

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

نعمت آزرَم: • با مُغیره

• حرف آخر

• کاروان

مهدی سامع: ۳۰ خرداد، قیام برای رهائی

سروش البرز: خط استحاله، از توصیه تا تسلیم

مجید شریف: جبهه "نا متحد" برای حفظ حاکمیت ارتجاع

حمید بهمنی: درگیری حزب دمکرات و کومله و پیش شرطهای

صلح حزب دمکرات

نصرالله اسماعیل زاده: تکنولوژی، وابستگی و بازسازی ساختارهای ملی

ناصر مهاجر: تحول جنگ ایران و عراق، شرایط بین المللی

و مواضع جریانهای مختلف اپوزیسیون (۲)

• "شورا" و خوانندگان • شورای ملی مقاومت: بیانیه، پیام، اطلاعیه...

گاهشمار خرداد ۱۳۶۴



خرداد ۱۳۶۴

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

شماره ویژه - خرداد ۱۳۶۴

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

www.ketabfarsi.com

فهرست

۳	نعمت آزر م	با مفره (شعر)
۶	نعمت آزر م	حرف آخر (شعر)
۷	مهدی سامع	۳۰ خرداد، پیام برای رهائی
۲۳	سروش البرز	خط استحاله، از توصیه تا تسلیم
۳۱	نعمت آزر م	کاروان (شعر)
۳۴	مجید شریف	جبهه "نا متحد" برای حفظ حاکمیت ارجاع
۴۶	حمید بهمنی	درگیری حزب دمکرات و کومله و بین ترطهای صلح حزب دمکرات
۵۲	نصر الله اسماعیل زاده	تکنولوژی، وابستگی و بازی سازی ساختارهای ملی
۶۰	ناصر مهاجر	نحول جنگ ایران و عراق، شرایط بین المللی و مواضع جریانهای مختلف اپوزیسیون (۲)
۷۵		"شورا" خوانندگان
۷۶		پیام رادیوئی مسئول شورای ملی مقاومت بمناسبت قطع بمباران شهرها
۸۳		اطلاعیه شورای ملی مقاومت درباره درگیریهای خونین بین حزب دمکرات کردستان ایران و کومله
۸۴		تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت به رئیس جمهور عراق و درخواست قطع بمباران غیرنظامیان
۸۴		تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت به دبیرکل سازمان ملل متحد و ... و درخواست تلاش برای قطع دائمی بمباران شهرها
۸۵		نمویب عضویت دکتر سروش البرز در شورای ملی مقاومت
۸۷		گام هشتم خرداد ۱۳۶۲

نعمت آزرَم

اکنون مُغیره بر زِبرِ تختِ یزدگرد نسته ست
و تخت را به فرا سوی تیسفون
به جبالان نهاده است
ناقصِ یزدگردِ نگونبخت ،
و تیسفون

عروسِ شهرهای جهان را که در خیال نیز
نمی‌دیده است ،

در زیر پای خویش تماشا کند ،
و از برای خویشتنِ خویش آفرین خواند !

باری مُغیره بر زِبرِ تختِ یزدگرد
به شمشیر آخته ،
سرگرمِ حامیهای خون تازه و فرماندهی ست ،
آن آردو کدالهای سال
به امید دست یافتن

زنده بوده است !

و اکنون به تختگاه

فرا روی یالهای جبالان ،

بر تهر بی گرانه گسترده زیر پای ،

بر فتح رایگانی ناباور ،

— این پایتخت مفت به چنگ آمده ، —

جسمانِ حرصِ دوخته و ملک را به نماشا

نشسته است ،

از رورهای فتح مداین گذشته است

دو سالی بیش ،

در لدتِ نگاه به چشم انداز ،

با خود مرور می‌کند آرام

ماجرای فتح مداین را :

آغوشِ باز مانده دروازه‌های شهر ،

و پشته‌های منحنی پلها ،

در دهن او یکایک آن چهره‌ها که فتح مداین را ،
 هر یک برای او پُل و دروازه بوده‌اند
 همی زنده می‌کند !
 آن چهره‌های راهگشایش که هر کدام به نوبت ،
 همچون عُلو فیه مصرفِ شخوارهای اشتر خودخواهی‌اش شدند
 و آن چندتای بازمانده از اینان را ،
 در فکر جاره‌است هم اکنون !

اما مُغیره با همه لاف و گزاف ، می‌داند
 او فاتح حصار مداین نبوده‌است
 و بیشتر از آنکه فراروی او یکایک دروازه‌های شهر
 گشوده شود

زا مواج ختم پارسیان یزدگرد فراری شده‌ست
 زان رو که شیوه‌های اهرمی داشته‌ست
 و پاس‌دادخواهی این خلق را نگاه نمی‌داشته‌ست !
 یعنی که یزدگرد در بی‌رسی ساله رزمهای شانروز پارسیان
 سرنگون شده‌ست !

باری مُغیره - گرچه نخواهد - ولی شنیده و دیده‌ست
 آن سالرزمهای آتش و خون را ؛
 آن سالرزمها که کوچه‌های مداین شبانه‌روز ،
 در رزم بی‌محامله با یزدگرد ،
 از خون پاکِ مزدکی و سربدار ، گُل افشان بوده‌ست .
 و او در این میان چنان همگنان خویش ،
 سرجان یزدگرد دعاخوان بوده‌ست !

اکنون مُغیره می‌نگرد بادروغ ، بیشتر از این نمی‌تواند زیست
 آن وعده‌های در پس دروازه‌های شهر ،
 و پس فتنه‌های از قدم اول ورود ، همی شاکنون ،
 آن مایه مهرجویی و این مایه کینه‌ورزی و خودخواهی
 باری مُغیره می‌نگرد

پیش روی پارسیان ،
 بر چهره‌اش نقاب ترک خورده‌ست
 و لحظه لحظه

نکه نکه فروریبان است

و چهره‌اش گریه‌تر از ضحاک ،
هر لحظه بیشتر از پیشتر نمایان است .

اما مُغیره بیشترین بیمش
از سربدارها و مزدکیان است و خوب می‌داند
این سربدارها و مزدکیان
ایتان که ذهن آبی پنهان و روان هرافق آسمان را نشیر ،
از آذر خشم خروشان شان به لشکر بیدار یزدگرد
از آن سالها هنوز چراغان است ،

ایتان که پاسداری این آب و خاک را از اهرمندان ،
با خوشان نوشته با تاریخ این مبارزه پیمان است ،
ایتان که سرنوشت سربدر بزرگشان ،
خود سرنوشت کشور ایران است ،
ایان !

ایتان به یزدگرد تازه

مجال نمی‌دهند !

اکنون مُغیره را بجز از قتل عام چاره نمانده است
زین روبه خون یک یک این سربدارها تشنه است
زین رو به قتل عام مزدکیان تیغ کشته آخته است ،
دیگر مُغیره هیچ نمی‌بیند !

خون پیش چشمهای خون طلبش را گرفته است !
اما درون سینه آتش فشان قلعه البرز ،
همچون دلرگداخته زاگرس

و قلبهای تنده گداز سهند و بینالود

ریا ز کرده شعله پیچان خشم زلزله‌هاست !
در زیر پای او ،

دریای خون و آتش بیدادش

چون دوزخی عظیم دهان باز کرده

منتظر گند لاشه‌هاست .

تهران - سیام خرداد ۱۳۶۵

حرف آخر

نعمت آزرم

با اوبه هیچ واژه شاید گفت !
 با اوبه هیچ جلوه نتاییدنمود !
 این هول، چشم و گوش ندارد
 پروای هیچ جنایت نمی‌کند
 در قلب او که از لجن عقده حقاقت و کینه‌ست ،
 جایی برای هیچ عاطفه‌ای نیست !
 در سیندانش که سنگواره‌ای از باطل تاریخ است ،
 تنها کلام حق که تواند نفوذ کرد ،
 تعتیده واژگان منطق سرخ گلوله است !

ای یزدگرد رابه سراسیمه سرنوشت ،

روان‌کردگان !

زان پیشتر که نسل خود رابه قتل عام براندازد ،
 اورانه جای خویش

— به گوری که نابجای از آن سرکشیده —

باز روانه‌کنید !

۳۰ خرداد، قیام برای رهایی

مهدی سامع

" بنا بر این چیزی کوتاه بینا نه ترا از نظریه پلخاف نیست که تمام اپورتونیست ها به آن چسبیده اند و بر طبق آن نمی بایست به اعتصاب قبل از موقع پرداخت و " نمی بایست دست به اسلحه برد "، برعکس از اینهم قطعی تر و جدی تر و با قصد تعرض بیشتری می بایستی دست به اسلحه برد. لازم بود به توده ها فهمانده شود که تنها اعتصاب مسالمت آمیز غیر ممکن است و لزوم یک مبارزه مسلحانه بی باکانه و بیرحمانه را به آنها توضیح داد. و بالاخره حالا ما با پیدا شدن آوا صدای رسا به عدم کفایت اعتصاب های سیاسی اعتراف کنیم، باید قیام مسلحانه را در میان وسیع ترین توده ها تبلیغ نمائیم. " (لنین - در سهای قیام مسکو - اوت ۱۹۰۶ - تاکید از من)

جمله ی بالا را لنین در مقابل اپورتونیست های مطرح کرده معتقد بودن قیام در سال های ۱۹۰۵ (تا سال ۱۹۰۷) غلط بودن نمی بایست دست به اسلحه برده می شد. آنها از ناکام ماندن حرکت انقلابی، این نتیجه را می گرفتند که قیام زودرس بوده، ما حرا حویانه و بلانکستی بوده و... لنین حتی پس از شکست قطعی انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه، همواره از درست بودن تعرض انقلابی بمثابه مضمون اصلی تاکتیکها در این دوران دفاع می کرد و علت شکست انقلاب را در ناکافی بودن این تعرض و فقدان سازماندهی توده ها بر اساس آن می دانست (فقدان شرایط ذهنی). وی همواره بر حساس بودن دورانهای انقلابی تاکید می کرد و از این جهت به کسانی که در این لحظات به نردید و تزلزل می افتادند، می تاخت، زیرا او بفدرت توده ها ایمان داشت، او به پوسیده بودن حکومت ارتجاعی نزار و قوف کامل داشت، وقتی در سال ۱۸۸۹ او را از دانشگاه غازان اخراج کردند، ژاندارمی به او گفت، جوان با مشت به دیوار می کوبی، او پاسخ داد: میدانم ولی دیوارش پوسیده است و خواهد ریخت. تاریخ صحت ارزیابی های او را ثابت کرد، جمله فوق از لنین ضامن

می‌توانند پاسخی برای اپورتونیست‌ها و منشویک‌های ما باشد. من برخلاف میل باطنی ام که اساساً "مخالف کپی برداری می‌باشم، در این مقاله درموردی به نظرات لنین استناد کرده‌ام، اگرچه من حقانیت و درست بودن حرکت ۳۰ خرداد و خصلت اپورتونیستی نظرات مخالف آنرا ندیده‌استناد جملات لنین و یاد دیگر تئوریسین‌های بزرگ انقلاب، بلکه بر اساس روند واقعی قضایا می‌دانم، ولی از آنجا که گروهی بیشمار از اپورتونیست‌های ایران همواره در مقابل نیروهای انقلابی، که به قهر انقلابی و حرکت تعرضی می‌پردازند، به لنین استناد می‌کنند، اشاره‌ای به نظرات او و روش برخوردش را در این مقاله لازم دانستم. اما یک تفاوت بین اپورتونیست‌های آنجا و اینجا وجود دارد و آن اینکه آنها حداقل در مواضع رفرمیسنسی خود پیرامون قیام ثابت قدم بودند، درحالی‌که در اینجا گروه‌هایی در ابتدای حرکت ۳۰ خرداد، بعثت شرایط عمومی جامعه و شورا انقلابی حاصل از این حرکت، موضع تاییدی در قبال آن گرفتند ولی بعد به ردیه‌نویسی پیرامون آن "قیام" کردند، شیوه‌ی نفرت انگیزی که تنها روشنفکران متحجر المئز جامعه خمینی زده می‌توانند بدان ببالند.

۳۰ خرداد را چگونه باید ارزیابی کرد

الف - آیا بعثت اینکه در نگرش سازمان مجاهدین خلق پس از ۳۰ خرداد، سرنوشتی رژیم سریع و ضربتی بود ولی این امر متحقق نشد، حرکت ۳۰ خرداد اشتباه بوده است؟ اگر این نگرش وجود نداشت آیا این حرکت درست بود یا اساساً بوجود نمی‌آمد؟

ب - آیا حرکت ۳۰ خرداد صرف نظر از هر نوع نگرش به امر سرنوشتی، بعثت فقدان شرایط لازم، زودرس و ماجرایی نبوده بود؟

ج - آیا حرکت ۳۰ خرداد یا هرگونه حرکت دیگری که بمثابة یک تاکتیک دارای خصلت تعرضی باشد، غلط بود و اساساً ضرورتی برای حرکت‌های شوع ۳۰ خرداد و حرکت‌های بزرگ بعدی مجاهدین و صدها حرکت کوچک و بزرگ دیگر وجود داشت؟ ما بارها گفته‌ایم و باز می‌گوئیم که طرح سوالات فوق بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص و نیز وارد شدن در جواب به پرسشی که در زیر خواهد آمد، یک تحلیل علمی نیست. بنابراین، بدون طرح یک مسئله مقدماتی و روشن شدن مواضع حریانه‌ها مختلف در قبال آن، وارد شدن در جواب گویی به سوالات فوق و سوالاتی از این قبیل، به یک بحث استراتژیک، بلکه یک بحث تجربی صرف و یک عادت خورده بورژوازی به بحث غیر سیستماتیک است که توان و ظرفیت برخورد جدی با مسائل را ندارد. آسمان ریسمان بافتن، بدون تحلیل مشخص از شرایط و موضع گیری در قبال آن، افشاکننده ماهیت آن نظرات اپورتونیستی است که پید طولانی در تفسیر پدیده‌ها دارند. اما سوال و بحث مقدماتی ما چنین است:

آیا شرایط جامعه ایران و بحران موجود در آن پس از قیام تا مقطع ۳۰ خرداد و از آن پس تا کنون، شرایط و بحران انقلابی است و یا نه؟ به بیان دیگر آیا انقلاب بهمن علیرغم سلطه ضد انقلابی ولایت فقیه، شکست خورده است یا ادا مسیه دارد؟

پاسخ به این سوال، نقطه ورود ما رایج بحث مشخص می‌کند و در ضمن راه را برای هرگونه فرمت‌طلبی خواهد بست، و در نتیجه مشت‌کسانی را که دیدگاه‌های راست‌شان را در پوشش‌های "چپ" بیان می‌کنند، باز خواهد کرد. بسیاری از مدعیان انقلابیگری اساساً وارد این بحث نمی‌شوند، یا اگر بشوند، از فقدان شرایط و بحران انقلابی حرف می‌زنند ولی نمی‌گویند پس آن شرایط، چگونه شرایطی بود؟ آیا شرایط و بحران قانونی بود؟ شرایط رکود مبارزانی بود؟ آیا انقلاب گام به گام عقب‌نشینی نمود و در ۳۰ خرداد به شکست فطعی دچار شد؟ آیا اینک دوران گذار است؟ در این صورت گذار از چه به چه؟ آیا برای این دوران گذار می‌توان و باید یک جهت‌گیری - که در نهایت به یکی از دو موضع وجود یا عدم بحران انقلابی منتج خواهد شد - تعیین کرد؟ اپورتونیزم با فقدان موضع صریح در قبال مسائل مشخص، منافع عملی خود را روشن و موقعیت موجود خویش را توجیه می‌کند. در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نیز هنگامی که اپورتونیست‌ها با شعارهای کلی "تربیت و تشکیل پرولتاریا" "هم‌این و هم‌آن تاکتیک بسود انقلاب است" و... به عوام‌فریبی می‌پرداختند لنین اینگونه آنها را افشا می‌کرد: "نباید فراموش کرد که اکنون در پس پرده‌ی بدبینی متداول نسبت به رابطه مبارزات‌شده‌ها چه بسا ایده‌های بورژوازی در خصوص نقش پرولتاریا در انقلاب نهفته است. یقین است که ما هنوز باید برای تربیت و شکل‌طیقه کارگر بسیار و بسیار کار کنیم. ولی اکنون تمام مطلب بر سر این است که مرکز ثقل عمده سیاسی این تربیت و این شکل‌دراکجا باید قرار گیرد؟ در اتحادیه‌ها و جمعیت‌های علنی یا در قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی؟ چه در این وجه در آن دیگری، طبقه کارگر تربیت و متشکل می‌گردد. هم‌این و هم‌آن دیگری البته ضروریند. لیکن اکنون، در انقلاب فعلی، تمام مسئله در اینست که مرکز ثقل تربیت و تشکیل طبقه کارگر در کجا قرار خواهد گرفت، در اویسی یا در دومی؟" (لنین - پیش‌گفتار دوتاکتیک در سوسیال دموکراسی روس)

لنین بر اساس تحلیل شرایط و بحران انقلابی معتقد به سازماندهی قیام، ایجاد ارتش انقلابی و حکومت انقلابی بود، حکومتی که مهمترین وظیفه‌اش می‌بایست دعوت به مجلس موسسان باشد. لنین بر این اساس، موزبین و فرمیسم و انقلاب را ترمیم میکرد. لنین تحلیل خود را از شرایط و بحران انقلابی آغاز می‌کرد و سپس به مسئله تاکتیکها میرسید.

در مورد وجود شرایط و بحران انقلابی در جامعه ما، تحلیل‌های گوناگون بسیاری ارائه شده است. حرکت‌های ضدانقلاب حاکم خودمهمترین اصل برای وجود این شرایط است: ضدانقلابی که نه "قانونی" بل "انقلابی" عمل می‌کند. زیرا به گفته مارکس، در دوران انقلابی و جنگ داخلی بنیاد ضدانقلاب هم بر "انقلابی" عمل کردن قرار دارد. لنین هم می‌نویسد "سرکوب‌ها و انقلاب‌بسته معنای جنگ داخلی در گسترده‌ترین ابعاد آن، جنگی به زیان تمامی مردم است." (لنین - انقلاب روسیه و وظایف پرولتاریا) در یک دوران انقلابی است که سرعت حوادث آنچنان بالا می‌گیرد که هر حادثه دیروزی امروز کهنه شده است، در یک بحران انقلابی است که مبارزه توده‌ها، علیرغم سرکوب فاشیستی، معطوف بقدرت میشود. بهر حال اثبات مفصل شرایط و بحران انقلابی وظیفه این مقاله نیست.

فرض این مقاله، وجود بحران انقلابی در جامعه است. شرایط و بحران انقلابی ممکن است به قیام مسلحانه توده‌ای و انقلاب تبدیل شود (بیشترین احتمال)، ممکن هم هست چنین نشود و در نیمه راه، بنا به دلائل متعدد، به شرایط دیگر تبدیل گردد. وقتی شرایط و بحران انقلابی به قیام مسلحانه و انقلاب تبدیل میشود، نیروئی که بقدرت میرسد ممکن است در جهت انقلاب یا بخلاف آن عمل کند. یک حکومت ضد انقلابی که با برآمد توده‌ای و انقلاب بقدرت میرسد، ممکن است بتواند انقلاب را به شکست بکشد و بحران انقلابی را حل کند، و ممکن است قادر بدین کار نباشد. در حالت اخیر حکومت مزبور ممکن است دارای پایگاه توده‌ای باشد و یا فاقد پایگاه توده‌ای.

در شرایط پس از قیام بهمن، یعنی استقرار یک حکومت ضد انقلابی که با برآمد توده‌ای و انقلاب توده‌ها بقدرت رسیده بود، پایگاه توده‌ای داشت و قادر به شکست انقلاب هم نبود، بحران و شرایط انقلابی در جامعه ادامه یافت. حاکمیت سیاسی، با وجود ویژگی ایده‌ئولوژیکی و ماهیت ضد انقلابی، بعزت سابقه مبارزه‌اش با شاه و نیز بعزت خلعت مذهبی‌اش از یک طرف و وجود مبارزه حاد مردم از طرف دیگر متوهم ایجاد میکرد. مبارزه در ابتدا اگرچه از لحاظ شکل بصورت خواستهائی از حکومت تظاهر میکرد ولی در معنی علیه حکومت بود. یعنی که مشروعیت موضعیتی حکومت در تناقض بسیار عمیق با عدم حقانیت مردمی آن قرار داشت، این عدم حقانیت در ابتدا آشکار نبود، حکومت که در پروسه رشد خود از پلیدترین، ردیلانه‌ترین، نفرت‌انگیزترین و سنگ‌دلانه‌ترین شیوه سرکوب انقلاب سود میجست، در ابتدا این کار را با عوام‌فریبانه‌ترین اشکال پیش می‌برد، اما این تناقض بندریج به تعمیق بحران انجامید، به بیان دیگر انقلاب در پائین ادامه یافت. ویژگی شرایط پس از قیام جنگ انقلاب با خدا انقلاب است. خدا انقلابی که کار را با سرکوب انقلاب آغاز کرد، و انقلابی که می‌بایست از مرحله افشاگری سیاسی، به مرحله مبارزه مسلحانه انقلابی تکامل یابد، در حالی که در هر دو حالت مضمون کارش انقلابی است، بهمان گونه که حکومت نیز با عوام‌فریبی کارش را آغاز کرد و با سرکوب عریان ادامه داد و در هر دو حالت مضمون کارش ضد انقلابی است. در این شرایط تاکتیکهای اصولی بر چه مبنا می‌بایست قرار میگرفت؟ مسلماً "تاکتیک سرنگونی مستقیم" در ابتدا نمیتوانست یک تاکتیک اصولی باشد، چرا که در مقابل توده‌های متوهم قرار میگرفت و خود به عاملی علیه انقلاب تبدیل میشد، در حالی که از نظر استراتژیک می‌بایست مسئله سرنگونی در برنامه انقلابی قرار گیرد، اما این جهت‌گیری استراتژیک نمیتوانست در تاکتیک‌ها تجلی نیابد، زیرا در آن صورت، استراتژی فدای تاکتیک میشد، از طرف دیگر طرح مستقیم سرنگونی، عملاً "قرار گرفتن در مقابل توده‌های متوهم بود، این تناقض، خلعت تاکتیک درسیست و مناسب را مشخص می‌کند: افشاگری سیاسی با مضمون نعره‌ای. در دوره افشاگری سیاسی با مضمون نعره‌ای است که شعارهایی از قبیل شوراها، مجلس موسسان، اصلاحات ارضی انقلابی، خودمختاری، آزادیهای دموکراتیک، ایجاد ارتش خلقی، سازماندهی میلیشیای... دارای جاذبه و نفوذ توده‌ای میشوند. زیرا طرح این شعارها که از خواسته‌های توده‌ها نشأت میگرفت، جهت‌گیری توده‌ها را از حکومت بسمت

خود و نیروهای انقلابی برمیگرداند. این تاکتیک ها و شعارها امکان مانور رژیم را محدود میکرد. اما رژیم هم ساکت ننشست. رژیمی که با سوار شدن بر موج انقلاب به قدرت رسیده بود در صدد بازپس گرفتن دست آورد شده ها از انقلاب و قیام بود و میکوشید ارگانهای خود را با سازی کند، نهادهای سیاسی خود را مستقر سازد و تعرض نهائی اش را به انقلاب انجام دهد. در این رابطه میکوشید تا ارگانهای توده های را از درون و بیرون درهم شکند. سازمانهای انقلابی را منفرد و سرکوب، و بتدریج تمامی آنها را نابود کند. اما رژیم نیز نمیتواند این تاکتیک را همواره بطور مستقیم پیش ببرد. زیرا در صورتیکه از ابتدا، بطور کامل، همه جانبه و راسری در مقابل نیروهای انقلابی، که خود از شرکت کنندگان فعال در انقلاب بوده اند، عمل میکرد، بویژه در شرایطی که در بالا منجم نبود، نابودی خود را تسریع میکرد. در این دوران رژیم، سیاست "شلاق و نان قندی" را در پیش گرفت. هم ضد انقلاب و هم انقلاب آگاه میکوشیدند مانورها و شعارهایشان حساب شده باشد. اتفاقاً "در روسیه نیز چنین شرایطی در مقطعی بوجود آمد. پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷، لنین با اذعان به ضد انقلابی بودن حکومت جدید، طرح مستقیم با کتیک سرنگونی را علط میدانست، چرا که حکومت هنوز در شوراها و مردم نفوذ داشت، ولی سیاست افشاگری سیاسی با مضمون تعرضی را تاکتیک درست میدانست و تا موقعی که شرایط فراهم نشده بود، مخالف طرح مستقیم سرنگونی بود. عده ای از اپورتونیست ها با بیان دید اسراتژیک لنین میکوشیدند با سیاست انقلابی او را خنثی کنند و یا او را به درگیری زودرس با رژیم حاکم بکشانند. او در این باره می نویسد: "ولی معارضینی از قماش معین نظرات مرا بعنوان دعوت به "جنگ داخلی در محیــــــــــــط دمکراسی انقلابی" تعبیر می نمایند. ۱) من دولت موقت را با جهت که برای تشکیل مجلس موسسات نه تنها یک موعد نزدیک، بلکه بطور کلی هیچ موعدی معین نکرده و با وعده و وعید گریبان خود را خلاص نموده است، مورد حمله قرار داده ام. کوشش من اثبات این موضع بوده است که بدون وجود شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان امر تشکیل مجلس موسسان تأمین نشده و موفقیت آن محال است." (لنین - راجع به وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر. تاکید از لنین)

هدف لنین از طرح مسئله بدینگونه، تشدید تضاد بین شوراها (مردم) و حکومت، و تلاش برای فاصله گیری شوراها از حکومت (توهم زدایی از شوراها) بود. وی در معالیه دیگری این خط مشی را اینگونه بیان می کند: "از اینجا باید دیگر واضح باشد که چرا رفقای ما نیز اینقدر دچار اشتباه هستند. وقتی مسئله را بطور ساده مطرح نموده میگویند: آیا باید فوراً حکومت موقت را سرانداخت؟ پاسخ میدهم: ۱) باید آری. برانداخت، زیرا این یک الیگارشی بورژوازی است، نه حکومت مردم. این حکومت نمیتواند نه صلح بدهد، نه شان و نه آزادی کامل. ۲) آری نمیتوان اکنون سرنگون ساخت زیرا این حکومت بوسیله سازش مستقیم و غیر مستقیم، بوسیله سازش در گفتار و کردار با شوراهای نمایندگان کارگران و قبل از همه با شورای کل، یعنی شورای پترزبورگ خود را روی پا نگاها داشته است. ۳) آری اصولاً با وایل معمول نمیتوان "برانداخت" زیرا متکی بر "پشتیبانی" حکومت دوم، یعنی شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان، از بورژوازی است و این حکومت

یگانه حکومت انقلابی ممکن است که مستقیماً " مظهر شعور و اراده اکثریت کارگران و دهقانان است ، " (لنین - درباره قدرت دوگانه - تاکید از لنین است)
 جملات فوق کاملاً گویاست . توهم شده هاست به حکومت ضد انقلابی ، امر سرنگونی مستقیم و بلاواسطه او را ، قبل از توهم زدائی ، غیر ممکن می سازد . البته کمانی که از زاریه انقلابی اینرا درک کنند ، میتوانند لحظه تغییر شرایط را نیز درک کنند ، و گرنه اپورتونیسم راست نیز در این شرایط از تاکتیک افشاگری سیاسی سود می جوید و مخالف طرح مستقیم سرنگونی است . اما کمانی که با آگاهی انقلابی دوران افشاگری سیاسی را بدون اینکه دچار هجانات خرده بورژوازی شوند ، طی می کنند ، قادرند دوران تعرض برای کسب قدرت را دقیقاً " درک کنند .

بهر حال دوران افشاگری سیاسی در جامعه ما ، با هدف قرار دادن نیروی اصلی حاکمیت (ارتجاع حاکم یا خط امام) و با منفرد کردن لیبرالها ، که بطور نا پیگیر از بعضی آزادیها دفاع محدود میکردند ، طی شد . همانطور که گفتیم رژیم حاکم نیز بیکار نبود . آنها نیز طرح و نقشه خود را داشتند . ما در کار شماره ۱۱۲ ، اسناد نوطه سرکوب سازمانها و گروههای سیاسی را افشا کردیم . هم زمان با شدت یابی تضاد بین خواستهای دمکراتیک و برحق توده ها با ارتجاع حاکم ، توده ها بتدریج از حکومت جدا میشدند . مبارزات توده ها مستقل از حکومت پیش میرفت ، ناشیبر مانورهای عوام فریبانه حکومت در توده ها ، بتدریج کم میشد و در این موقعیت ، تضادهای درون رژیم شدت می یافت . شرایط پس از ۱۴ اسفند ۵۹ ، شرایطی بود که الزاماً " منجر به حذف یکی از دو جناح اصلی حکومت میشد . جناح ارتجاعی ، که نیروی مسلط و عمده در حکومت بود ، به نقطه حذف لیبرالها رسیده بود . لیبرالها نیز به علت فعال بودن نیروهای انقلابی ، و بر محور آن مجاهدین خلق ، نمیتوانستند سازش خود را همراه با عقب نشینی هائی در برابر رژیم تکمیل کنند . آنها فکر می کردند با اتکاب به نیروهای انقلابی ، با تویخانه این نیرو علیه ارتجاع ضلک کنند و خود فرماندهی را در دست داشته باشند . در آن هنگام که هنوز رهبری خط سکتاریستی بر سازمان حاکم نگشته بود و اقلیت به وضع کنونی در نیامده بود ، ما نوشتیم :

" اوضاع سیاسی حادی بر میهنمان حکم فرماست . تحولات سیاسی به طور چشمگیری با شتاب در جریان است ، سرعت حوادث و رویدادهای سیاسی و کیفیتی که هر یک از آنها بخود میگیرد ، بگونه ایست که وقوع تگانه های شدید سیاسی - اجتماعی را در آینده نزدیک کاملاً " محتمل نموده و نشانه های آن از هم اکنون به چشم می خورد . "

(کار - شماره ۱۵۲ - ۲۲ اسفند ۵۹)

چند ماه بعد در رابطه با تاکتیکهای حزب جمهوری اسلامی ما نوشتیم : " اگر بخواهیم تاکتیکهای حزب جمهوری اسلامی را ، بعنوان قدرت مسلط در حاکمیت ، جمع بندی کنیم ، به این نتیجه میرسیم که حزب جمهوری اسلامی میکوشد نیروهای سازشکار و بی آزار ، سویژه حزب توده و جناح راست اکثریت را بخود ملحق کند ، لیبرالها و در رأس آنها بنی صدر را ایزوله نماید ، نیروهای انقلابی را سرکوب کند ، سلطه سیاسی خود را بطور همه جانبه مستقر سازد و انقلاب را به شکست قطعی بکشاند . "

(کار - شماره ۱۵۹ - ۲۳ اردیبهشت ۶۰)

بهر حال ارتجاع حاکم از طریق حزب جمهوری اسلامی و اکثریت مجلس ، با

پشتیبانی شورای نگهبان و خمینی میخواست با حل تضادهای درونی، قدرت سرکوب خود را بالا ببرد تا بتواند با قطعیت انقلاب را سرکوب کند، قدم اول برای سرکوب انقلاب، منسجم شدن حکومت است. این تجربه تمام انقلابهاست که در شرایطی که بحران انقلابی و شکاف در بالا وجود دارد، انقلاب قادر به گسترش خود است. شکاف در بالا، بخصوص با این شدت وحدت، در نهادهای سرکوب چند دستگی و متزلزل ایجاد میکند. برای ارتجاع حاکم راهی جز حذف جناح رقیب نبود. اما اینکه با این عمل قادر به سرکوب قطعی انقلاب هم باشد، بستگی قاطع به حرکت نیروهای انقلابی دارد، نه حرکت جناح اپوزیسیون در حکومت. ما دیدیم که بنی صدر حاضر نشد دعوت به اعتصاب و تظاهرات همگانی کند، دیدیم که بنی صدر حاضر نشد ارتش را به شورش علیه حکومت بخواند، دیدیم که او با گامهای متزلزل حرکت میکرد. در این موقعیت حساس حرکت نیروهای انقلابی باید کاملاً حساب شده و قاطع باشد، در آن موقعیت ما نوشتیم: "همه شواهد نشان میدهد که یروزی بحران حاد امری بسیار محتمل است. ما در مرحله پیش از طوفان، در آستانه رویدادهای تاریخی عظیمی قرار گرفته ایم و در مرحله نوینی از رشد مبارزات انقلابی و جنبش توده های نزدیک میشویم." (کار ۱۱۲ - خرداد ۶۰ - مقاله پیش از طوفان)

در این موقعیت آنچه بیش از هر چیز مهم است، درک تغییر شرایط و اتخاذ تاکتیک در قیال آنست. یک تاکتیک درست در آن شرایط، یعنی در شرایطی که ارتجاع حاکم برای سرکوب قطعی انقلاب، کاملاً آماده شده بود، میبایست در وهله اول بدین سوال پاسخ دهد که: تعرض یا دفاع؟ اتخاذ تاکتیکهای دفاعی به هنگام وجود شرایط و بحران انقلابی، یعنی در شرایطی که مضمون تاکتیکها باید تعرضی باشد، تنها در شرایطی که توده ها به رژیم متوهم باشند و امکان افشاکری سیاسی برای توهم زدائی باشد، موثر است. به اضافه این امر نباید سازماندهی نیروهای انقلابی را از اساس متلاشی کند، گسترش سازمانهای انقلابی در شرایط افشاکری سیاسی، در صورتی که در نقطه ای نتواند به اهرمی در خدمت حفظ و گسترش انقلاب تبدیل شود، خود به عاملی علیه انقلاب و روحیه انقلابی توده ها تبدیل میشود. پس تغییر شرایط، تغییر شکل تاکتیکی را لازم میکند. شکل دفاعی تاکتیک، باعث تعرض همه جانبه حکومت میشود. حکومت تصمیم خود را گرفته بود. شکل دفاعی تاکتیک ضربه قطعی به مشروعیت رژیم نمی زد و تضاد بین مشروعیت و موقعی او و عدم حقانیتش را عریان نمی کرد. بنا بر این آیا میبایست تاکتیک شکل تعرضی بخود میگرفت؟ چه شکل از تعرض؟ یک تعرض نظامی همه جانبه، اشتغال از شکل سیاسی به شکل نظامی را بدون هرگونه واسطه یی انجام میداد، و این نمیتوانست موثر باشد. برای اشتغال از یک دوران به دوران دیگر، باید چند تضاد با هم حل شود. هر تاکتیکی درست ترین تاکتیک بود که بتواند این چند تضاد را با هم حل کند و بنا بر این بمناب یک نقطه عطف عمل نماید. این تاکتیک میبایست هدف های زیر را برآورد:

الف - تضاد بین آخرین باقیمانده مشروعیت موضعی رژیم و عدم حقانیت او را در ایجاد هر چه وسیعتری عریان کند.

ب - تضاد بین شکل سیاسی مبارزه را (که خاص دوران قبل بود) با مضمون

انقلابی‌اش، بسود مضمون انقلابی بشکلی حل کند که توده‌های هر چه وسیع‌تری در حل این تضاد شرکت داشته باشند.

ج - در جهت تغییر تمایل عمومی و خود بخودی مردم برای تحول آرام و مسالمت‌آمیز به تمایل برای تحول انقلابی، تا آنجا که ممکن است بشکلی حرکت کند، که توده‌ها خود در آن تجربه دخالت موثر داشته باشند.

مجموعه این عوامل باید یکجا در نظر گرفته می‌شود و علاوه بر آن لحظه مناسب می‌بایست به ترتیبی انتخاب می‌گردد که تا آنجا که ممکن است قدرت سرکوب رژیم نتواند خود را متمرکز نماید و کاملاً "غافلگیر" شود. این غافلگیری به معنی این نیست که حتماً "میتوان از آن برای سرکوب قطعی ضد انقلاب و درهم شکستن ماشین نظامی‌اش استفاده کرد، اگر چه ممکن است تحولات سرعت در این جهت نیز سیر کنند.

برای هر دو حالت باید آمادگی داشت. ما دیدیم که در ۲۸ مرداد ۳۲، هنگامی که حزب توده به علت اپورتونیسم ذاتی‌اش نتوانست لحظه مناسب را درک کند، همسر روز موقعیت برای حرکت بدتر شد. به علاوه حزب توده با اتخاذ تاکتیک دفاعی اساساً و بطور استراتژیک انقلاب و جنبش انقلابی را به شکست کشاند. نیروئی میتواند در این لحظات درست حرکت کند، که شور انقلابی را با منطق سیاسی درهم آمیزد. در شرایط قبل از ۳۰ خرداد ۴۰، ناتوانی جریانهای "لیبرال" در مقابله قطعی با ضد انقلاب، میتواند روحیات توده‌ها را درهم شکند. ما به زلزله بنی‌صدر اشاره کردیم. جبهه ملی نیز در ۲۵ خرداد نشان داد که هرگز قادر نیست در مقابل ارتجاع فد علم کند. روزهای قبل از ۳۰ خرداد، برای مردم روزهای دو دلی و تردید بود. بنی‌صدر بدون هرگونه مقاومت حذف میشد، جبهه ملی با توپ و تشرخمینی و با سرنیزه پاسداران جا خالی می‌کرد، باررگان اعلام وفاداری به رژیم می‌نمود، حزب توده همچنان از جبهه متحد ارتجاع دفاع می‌کرد و... آیا رژیم حقانیت ندارد؟ ۳۰ خرداد ۴۰ پاسخ مناسب بدین وضعیت بود. پاسخ بدین سوال بود که نه فقط حقانیت ندارد بلکه دیگر در ابعاد سراسری فاقد مشروعیت است. نقاب از چهره رژیم دریده شد، توده‌ها در یک حرکت وسیع در قلب ایران، خود به تجربه دریا رفتند که چگونه تظاهرات آنها بخون کشیده میشود، آنها در کنار خود کسانی را دیدند که فردا سرشان بالای دار بود و در همان حال مقاومت ادامه داشت. در ۳۰ خرداد ۴۰ مجموعه سه تضاد بالا یکجا بسود جهت انقلابی حل شد، ماهیت ارتجاعی رژیم در اذهان توده‌ها کاملاً مشخص شد، و این در خالی بود که تقریباً تمام اپوزیسیون انقلابی بنحوی در آن دخالت داشتند و سازمان مجاهدین خلق با تمام نیرو آنها را ایجاد ورهبری نمود. عملیات و حرکات پس از ۳۰ خرداد نیز متکی به جهت‌گیری برای سرنگونی رژیم بسود، ۳۰ خرداد یک حرکت انقلابی و درست و نقطه عطفی در جنبش انقلابی ایران بود، اما در نگرش مجاهدین خلق، امر سرنگونی بر رژیم ضربی و سریع ارزیابی میشد. اینک این نگرش درست نبود، نمیتواند دلیل غلط بودن حرکت ۳۰ خرداد باشد. این نگرش، که تا مهر و آبان ۴۰ بر سازمان مجاهدین خلق حاکم بود، در یک حرکت انقلابی اما زودرس، (تظاهرات مسلحانه موضعی) غلط بودن خود را نشان داد. اما این بدان معنی نیست که عملیات نظامی و اینک مبارزه مسلحانه محور تاکتیکهاست غلط است. این اشتباه ارزیابی در نحوه سازماندهی نیروها، در عدم تفکیک

تدارک انقلابی قیام و خودقیام، خودران نشان میدهد. وگرنه دردوران انقلابی و درشرایطی که دیگر حکومت فاقد پایگاه توده‌ایست، تعرض انقلابی، نمیتواند محور تاکتیکها باشد. لنین در دفاع از تاکتیک تعرضی می‌تویسد:

"اشتباه می‌کنم؟ شاید انقلاب هنوز آغاز نشده است؟ شاید لحظه برآمد آشکار سیاسی طبقات هنوز فرا نرسیده است؟ شاید جنگ داخلی هنوز وجود ندارد و انتقاد سلاح را نباید هم‌اکنون جانشین، وارث، وصی و متمم ناگزیر و حتمی سلاح انتقاد نمود؟ با طرف خود نگاه کنید، سر خود را از پنجره اتاق کارتان بیرون بیاورید تا بتوانید به این سوالات پاسخ بدهید. مگر خود حکومت اکنون، با تیرباران‌های دسته‌جمعی افراد مسالمت‌جو و بی‌اسلحه در همه جا، جنگ داخلی را شروع نکرده است؟ مگر باندهای سیاه بمانابه "برهان" حکومت مطلقه مشغول عملیات نیستند؟"

(لنین - دوتاکتیک در سوسیال دموکراسی روس - تاکید از لنین)

سه روز بعد از ۳۰ خرداد ۶۰، مادر نشریه کارنوشتیم: "اقداماتی که از مدت‌ها پیش توسط حزب جمهوری اسلامی در جهت قبضه کردن تمام قدرت انجام میگرفت و برنامه آن از مدت‌ها پیش در بنوای آیت تشریح شده بود، آخرین پرده‌های خود را با عزل بنی‌صدر با شتاب بسیار پشت سر نهاد و کاریکاتوری از کودتای ۲۸ مرداد را تداعی کرد، اما بایک تفاوت بزرگ، زیرا آن زمان مردم بخاطر خیانت رهبران حزب نموده و بی‌عملی جبهه ملی، بدون رهبری، مات و میسبوت در مقابل کودتا سکوت کردند و مقاومتی در جبهه خلق انجام نگرفت، در حالیکه امروز مردم ایران و نیروهای انقلابی در مقابل سرکوبگران خلق و کسانی که میخواهند شرایطی مناسب برای غارتگری سرمایه‌داران بوجود آورند به مقاومت دلیرانه برخاستند. تظاهرات ۳۰ خرداد که در تهران چند صد هزار نفر در آن شرکت کرده و همچنین در سراسر ایران گسترده بود و حالت تعرض این حرکت نشان میدهد که حاکمیت نخواهد توانست به آرزوی ضد خلقی خویش برسد." (فوق العاده خبری کار - شماره ۳ - ۳/ تیر / ۶۰)

و چند روز بعد بازمانوشتیم: "وقایع چند روز گذشته بدرستی نشان داد که جامعه ما اکنون در آستانه یک نبرد تعیین کننده قرار گرفته است، بحران ژرفی که از مدت‌ها پیش انتظارش میرفت مدام نزدیکتر میشود. انقلاب و ضدانقلاب بیش از پیش در مقابل یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند و خود را برای نبردهایی آماده می‌سازند. رویدادهای هفته گذشته که به بحران سیاسی موجود ابعاد تازه‌ای بخشید، کمترین تردیدی بر جای نمی‌گذارد که در آینده نزدیک، بروز رویدادهای سنگین و نبردهای سرنوشت‌ساز اجتناب‌ناپذیر است... شبه‌خونین تهران (منظور ۳۰ خرداد است) که طی آن تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم بخون کشیده شد و ده‌ها نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند، نقطه تحولی تازه در نبردی محبوب میشود که اکنون در سراسر جامعه تکامل می‌یابد." (سرمقاله کار شماره ۱۱۶ - ۱۰ / تیر / ۶۰)

منظور از آوردن این نقل قول‌ها این است که نشان داده شود در آن شرایط ماهم سرنوشتی رژیم را بسیار نزدیک و سریع می‌دیدیم، اگرچه بعلمت تناقضات درون سازمان هرگز بر پایه تحلیل خود حرکت نمی‌کردیم. بهر حال ۳۰ خرداد و عملیات پس از آن، از ضروریات تکامل جنبش انقلابی میهن‌مانا می‌شد، ضروریاتی که در آن دوران پرشکوهی از مبارزه انقلابی را آغاز کرد. ما اکنون میتوانیم و

با پیدازا اشتباهات و خطاهای ارزیابی تاکتیکی خود در جهت حقانیت مشی استراتژیک انقلابی سودجوئیم. پس از گذشت چهار سال از ۳۰ خرداد نه فقط جنبش انقلابی و توده‌یی شکست نخورده است و توده‌ها تسلیم نشده‌اند، بلکه جنبش اعتلای جدیدی می‌آید و نیروهای مقاومت از حیران مبارزه با این رژیم ددمنش سرافراز بیرون می‌آیند. مقاومت تا شیرات شگرف خود را روی توده‌ها برجا گذاشته است. درس امروز ما از ۳۰ خرداد، درس تکامل انقلاب و پافشاری و ایستادگی بر مقاومت است که با سازماندهی مبارزه توده‌ها در واحدهای محلی مقاومت تکمیل خواهد شد. ما بدین طریق قادریم تکمیل راهی خواهیم شد که با ۳۰ خرداد در شکل نوینی آغاز گشت. در اینجا لازم است مروری بر مواضع نیروهای که امروز لبه تیز حمله را متوجه مجاهدین خلق و حرکت انقلابی سال ۶۰ و بویژه ۳۰ خرداد ۶۰ کرده‌اند، بیاندازیم تا خلوصت اپورتونیستی آنها بیشتر روشن شود.

جریان اقلیت فعلی

در آستانه ۳۰ خرداد و پس از آن تا مهر و آبان ۶۰، موضع اقلیت مبتنی بر تأیید ۳۰ خرداد و عملیات نظامی پس از آن و دفاع از سرنگونی سریع رژیم بود. بدو علت. علت اول وجود یک جریان نیرومند انقلابی و اصولی در سازمان که در آن موقع از ۳۰ خرداد و عملیات پس از آن دفاع میکرد و امروز هم از خط کلی آن مشی دفاع می‌کند. علت دوم، خصلت دنباله‌روانه رهبری خط سکتاریستی در سازمان بود که با حرکت توده‌ای دنباله‌روی کشیده میشد. اکنون بعضی از آن مواضع را مرور کنیم: " ۳۰ خرداد نقطه عطفی در جنبش انقلابی خلق بحساب می‌آید. توده‌ها بر اثر مجموعه تجربیات عملی و مبارزاتی خود در این روز قهر انقلابی را هر چند بشکلی پراکنده و بی‌سازمان، در مقابل قهر ضدانقلابی بکار گرفتند. " (فوق‌العاده خبری کار - شماره ۲ / ۶۰/۴/۱)

۱۰ تیر ۱۳۶۰: " بررسی اوضاع موجود نشان میدهد که احنمال درگیریهای بسیار حاد در آینده‌ای نه چندان دور وجود دارد. بحران ارجهات مختلف در حال رسیدن است. جنبش توده‌ای و نارضایتی مردم با پادشاه‌های می‌یابد و ضدانقلاب خود را برای نبرد نهائی آماده می‌سازد. باید در قبال هرگونه تغییر و تحول سریع آمادگی لازم را داشت و برای اشکال متنوع مبارزه حتی احتمال وقوع یک جنگ داخلی نیز آماده بود. " (کار شماره ۱۱۶) در همین مقاله نوشته شده بود: " انفجار مفر حزب جمهوری اسلامی در یکشنبه شب هفته اخیر که متجربه گشته شدن تعداد زیادی از سران حزب جمهوری اسلامی، رهبران و سازماندهان باندهای سیاه و شوربسن‌ها و شخصیت‌های سیاسی حزب و از جمله بهشتی شد، صربه خردکننده‌ای را به حزب جمهوری اسلامی وارد آورد که بسادگی قادر به حیران آن نیست. "

در ۲۳ تیر ۱۳۶۰: " دشمن آشکارا جنگ داخلی را اعلام کرده است، ما نیز باید خود را بیش از پیش آماد سازیم. نیروهای خود را آماده کنیم و برای نبرد قطعی و قریب الوقوع آماده شویم. توده‌های مردم هر روز بیش از پیش ضرورت این مقابله را درمی‌یابند. ضدانقلاب حاکم عملاً " جنگ داخلی را آغاز کرده است. ما از هم اکنون روشن است که توان ادامه این جنگ را نخواهد داشت، در این نبرد شکست و سرنگونی.

سرنوشت محتوم رژیم جمهوری اسلامی است" (کار شماره ۱۱۸)
 در ۱۴ مرداد ۶۰: " امروز دیگر بر کسی پوشیده نیست که رژیم جمهوری اسلامی در آستانه سقوط قرار گرفته است. " (کار شماره ۱۲۱) و یا: " تنها کسانی میتوانند از خلق، منافع توده‌ها و ادامه تکمیل انقلاب سخن گویند که نه تنها سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت انقلابی موقت که ارکان قیام پیروزمند توده‌ایست را بپذیرند، بلکه به ایجاد یک مجلس موسسان دموکراتیک و انقلابی نیز معتقد باشند. " (همانجا)

در ۴ شهریور ۶۰: " این مجموعه شرایط درنگ‌ها و اول‌هربینی‌های را متقاعد خواهد ساخت که حق با کسانی است که از یک تجدید نظر در چشم‌انداز اوضاع سخن می‌گویند و رژیم جمهوری اسلامی نه‌بسی از هم‌پاشیدگی و سرنگونی، بلکه بسیوی یک ثبات و استقرار پیش می‌رود. اما اگر ما از سطح پدیده‌ها و آنچه که در لحظه کنونی در جریان است بگذریم و به تحلیل آنچه که در عمق، در زیر سطح جریان دارد بپردازیم، به نتیجه‌ای دیگر، سوی آنچه این دسته افراد تصور می‌کنند، خواهیم رسید و پی خواهیم برد که رژیم با آنچه آنچنان تناقضات و تضادهای روبروست که بهیچ وجه یارای مقاومت در برابر آنها را ندارد " یا: " امروز کمتر کسی را می‌توان یافت که در این امر تردید داشته باشد که رژیم جمهوری اسلامی در سراشیب سرنگونی سیر می‌کند. تسخیر تمام اهرم‌های قدرت سیاسی و سلطه بلامنازع حزب جمهوری اسلامی بر تمام نهادها و ارگانها دلیل قدرت گرفتن و تثبیت رژیم موجود نیست. " (کار شماره ۱۲۴)

در ۱۸ شهریور ۱۳۶۰، در مقاله‌ای تحت عنوان " رژیم جمهوری اسلامی به کجا می‌رود؟ " که با تمام مواضع کنونی سکتاریستهای حاکم بر اقلیت فعلی تناقض دارد، می‌خوانیم: " اگر روزنامه‌های رسمی دولت را نیز طی دو ماه گذشته ورق بزنیم، بیشترین ستون روزنامه‌ها را اخبار و گزارشهای مربوط به عملیات رسمی نیروهای انقلابی و نیز زداشته‌ها و اعدای رژیم به خود اختصاص داده است. روزی نمی‌گذرد که در عملیات مسلحانه نیروهای انقلابی به مراکز ستم و سرکوب رژیم و یا حمله به مزدوران آن ده‌ها تن کشته نشوند... رژیم ددمنش و جنایت‌کار جمهوری اسلامی که پس از گذشت نزدیک به سه سال از قیام دلاورانه خلق جامعه را بسوی بربریت و توحش قرون وسطایی سوق داده، عوام‌فریبانه تلاش می‌کند تا نیروهای انقلابی را مسئول نابسمانیهای موجود و گسترش عملیات قهرآمیز و درگیریهای مسلحانه معرفی کند... اما بهر حال این جنایات با تمام ابعاد خود نتوانست از ایران منلاطم و انقلابی جزیره ثبات و آرامش برای رژیم ایجاد کند، بلکه به بالعکس اعمال قهر و خشونت ارتجاعی رژیم، خشم و قهر انقلابی را برانگیخت و موج عملیات رزمی، ترور، بمب‌گذاری، حملات مسلحانه به کمیته‌ها، واحدهای گشتی سرکوب و دیگر نهادهای رژیم گسترش یافت و در این میان ترور سران رژیم ابعادی بخود گرفت که کمتر نمونه‌ای در تاریخ میتوان پیدا کرد. بنا بر این یکبار دیگر در ایران نیز همانند تمام جوامع طبقاتی نشان داده شد که این طبقات حاکم و دولتهای آنها هستند که به قهر علیه خلق متوسل میشوند و این اعمال قهر طبقات حاکم است که اعمال قهر متقابل انقلابی را اجتناب‌ناپذیر می‌آورد... اما باز هم

این اقدامات، هرچند جنایتکارانه، قادر نخواهد بود رژیم را از سقوط و نابودی حتمی نجات بخشد. رژیم جمهوری اسلامی قطعا "سوی نابودی پیش میرود و لحظات نبرد تعیین کننده هرآن نزدیکتر میگردد." (کار شماره ۱۲۶)

کومله

متاسفانه از کومله اسناد زیادی در اختیار ندارم ولی تا جایی که بخوبی بیاد دارم، پس از ۳۰ خرداد کومله در خبرنامه خود که ضمنا "تنها نشریه تبلیغی این سازمان بود، از قیام مسلحانه و شرایط انقلابی دفاع میکرد و به مردم خاطرات روزهای قیام بهمن را یادآوری میکرد و ضمنا "برای ایجاد مناطق آزاد شده و پارتیزانی در سایر نقاط ایران و منحمله شمال ایران رهنمود میداد، ولی از هواداران کومله در خارج از کشور که مسلما "منعکس کننده نظرات سازمان کومله اند یک یادآوری در مورد جنبش ۳۰ خرداد لازم است. در خرداد سال ۶۱ هواداران کومله در خارج از کشور مراسمی بمناسبت ۳۰ خرداد برگزار می کنند. در اعلامیه فراخوان این مراسم نوشته شده است:

"۳۰ خرداد ۶۰ روز غرور و اعتراض کارگران و زحمتکشان بر علیه رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی

۳۰ خرداد ۶۰ روز آشکار شدن قهر و دیکتاتوری عربان بورژوازی در ایران

۳۰ خرداد ۶۰ اوگیری کشتار و قتل عام وحشیانه کمونیست ها و انقلابیون توسط

رژیم

۳۰ خرداد ۶۰ روز وحشت و به لرزه در آمدن بورژوازی ایران از غرور و شوقها،

(از اعلامیه سازمان سراسری هواداران کومله در خارج از کشور - ناخه فرانسه -

۲۸ خرداد ۶۱)

راه فدایی

راه فدایی یک محفل روشنفکری تئوریک بود که کار عملی سیاسی اش در پیرامون جریان اقلیت می گذشت. از مدتی قبل از ۳۰ خرداد ارتباط این محفل با جریان اقلیت قطع شد. پس از ۳۰ خرداد این محفل تصمیم به کار عملی سیاسی گرفت و چند اعلامیه داد که در اینجایم به دو نمونه آن اشاره می کنیم. مضمون این اعلامیه ها تا شب حرکت ۳۰ خرداد و حرکات بعدی آنست. اما پس از آنکه تمامی افراد این محفل بسلامتی به خارج از کشور آمدند، بدون هرگونه برخورد انتقادی با خود، به مخالفت و ستیز با جنبش مسلحانه انقلابی برخاستند و پس از مدتی در راه کارگر ادغام شدند. اینک نمونه ها:

"در ۳۰ خرداد، رژیم پی به حقیقی تازه یرد، دیگر قمع بدستان و قماره بندان حزب اللهی قادر نبودند از پس تظاهرات چندمدهزار نفری انقلابیون برآیند. آتش سیل خروشان ۳۰ خرداد خیابانهای تهران را در نور دید و حاکمیت نیروهای مردمی در چند خیابان، برای ساعتی چند برقرار شد... تحت چنین شرایطی مجاهدین خلق و برخی از نیروهای انقلابی دیگر، دست به عمل متقابل زده و قهر را در مقابل

قهر بکار گرفتند. در شرایطی که ارتجاع با زبانی جزگلوله سخن نمیگوید، حق دست بردن به سلاح و گلوله را با گلوله پاسخ گفتن را نمیتوان از هیچ فرد انقلابی دریغ داشت. مجاهدین با عزم سرنگونی رژیم به تاکتیک مبارزه مسلحانه شهری دست زدند و موج ترور سرخ جامعه را در بر گرفت. سرنگونی جمهوری اسلامی هدف مقدس این مرحله از انقلاب ماست. راه تکامل انقلاب بهمن ماه، از خرابیه های این رژیم میگذرد. از این رو عزم مجاهدین در هر انقلابی راستین، جس تا شید را یر می انگیزد... بنا بر آنچه آمد، ترور اشخاصی چون بهشتی یا باهنر برای این رژیم حبران ناپذیر است و علیرغم فریادهای "ایران پراز بهشتی است" واقعیت امر را با پداز ضجه های آقای رفسنجانی در خصوص صدمات این "فاجعه" دریافت... بنا بر این، با توجه به توان ناچیز نظامی رژیم (سپاه پاسداران و کمیته چوها) در صورت ادامه این ترورها از جانب انقلابیون و وارد کردن سریع ضربت قطعی به راس حکومت، امکان پاشیده شدن نظام، کاملاً وجود دارد. (اعلامیه راه فدائی، ۱۵ مهر ۱۳۶۰ - تهران)

"هموطنان مبارزان، عمر رژیم روحانیت حاکم بسرآمده است. انقلابیون جان برکف میهن درگیر نبردی بیامان با این رژیم قرون وسطائی اند. (اعلامیه راه فدائی ۵ آبان ۱۳۶۰ - تهران)"

سازمان پیکار

این سازمان پس از ۳۰ خرداد تازه بفکر مبارزه برای دموکراسی سیاسی افتاد. امری که بعلمت تناقض با مضمون اپورتونیستی این سازمان نه فقط پیشرفتی نداشت، بلکه این سازمان را به تلاشی قطعی و نهائی گشاند. درمسورد این سازمان فقط استناد به یک مورد و آنهم درمورد انقلابی بودن عملیات مسلحانه کافست. توجه کنید:

"تردیدی نیست که این ترورهای انقلابی، ضربات حبران ناپذیری بر پیکر ضدانقلاب حاکم وارد آورده و وارد می آورد... این عملیات در سطح بسیار وسیعی جریان دارد و مشابهت چندانی با عملیات و ترور یک گروه انقلابی محدود ندارد. (پیکار ۱۱۸ - مقاله انفجار در نخست وزیری، وضع و زبونی رژیم خمینی - شهریور ۶۰)"

منظور از ذکر این نمونه ها اینست که یادآوری کنیم که فقط آقای بنی صدر نبود که با طولانی شدن مبارزه، علیه مشی انقلابی قیام کرد. آقای بنی صدر نیز روزی اهمیت عملیات مسلحانه را کاملاً میدانست و حتی با تاکید بر اینکه نابودی چندین نفر دیگر کار را تمام می کند، اشرا تا شید میکرد، ولی وفشی سرنگونی در زمان نزدیک مقدور نشد یا باید الزامات رشد مبارزه را پذیرفت و بهای آنرا که خون و زحمت و رنج است پرداخت و یا علیه آن رذیه نوشت.

حزب نوده و جریان موسوم به اکثریت

در اینجا برای اینکه هیچگونه حقی از حزب نوده و جریان موسوم به اکثریت - بمثابة متحد حزب نوده - پامال نشود، مروری بر مواضع این دو جریان نیز لازم

است. زیرا آنها که ملا" در مقابل حرکت ۳۰ خرداد و در جبهه مقابل آن قرار داشتند. آیا منطق توده‌ایها که می‌گویند حرف مردم هزارتاست، این مواضع را هم شامل میشود؟ باید دید. شاید هم حزب توده با زهم مدعی شود که ما حرف‌هایش را تحریف کرده‌ایم، در حالیکه هر چه در مورد حزب توده گفته‌ایم، حتی یک نقطه آنرا پس و پیش و یا حذف و اضافه نکرده‌ایم. بعلاوه حزب توده که با کمال افتخار از قرار گرفتن در جبهه متحد ارتجاع بنام جبهه "انقلاب" دفاع میکرد و جنبش ۳۰ خرداد و نیروهای مدافع آن را ضد انقلاب می‌نامید، چه اصراری دارد که خود را پیش این ضد انقلابیون وابسته به "امپریالیسم"، بی‌گناه جلوه دهد؟ چه کاسه‌ای زیر این نیم کاسه وجود دارد؟ حزب توده و جریان موسوم به اکثریت نمیتوانند از این وضعی که انقلاب برای آنها بوجود آورده راضی باشند. از این جهت است که از گفتار صریح خودشان نیز عممی میشوند. بهر حال مروری بر مواضع آنها نیز لازم است. توجه کنید:

"به دنبال اعلام قیام مسلحانه رهبری مجاهدین، جبهه متحد ضد انقلاب در خیابان‌ها سنگربندی کرد. ضد انقلابیون با سلاح‌های گرم و سرد به پاسداران حملات کردند و جنگ خیابانی در گرفت. در این توطئه ۱۱ نفر از پاسداران شهید و تعدادی از ضد انقلابیون کشته شدند." (ص ۳۷۹ کتاب چهل سال) یا: "رهبری خائن مجاهدین خلق روز ۳۰ خرداد ۶۰ علیه جمهوری اسلامی ایران اعلام قیام مسلحانه کرد. از آن روز تا ۱۵ مهر ۱۳۶۰، یعنی درست ۳ ماه و نیم، لیبرال‌ها در برابر همه جنایات، توطئه‌ها و ترورهای که بدست جبهه متحد ضد انقلاب و در قلب آنها رهبری خائن مجاهدین خلق انجام شد، سکوت کردند." (اتحاد مردم، نشریه حزب توده، شماره ۱۱۰-۱۴/دی/۱۳۶۰)

بدین ترتیب حزب توده که با گرم‌تر آتش میشود و از اینکه با زرگان و لیبرال‌های امثال او موضعی مثل حزب توده نگرفته‌اند بخشم می‌آید. حزب توده خوب می‌فهمد که با زرگان بهمان علت موضع صریح نگرفت، که امروز حزب توده نمیتواند بصراحت قبلی علیه جنبش ۳۰ خرداد، موضع بگیرد. یا: "... در واقع نیز تروریست‌ها، که بعد از خوردن ضربات کاری از انقلاب، از آخرین نیروهای خود استفاده می‌کنند، برآیند تا با این تشبیهات و جنایات مانع از روند تثبیت انقلاب شوند. در این روزها، که بدنبال فرمان امام خمینی تلاش وسیعی برای حاکمیت فائس‌ون آغاز شده، فعالیت تروریست‌ها که عمال سیا و ساواک و مجاهدین فریب خورده مجریان آن هستند، تشدید شده است. متحد ضد انقلاب که در حاکمیت قانون، مرگ نزدیک خود و به ویژه عمال نقابدار - را حتمی می‌بیند، می‌کوشد تا به هر ترتیب مانع از استقرار قانون شود." (اتحاد مردم - شماره ۱۰۷، ۲۳ / آذر / ۶۰) یا:

"خرداد ماه ۶۰ درست به هنگام شکست تازه‌ترین توطئه امپریالیسم آمریکا، یعنی توطئه یاسد بنی‌صدر، برای تدارک و انجام توطئه‌های بعدی، از مادگی کامل برخوردار بود. در چنین شرایطی که "جبهه پراگندگی" با سقوط و افشای مهمترین مهره خود، یعنی بنی‌صدر، ضربه شدیدی از انقلاب ایران دریافت کرده بود، رهبری ضد انقلابی "مجاهدین خلق" نیز علم طغیان علیه انقلاب ایران برافراشت و اعلام کرد که علیه جمهوری به اقدامات مسلحانه دست می‌زند." (نشریه کار، جریان

موسوم به اکثریت، شماره ۱۳۵ - ۱۳۶۰/۷/۱۵) یا: "روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، جبهه متحد ضدانقلاب قیام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد. رهبری خائن "مجاهدین خلق" با انتشار اعلامیه معروف به "اعلامیه سیاسی - نظامی شماره ۲۵" فرمان حمله... داد." (همان نشریه، شماره ۱۳۵-۲۰ آبان ۱۳۶۰) و: "در واقع آیارجوی ها و سازمان "مدافع منافع خلق" آنها کدام گام ولو کوچک علیه غارتگران و استثمارگران سیاسی آنها برداشته اند. آیا آنها تا بحال بحزکشتار و ترور شخصیت های مسلمان مدافع منافع محرومان و دشمن سرمایه داران غارتگر، مدافع دهقانان و خشم بزرگ مالکان چپاولگر، کدام "مبارزه" را علیه کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان از پیش برده اند؟" (همان نشریه، شماره ۱۴۱ - ۲ دیماه ۱۳۶۰)

نشریه امت

سرنوشت گردانندگان نشریه امت، که جزء نیروهای جبهه متحد ارتجاع بودند، احتیاج به توضیح ندارد. امت نویسان اکنون مردم قهرمان ما را تنها گذاشته و با درهمکاری با رژیم علیه مردم به سرکوب مشغولند. اما موضع آنها: "مجاهدین با اتخاذ خط مشی براندازی حاکمیت و توسل به ترور عملاً طیف های وسیع ضدانقلاب را بخود جذب کرده اند و در عمل به "جبهه ضدانقلاب" پیوسته و در صفی مقابل توده های مردم به رهبری امام قرار گرفته اند." (نشریه امت، شماره ۱۲۷ - ۶ مهر ۱۳۶۰)

آقای مهدی بازرگان و شرکاء

بازرگان از ۳۰ خرداد ۶۰ با شرکت در مجلس ضد خلقی رژیم، با تأیید اعداها و بازداشتها، و با محکوم نمودن مبارزه مسلحانه انقلابی، کاملاً در جنایت های رژیم سهیم بوده و هست. وی برای کسب وجهه در انتخابات دور دوم مجلس ارتجاع شرکت نکرد، در حالی که حملات خود را علیه مقاومت کماکان ادامه میداد. در شرایط کنونی و پس از چهار سال از گذشت ۳۰ خرداد ۶۰، ایشان برای احراز مقام ریاست جمهوری رژیم، کاندیدای این شغل شده اند. این خیانت آشکار مهندس بازرگان که در جهت مشروعیت بخشیدن دوباره به رژیم و شرویح تئوری استحاله است، حتی در صورت حذف او از کاندیداتوری، که امکان بسیار دارد، خیانتی در حق مردم ایران است. مادر این مقاله به مواضع رنگارنگ بسیاری اشاره کردیم. در اینجا به موضع گیری های بازرگان اشاره نمی کنیم، چرا که عمل ضد انقلابی او در کاندید شدن برای ریاست جمهوری، تداوم نظرات و اعمال جنایتکارانه اوست. اعمالی که از ۳۰ خرداد، با تأیید اعداها و انقلابیون و... و با شرکت در انتخابات رژیم، آنهم در چهارمین سال این مقاومت خونین و پرشکوه، نشان دهنده عزم مهندس بازرگان و شرکاء برای مقابله ضد انقلابی با مقاومت و انقلاب مردم ایران است و بناچار همان پاسخی را دریافت می کند که خمینی و هم پالکی هایش دریافت خواهند کرد.

نتیجه: انقلاب در جریان تکامل خود به نقاط مهمی برخورد می کند که بدون داشتن یک تاکتیک درست و قاطع قادر به پیشرفت نخواهد بود. نقش پیشرو آگاه، درک این

لحظات است. روزهای قبل از ۳۰ خرداد، روزهای از نوع روزهای مرداد ۳۲ بود. هرگونه تزلزل و تردید، انقلاب ایران را با شکست مهمی روبرو میکرد. امروز انقلاب ما، بعزت درگ پیشروی آگاه در آن لحظه تعیین کننده، و بعزت طی مسیری که با خون پاک ترین فرزندان میهن ما گلگون شده است، دوران رشد و اعتلای خود را طی می کند، ما اینرا مدیون مبارزه مرگ و زندگی انقلابیون جان برکفی هستیم، که مرگ را سرزندگی در جهل و اسارت ترجیح دادند. آنان با شهادت خود راه گشای راه رهائی شدند. وفاداری ما به میراث گرانقدر جنبش ۳۰ خرداد، ما را در مقابل وظایف مهمی قرار میدهد. ادامه مقاومت انقلابی و سازماندهی مبارزه انقلابی توده ها برای صلح و آزادی، از مهمترین آنهاست. رژیم خمینی را باید با مقاومت دلیرانه انقلابیون، با سازماندهی مبارزه و مقاومت توده ها، با قیام مسلحانه توده های سرنگون کرد. زنان و مردان آزاده ای که این پیام جنبش ۳۰ خرداد و شهادی قهرمان آنرا پیش می برند، زنان و مردان محروم و ستمدیده میهن ما هستند که ما زندگان جامعه آزاد، مستقل و دمکراتیک ایرانند. ما به این حقیقت سترگ ایمان داریم.

خرداد ۶۴

خط استحاله، از توصیه تا تسلیم

سروش البرز

این نوشته متن سخنرانی دکتر سروش البرز در جلسه‌ی است که از طرف نمایندگی شورای ملی مقاومت در آلمان، با همکاری سازمان فارغ-التحصیلان ایرانی متعهد و دموکراتیک در آلمان غربی، در تاریخ اول ژوئن ۸۵ در شهر هامبورگ برگزار شد.

در آغاز سال ۶۴، هفتمین سال حاکمیت خمینی، صدای مردم ستمکشیده و مصیبت دیده ایران بگوش جهانیان رسید: "مرگ بر خمینی" ! این شعار که فریاد بلند همه تظاهرات شهرها بود، در ایران پیچید و با تظاهرات شورای ملی مقاومت در خارج کشور پژواک همبستگی یافت. خبر ادامه پیدا کرد. اردیبهشت به ماه آکسیون و اعتراض به جنگ و طلب صلح تبدیل گشت و شعار "مرگ بر خمینی" در آکسیونهای گسترده هسته‌های مقاومت سراسری بر در و دیوار و تراکت و اعلامیه در میان مردم پخش شد. هنوز یکی دو هفته از تظاهرات عظیم گوی سیزده آبان نگذشته بود که مردم از خط استحاله، آقای مهندس بازرگان، احساس کردند که می‌باید خط خود را از خط تظاهرات جدا کنند، نکنند که سوء تفاهمی شود و تدارکات مربوط به نا مزدی ایشان در نمایش ریاست جمهوری تابستان مخدوش گردد. او در تاریخ ۸ اردیبهشت ۶۴، مسئله‌ای را بهانه کرد و طی نامه شدیدالحنی به هاشمی رفسنجانی نوشت اگر دست از فلان برنداری شکایت ترا به خمینی خواهم کرد (به نقل از انقلاب اسلامی شماره ۹۸، صفحه آخر) فکر میکنید خروس بی‌مغلی بود که، نابهنگام، حین "مرگ بر خمینی" گفتن مردم، شکایت ظلم پیش ظالم برد؟ خیر، اهل نظر خوب میدانند که مهدی موش بقول معروف گربه دریغل دارد و خوب میداند چکار میکند: دارد به آخوندهای ولایت فقیه‌ی و حزب الله و سپاه و کمیته‌ها و نهادهای و خلاصه "جناح سخت سر" رژیم کلک می‌زنند و زیر حاکمی خط استحاله خود را پیش می‌برد ! از همین روست که پیروان و متحدان خارج

کشور نشسته‌اش هم فوراً "در صفحات اول و وسط و آخر پشویه‌شان جا پراش باز میکنند و خودنیز به پیروی از مرشدشان، از تظاهرات و شعار اصلی آن "مرگ بر خمینی" و حامل اصلی این شعار در خارج، یعنی شورای ملی مقاومت، اختلاف جهت ۱۸۰ درجه‌ای میگیرند و در جواب شعار مردم و مقاومت، درست عکس آن را اعلام میکنند و "البته خمینی" میگویند، نکند در خارج هم آنها را سهواً "جزء انقلاب و هم شعار مردم جنوب شهر تهران قلعه‌داد کنند و در آستانه شرکت جناب مرشد در "انتخابات" رژیم، از صف ذخیره استحاله‌کنار گذاشته شوند و جالب است که این رده از حضرات به اصطلاح "خط میانه" به ابتکار خود ادعا‌های طیف میانه را هم باطل میکنند و حرف ما را تمذیق میکنند که میگوئیم در شرایط کنونی ایران، بین صف انقلاب و محرومان جامعه از یک طرف و سپاه جهل و خشونت خمینی از طرف دیگر، جایی نیست و اگر هست به یقین با خمینی نیست.

به این ترتیب آخرین پرده از سریال سراسر خفت و خواری و منت کشی از پیر گفتار جماران که از ۲ سال پیش با توصیه و نصیحت به او آغاز شده بود، سرانجام به تسلیم و بیعت از دور و نزدیک با "امام" ختم شد... و این هنوز از نتایج سحر است، تازه جنبش اعتراضی پا گرفته و صدای "مرگ بر خمینی" مردم بلند شده که بار جوانی بختیار به یاد تکرار تاکتیک دوران پیری دوستش افتاده است و میخواهد همان کمکی را که بختیار به شاه کرد - و نتیجه‌اش را هم دید - به خمینی بکشد / خط استحاله را بجلو ببرد و به کرسی نشاند، این خط استحاله البته از بسیاری جهات جدی است. نه بخاطر قابلیت تحقق و اقبال قرآیند شدنش، خبر، بیشتر به علت ظرفیت توهم‌آفرینی و تزلزل و تردید اندازش در بین مردم مستاصل و مصیبت زده‌ها و منحرف کردن موقتی انظار عمومی از مسببان و عاملان اصلی فجایع و مصائب جاری و چوب‌لای چرخ انقلاب انداختن، با این همه بهتر است قدری درباره خط استحاله تأمل کنیم. گیریم که آقای خمینی با رد دیگر با توده‌نی آنها را از میدان براند، یا اینکه بغرستند با سلام و ملوات بیاورندشان به جماران و حکمی هم دستشان بدهد، ما میخواهیم به حساب امکان و احتمال تحقق پذیری خط استحاله رژیم نظری بیندازیم، قبول یا رفوزه شدن بازرگان در امتحان ریاست جمهوری یک قدم از این خط سیر است، مسئله اینست که آیا اساساً مفروضات و الزامات، یعنی شرایط عینی و ذهنی برای دگرگون شدن و تغییر و تبدیل این رژیم جهل و جنابیت و غارت بی‌فاصله به حتمی یک رژیم سرمایه‌داری وابسته، با رنگ و لعاب پی‌آزار "اسلامی"، وجود دارد یا خیر، آقای بازرگان عرض خود می‌برد و زحمی ما میدارد؟

مفروضات و الزامات استحاله

درباب استحاله رژیم‌های ایدئولوژیک به حکومت‌های دیکتاتوری، و بطریق اولی به نظام‌های دموکراتیک، نجارب جهانی فراوانی نداریم، یک نمونه موفق و جالب که اغلب از آن سخن میرود، استحاله رژیم فاشیستی فرانکواست. البته جای قیاس ساده و اینهمان دیدن رژیم کنونی ایران و آن رژیم نیست، لکن بد نیست بطور خیلی فشرده و خلاصه هم که شده ذکر آن مورد بکنیم. همزمان با مرگ فرانکو در سال ۱۹۷۵، استحاله رژیم فرانکیستی به دموکراسی پارلمانی انجام گرفت.

این پروسه از چند سال پیش تر بطور جدی پیگیری شده بود. بعد از قریب ۳۵ سال حکومت بلامنازع فرانکو و حزب فالانژ، شرایط عینی و ذهنی اسپانیا در آن زمانه استحالده حائز مشخصات مهم زیر بود:

۱- اقتصاد سرمایه داری به نسبت اوائل حکومت فرانکو رشد و گسترش قابل ملاحظه ای کرد. بخصوص صنایع سنگین احیا و توسعه یافت و بطرز بی سابقه ای در تاریخ اسپانیا شکوفا شده بود. پروسه اثبات سرمایه و تجدید تولید آن در سطحی بود که رفرمهای اقتصادی - سیاسی بدفع علنی شدن سندیکا های بزرگ و مخفی قابل تحمل و از نقطه نظر مالی قابل پرداخت بود.

۲- بورژوازی خصوصی بسیار توانمندی در اسپانیا بوجود آمده بود که در اشکال و محافل اقتصادی، قبی، منفی و سیاسی گوناگونی متشکل شده بود و از پس رقابت با حزب فالانژ بخوبی بر می آمد، در مقابل طبقه کارگر قدرتمند و سازمان یافته در سندیکا های بزرگ سراسری متشکل شده بود.

۳- با پشتیبانی بورژوازی خصوصی، نهادهای محافل دولتی بسیار قدرتمندی طرفدار خط استحاله بوده و علناً " از این برنامه، دفاع میکردند و جامعۀ را از نظر سیاسی و روانی متوجه این ضرورت کرده و تفاهم ملی را با تمام نتایج آن پذیرا بودند. حتی در میان ارتش و سایر رگانه های انتظامی و نظامی رگه های قدرتمند طرفدار استحاله دموکراتیک وجود داشت و متشکل عمل میکرد. خط استحاله برای حل مسئله جنبش کارگری مخفی و احزاب چپ آمادگی داشت. استحاله به معنی دموکراتیزاسیون سیاست و قبول اصل وفاق و دیالوگ با همه طرف بود.

۴- دولت فالانژ گرفتار هیچ جنگ یا بحران فوق العاده ملی، که ناظر بر ضعف و سستی اش باشد، نبود. گرفتاری اصلی دولت فالانژ عبارت بود از تضاد سیاسی - ایدئولوژیک روبنا با زیربنای رشد یافته بورژوازی خصوصی و گسترش دامنه دار جنبش کارگری و دموکراتیک که بطور مخفی عمل میکرد. دولت در دست حزبی بود که سیاستش یادگار زمان جنگ داخلی بود، در حالیکه جامعه دوران جنگ داخلی را بکلی پشت سر گذاشته بود. جوامع خواهان تفاهم ملی و دموکراتیزاسیون مسالمت آمیز بود و فقط حزب فالانژ در مقابل این خواست عمومی مقاومت میکرد.

۵- فشار بین المللی و علی الخصوص اروپائی، بطوریکه چاره درجهت استحاله به معنی دموکراتیزاسیون عمل میکرد.

علیرغم وجود این ویژگیهای مساعد و مثبت پشجگانه، پروسه واقعی استحاله دموکراتیک چند سال طول کشید و تنشهای خطرناک ضد استحاله نیز روی داد و تنشها پس از مرگ فرانکو بود که از سر سختی حزب فالانژ در مقابل فشار واقعیات جامعه کاسته شد و

تحقق آهسته ولی پیوسته و موفقیت آمیز استحالۀ دموکراتیک امکان پذیر گردید . در معدود مثالهای دیگری هم که از استحالۀ دموکراتیک حکومتهای دیکتاتوری به دموکراتیک سخنی میتوان گفت کم و بیش با همین شرایط پنجگانه فوق روبروئیم . در سالهای اخیر در برزیل و آرژانتین شاهد چنین روندهائی بودیم و هم اکنون در کره جنوبی مقدمات آن فراهم آمده است . در دوران شاه مخلوع ، پس از صعود قیمت نفت ، شرط اقتصادی استحالۀ دموکراتیک تا حدودی محقق شد ولی دیکتاتوری فاسرودی دستگاه فاسد دولتی او ، نه بصیرت این کار را داشت و نه جرات روبرو شدن با مشکلات و عواقب سیاسی ناگزیر آن را . آزمایش بختیار هم که با آن وضع به شکست انجامید . بهر حال قدر مسلم اینست که جامعۀ و بخشهای مهمی از رژیم ، چه از نظر اقتصادی وجه روان - اجتماعی ، باید طالب استحالۀ و توانا برای تحقق آن باشند ، نه اینکه سقوط عاجل حکومت را بخواهند . چون در این صورت نمی توان به پیرویه و فراآیندی دست زد که هم مورد مخالفت جامعۀ قرا و خواهد گرفت و هم در میان جناح ها و باندهای حاکم با دشمنان و مخالفان قدرتمند و سرسختی دست به گریبان خواهد شد .

علی الخصوص فردا اول نظام فاشلانژیستی یا دیکتاتوری باید دست کم مخالف آشکار و فعال استحالۀ دنیا شد و گرنه کار به تنش و درگیری می کشد و خیلی زود با ناکامی خاتمه می یابد .

خوب ، بعد از این مرور سریع و فشرده در تجارب دیگر و بخصوص تجربه بسیار مهم اسپانیای فرانکیستی ، باز گردیم به صورت مسئله وطنی خودمان . خط استحالۀ هرگز ادعا نکرده است که می خواهد رژیم آخوندی ولایت فقیه را به یک رژیم دموکراتیک پارلمانی از نوع غربی آن تبدیل کند . بنا بر این از استحالۀ دموکراتیک حرفی هم در میان نیست . خط استحالۀ آقابان بازرگان و شرکاء چیزی نیست جز ادعای عادی کردن امورات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی مملکت بر طبق موازین و احکام قانون اساسی ولایت فقیه ، یعنی کاری که چند سال پیش ، قبل از توسعه و قدرت یابی پناه پاداران و سایر ارگانهای سرکوب - که شمار آنها از ۲۰ هم میگذرد - از بنی صدر وکل و کمال دفاتر و همکاران او ، با آن حمایت مردمی بر نیامد . تازه اگر هم موفق میشد ، بعد از آن انقلاب و قیام عظیم سال ۵۷ ، قانون اساسی ولایت فقیه ، خود هم چنان لکه شنگی بود بر دامن ملت ما و بطور کلی بشر قرن بیستم . با تمام این احوال خط استحالۀ وطنی هنوز نتوانسته دلیل و برهانی که تا ظربریخت و اقبال موفقیتش باشد ارائه دهد . تمام پیش بینیهای خود محور بیثباتی بنی صدر در سال پیش در باب سقوط " سخت سران " و صعود نرم تنان رژیم همه حرف مفت از کار درآمد و جنگ و اختناق و اغتشاش و آشفتگی اقتصادی کماکان ادامه یافت و درست آن چیزی که او هیچ بدان باور نداشت پیش آمد : جنبشی از محرومان و حاشیه نشینان شهری که برخلاف آمال و آرزوهای بنی صدر و بازرگان و شرکا قریب میزنند " مرگ بر خمینی ! " و خواهان سقوط و سرنگونی رژیم اند و نه استحالۀ آن . با این حال ، بازرگان و شرکای داخلی و خارج نشین او به خط استحالۀ خود چسبیده اند و دائماً " روی همین تراز سیاسی کار میکنند . بد نیست بطور کوتاه و فشرده ، به خصایص و ویژگیهای رژیمی که مدعی استحالۀ آن اند نگاهی بیندازیم و ببینیم چه مفروضات و الزاماتی از جوهر و جنم این رژیم به کار استحالۀ می آید و به نقشه عادی سازی امور ، آنطور که اینها

میخواهند، امداد می‌رساند و کدام عوامل و عناصر یا کدام وضعیت و موقعیتی مخالف خط استحاله یا مانع تحقق آنست.

استحاله یا توبه‌گرگ

تا این دو کلمه " رژیم خمینی " به‌گوش می‌رسد، هرچه تصویر و خاطره هولناک و مصیبت‌بار، قهر و فقر و شکنجه و اسارت و ویرانگری است به ذهن انسان متبادر می‌شود و همراه اینها، یاد دردناک خیانت به امید میلیونها انسان مشتاق بهروزی و ترقی و استقلال و آزادی، کمی دقیق تر شویم و نگاهی سریع به پیلان مهمترین " دستاوردهای " رژیم بیندازیم:

— " طی دوران حکومت خمینی حدود ۸۳٪ از توان تولیدی و سرمایه ثابت داخل کشور کاسته شده و در همین مدت تولید ملی دست کم ۲۵٪ — پائین آمده است. در چنین احوالی صادرات غیر نفتی کشور — واردات آن می‌باشد... " ۱۰۰

— " بنا به اعتراف وزیر کشاورزی رژیم، از ۹ میلیون هکتار مراتع کشور، ۱۶ میلیون هکتار کاملاً تخریب شده و ۶ میلیون هکتار در وضعیت قهقرائی روبه تخریب است. هزینه‌های دامداری طی ۶ سال گذشته ۱۰ برابر شده است... "

— " گرانی و تورم سرسام‌آور است، به نحوی که زعمای رژیم خود رسماً " اعتراف دارند که در چند سال گذشته نرخ مسکن ۱۰ برابر، پوشاک ۵ برابر و مواد خوراکی ۴/۵ برابر افزایش یافته است، در حالی که قیمت‌های بازار آزاد دست کم ۱۰ برابر قیمت‌های رسمی اعلام شده توسط رژیم است. رژیم برای تأمین کسربودجه خود با نشر مستمرو بدون پشتوانه اسکناس به شدت به تورم دامن می‌زند. حجم پول در گردش از زمان به قدرت رسیدن خمینی تقریباً ۶ برابر شده است... "

— " اخاذی و افزودن مستمر بر مالیات‌ها و به ویژه مالیات غیر مستقیم، در دوران خمینی مالیات در مجموع ۳ برابر شده است " (ثقل از گزارش اقتصادی آمده در پیام رجوی بمناسبت شصتین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی ۵۷)

چند سال است که با استقرار سیستم کوپن و جیره‌بندی تغذیه جامعه راهم به بند کشیده اند و ضمن ائتلاف میلیونها و میلیونها ساعت وقت مردم در صف‌های گوناگون، برای مکیدن دارایی و درآمدهای آنان، ترتیبی داده‌اند که جمعی از همدستان با اصطلاح " مکتبی " و " مؤمن " و " خط امامی " خودشان، زیر لوای " هیئت مدیره مراکز تهیه و توزیع کالا "، با انحصار بخش اعظم واردات کشور و توزیع گریبانگیر اکثریت بزرگ جامعه شده و علی‌الخصوص حقوق بگیران، اعم از کارگران و کارمندان شرکتهای خصوصی و دولتی، بطرز بی‌باک و دردناکی دست تنگ و بی‌پول شده‌اند. آن اقشار وسیع و انبوهی که از رفاهی نسبی برخوردار بودند و به " اقشار میانه " معروف شده‌اند، با سرعت روبه ضعف و فقر فزاینده می‌روند و برخلاف زمان شاه قادر نیستند با روی آوردن به اشتغال دوم و سوم سطح زندگی خود را حفظ کنند.

بیکاری بیداد میکند و نسل جوان مملکت افق بازی درپیش ندارد که هیچ، دورنمای
تداوم جنگ و اختناق و اعتیاد، شواهدی از رشد بیسابقه پریشانی فکری، عمیقت‌های
جانکاه، پرخاشجویی، فساد و فحشاء و جنایت در میان جوانان است.

تداوم جنگ با عراق باعث تزايد وحشتناک ارقام قربانیان، مسلسل‌ولان،
آوارگان، خسارت‌ها و خرابی‌ها شده است. بموازات این جنگ خارجی، به جنگی ضد
خلقی علیه مردم زحمتکش کردستان و جنبش مقاومت آنجا نیز ادامه می‌دهند، جنگ
علیه مردمی که از آغاز جز خود مختاری در امور داخلی خود چیزی نمی‌خواستند و با
اندک تفاهم و وجود کمترین خصلت مردمی در یک حکومت میشد به آن پایان داد.

رژیم خمینی با براه انداختن یک کارزار تبلیغاتی ارتجاعی و فاشیست
مآبانه علیه دانشگاه و دانشجویان بنام "انقلاب فرهنگی" بزرگترین مصیبت
دانشگاهی سراسر جهان را در ایران بوجود آورد و کمر نهادهای علمی و فنی و آموزشی
و هنری و حتی ورزشی مملکت را شکست و خسارت‌هایی را در این پهنه باعث شد که بعد
از سرنگونیش سالیان دراز به جبران آن شهامت باید کرد.

اگر بخواهیم بباژ شمردن آثار و اقدامات رژیم خمینی ادامه دهیم، مثنوی
هفتادمن میشود. ولی علاوه بر نکات و موارد فوق لازم است به سیاست اختناق و کشتار
و اسیر و زندانی کردن یک نسل از جوانان میهن اشاره کنیم که دست کم به لحاظ همین
جنایات مورد نفرت عمیق توده‌های مردم است و هر اندازه هم چاکران سفله پست و
بی‌مقدار بکوشند چهره سالوس بزرگ را تظہیر نمایند و جنایات را به دیگران و
اطرافیان اوشبیت دهند، هرگز نمی‌توانند ولی فقیه ثیاد و مکار جمساران را از
مسئولیتی که مستقیماً در این موج پایان ناپذیر شکست و کشتار جوانان آزاده
و انقلابی و سرکوب و اختناق عمومی برعهده دارد، مبرا کنند و همین مسئول بودن او
مایه ننگ و ثرم کاشی باید باشد که کماکان حاضرند به امام تبهکاران نام‌ه
بنویسند، یا از او راه چاره بخواهند، و یا - تازگی - علناً "دعا به جان او و طول
عمر رژیمش کنند، زهی وقاحت و بی‌شرمی! روند تشدید اختناق و استقرار یک شبکه
اطلاعاتی - جاسوسی و سرکوبگر - با بیش از بیست ارگان امنیتی رژیم، مستقیماً
به دستور و با موافقت خمینی آغاز و انجام شد. طی این دوره تشدید اختناق که از
اوایل سال ۶۰ آغاز گردید، منابع مالی و پرسنلی و تشکیلاتی بیسابقه‌ای در اختیار
این واحدها قرار گرفت و اکنون به جرات می‌توان گفت که عمده نیروهای ورزیده و با
تجربه و کارآمد ارگانهای سرکوب نه در جبهه جنگ خارجی بلکه در شهرها و علی‌الخصوص
در تهران مستقرند و حفظ رژیم تروریست ولایت فقیه برای آنها از هر هدفی بالاترست،
از جمله همین وضعیت است که موجب بالارفتن نفرت عمومی شده است. این نیروها هر
اختلاف سلیقه و عقیده‌ای هم نداشته باشند، در امر سرکوب و کشتار مردم معتسرض
و شیرباران و شکنجه نیروهای انقلابی با هم متحد و املاً از یک قماش‌اند.

به لحاظ ارزشها، خواص و صفات این رژیم از جوهر و جثمی برمی‌خیزد که در آن،
مقوله انسان آزاد و مختار که هیچ، انسان مشروط و مقید نیز جایی ندارد، خمینی
و ابواب جمعیش، خود را ولی بلامنازع هست و نیست سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و
فرمانروای مطلق آداب و رسوم زندگی و حتی مناسبات و روابط خصوصی افراد بشر
می‌دانند. در اداره مملکت، نظام استبدادهای ولایتی و ایالتی در داخل تا رعشکبوت

سراسری ولایت فقیه عمل می‌کند. در درون این هزارتوی غارت و جنایت، مدها، نهاد و ستاد و کمیته، که هر یک مرکز قدرت استبدادی حوزه‌ای را تشکیل می‌دهند، ۴۰ میلیون ایرانی را اسیر و برده خود می‌انگارند و بر همین سیاق با مردم رفتار می‌کنند. در جوامع، هیچگاه مردم را فارغ از دلهره و اضطراب نمی‌گذارند و تشنج آفرینی و ایجاد رعب و خوف، از شیوه‌های معمول و روزمره و روال خملت‌نمای این رژیم شده است. استاد اعظم و شیطان بزرگ کلیده این شید و کیده‌ها و رطیل‌مخوف‌راس تار عنکبوت، شخص خمینی است و منقط‌الراس این هرم جبر و جنایت و غارت، همان غار جماران است.

این امام جبر و جنایت و آن هزارپای دست‌پرورده‌اش چنان بی‌محابا به جان و مال و عرض و ناموس و فرهنگ و حیثیت و روح و روان این ملت و میهن تها و ز کرده‌اند و چنان به این تها و زات روزمره خود خو گرفته‌اند که انگار بنا به عادت ناشوی، و بدتر به حکم غریزه، بقای خود عمل می‌کنند. این دستگاه گرگ صفت شده است و ادعای استحاله آن به توبه‌گرگ می‌ماند: توبه‌گرگ مرگ است.

دو تعارض لاینفک و لاینحل

خط استحاله با زرگان و متحدانش در مسیر پیش‌برد و اجرای حرفهای خود آشکارا با دو تعارض لاینحل روبروست. تعارض اول ناظر بر ماهیت و جوهر و جَسم رژیم است. رژیمی که راس آن خمینی است و شیشه عمرش را جنگ و اختناق و تها و ز همه‌جانبه به زندگی و زنده‌ها و توهین و لگدمال کردن مرده‌ها و شکنجه روحی و جسمی اسیران تشکیل می‌دهد، از کجا می‌تواند نیروئی حاضر کند که تاب و توان، تجربه و قاطعیت لازم برای پاک‌سازی و کنار گذاشتن اعضا و جوارح سرکوب‌را دارا باشد. کدام جناح و نیروی داخلی رژیم می‌تواند مجری استحاله مطلوب آقایان گردد؟ رژیم اگر یک بار شک‌شانس‌بی‌مانندی هم برای آغاز استحاله داشت، همان فردای فتیحه خرمشهر بود و دیدیم که چگونه به آن فرصت‌لگد زد و عمداً راه تها و ز به عراق را بر سطحی ممکن و استحاله‌ای مطلوب حضرات ترجیح داد. آخربا چوک گفتن رادیو — تلویزیونی و ملائمرالدین بازی آقای بازرگان که نمی‌شود چنین اختاپوسی را از هم پاشاند، مگر اینکه معنی استحاله استخدام در پست‌های رژیم باشد و یک چنبد صباچی سر مردم متوهم را شیرمالیدن، بهر حال فقدان شرایط اقتصادی لازم و غیبت نیروی اجرا کننده استحاله در درون رژیم — نیروئی که بتواند حزب الله نظامی، قضااتی، اداری و خیابانی را از صحنه حاکمیت حذف کند — به معنی وجود یک وضعیت متضاد و یک تعارض اصلی برای خط استحاله است. تعارض دیگری که غیرقابل جمع با خط استحاله می‌باشد، همانا استحاله انقلابی روحیه و روانشناسی ملت ماست. من سخما "مورد دومی سراغ ندارم که مثل ملت ایران، ظرف مدتی کمتر از ۱۰ سال یک دیکتاتور بفاک و متکبر و ژبون چون محمدرضا شاه را آنطور ذلیل و بیچاره، و یک جبار افسونگر و ساحر مکار چون خمینی را — که با آن اکثریت عظیم به قدرت رسید — اینطور رسوا و عاجز کرده باشد. خمینی با لوس‌قصد آن کرد که با خیانت به اسید و اعتماد توده‌ها و کشتادن جامعه دور استیصال و چنبره فاجعه، ملت ما را به پرشگاه پریشانی فکری و مهلکه سکوت و سکون روانی و فلج شخصیت در اندازد و

کاری کند که مردم به ناچار چون خیل بردگانی منکوب نسلهای پی در پی خموش و مغموم و مطیع استیلای امان دجال و تبهکاران جا بر را چون سلطه یاسای چنگیزی پذیرا شوند. اما عواملی چند و بخصوص دو عامل مهم مانع از این فاجعه ملت سوز شد. یکی مقاومت و مجاهدت یک نسل شجاع و جان برکف، به ویژه بعد از سیام خرداد ۶۰، و دیگری جرات و آگاهی و روحیه و فرهنگ ملی آزادخواهی و درسیاهی که توده ها از کلاس بزرگ انقلاب ضد سلطنتی سال ۵۷ برگرفته بودند. این دو عامل مکمل که هر دو از صفات و خصال جامعه ما نشأت میگیرد، دولت جبار جماران را مستعجل کرده است. مردم ما و علی الخصوص جوانان بیباک و فداکار ما هر طور بود از زیر بار آوار قرون و اعصار - یعنی سلطه جهل و جبر حکومت خمینی - کمر راست کردند و اکنون این مردم و نسل مقاومت چون ببری نیم خیز، روبه رژیم خمینی اند. آقای استحاله و ابواب جمعی اش فرسنگها از دل و جرات و طاقت و ایثار این مقاومت ملی فاصله دارند و نمی دانند گره و تعارض این وضعیت را با خط استحاله چگونه بکشایند. دو تعارض مذکور لاینفک اند. این رژیم خمینی و عوارض و آثار آن بوده که کار ملت و مملکت ما را به جایی رسانده که با زنجات خود را در "مرگ بر خمینی" و حرکت به راه سرنگونی او و دستگاه خلافتش بدانند. خط استحاله اگر بخواهد مردم را به سوی خود کشاند و لاجرم باید به طریق از رژیم فاصله گیرد و خواهان فروپاشی آن شود و اگر به دامن رژیم چنگ زند - که دارد همین کار را میکند - حتماً باید از صف ملت جدا باشد و در مقابل آن قرار گیرد. در این میان، بشدبازیهای فریبکارانه، هر اندازه استادانه و مخفیانه هم باشد، مشکل آقای بازرگان را حل نخواهد کرد. او باید در روزی نه چندان دور، بالاخره پرش مرگ را انجام دهد. بالاخره باید جواب آزادخواهی و ملح طلبی مردم و جنبش مقاومت را بدهد و لحظه حقیقت هم در همین مشکل نهفته است. هر کجا و هر رژیم مستبدی که خود را برای استحاله آماده کرد، برای این مسئله فکر و جواب مثبت و مساعد تهیه کرده بود. "آقای استحاله" برای این صورت مسئله مهم، نه جواب منفی و نه جواب مثبت، هیچ کدام را ندارد. خط استحاله راهی جز گذشتن از این معبر در پیش ندارد و درست در پیچ این گذرگاه است که نه مشت سبز دارد و نه پای گریز. بدیشان آنچه از خط استحاله در زمان حیات خمینی فعال شود و به میدان حاکمیت قدم گذارد جز طعمه ای برای آن رژیم و تیغی در پای انقلاب نخواهد بود. باش تا صبح دولتت بدمد.

سرنگون باد رژیم خمینی

زنده باد صلح و آزادی

کاروان

نعمت آزرم

:"صدا ، صدای سقوط است ...

— گفت : "می بینی ؟

درود منزل اول هنوز نشنیده ،

بین چگونه یکایک زیای می افتند !

به راه می مانند !

هزار منزل دشوار زمین سپس باقیست

هنوز دشمن این کاروان نکرده هجوم ،

هنوز آتش آن رزم ناگزیر نگسترده ،

بین چگونه خود از بیم راه ، می غلتند !

چنین که می بینم ،

به راه پوئی این کاروان امیدی نیست

چنان که می بینی ،

درین طریق به توفیقشان نویدی نیست ..."

*

— خموش بود و به پاسخ لبی نمی جنباند

پرندگان نگاه بلند پروازش ،

فراز طول صفر رهروان و راه دراز ،

طواف می کردند .

و کاروانیها ،

نه یک قبیلده که هر دسته شان به رنگی بود

وزاد و برگ سفرگونه کون و اندک و بیش

که می نمود توانهایشان برابرنیست

و نیز مقصدشان .

به هر کرانه صف عده ای رَجَز خوانان

که : پیشای یاران !

که : پیشتا زانیم

مقام رهبری کاروان به عهده ما است

و تا به آخر ره زبده شر سوارانیم !

به زاد و برگ و توان سفرولی آن سان

که تا به منزل اول مکر که تاب آرند !

★

وراه : عرصه دشواری عظیم نجات
وراه : فاصله دور بند و آزادی
وهردم زاینان
یکی رجز خوانان
زپای می افتاد !

★

- تبیین !

یکی دیگر !

مدا ، مدای سقوط است - از درون - دیدی
کدام ناهنجاری بیشتر شوا ند بود ؟
عیار هم نشان تا چنین و راه چنان
درای قافله جز در سکون نخواهد زد
وگر که پیش نهاد کام دسته ای زینان
بجز دو غوطه به دریای خون نخواهد زد ،
نگاه کن

به چه اندیشه ای

چهاروی گفت ؟

★

رفیق همسفر با کتش بد و آشفت :
"چه تنگ حوصله ای در فراخ این رفتار ؟
چه جای شکوه گرایان به راه درمانند ؟
که مرد را ندیند !
ورستگاری این کاروان بدشان نیست !
به روی سیل خروشنده نیز خاک است
که سیل می آرد
نه سیل را خاک
وسیل ، گوهر جانش چو دامش پاک است ،

★

به کاروان که به راه افتاده می آید
غمی مباش ازین بی توان رجز خوانان
بیوش باش که راهت درست باشد و بی !

ره درست بسا ره نورد خواهد زاد

بسا قبیله رشج

بسا سلاله کار

میان کار - از آغا ز راه تا پایان -

میان مبداء و مقصد به راه می آیند

وراه، راه رهایی

زهرکرانه هزاران هزار

ستمکشیده کسان را به خویش می خوانند

به گامهای نخستین هر آنکه مانند چهره

که کاروان رهایی

هزار منزل دشوار و پر تگاه مهیب،

به پیش رود دارد

کزان گذار و کرده ها گریکی فرو لغزد

هزار مرد دیگر را فرو بیفتاند

هنوز اول راهست و جای پا هموار

بهل که منطق این راه، خود کند غربال

بسی کبوترک خویشتن عقاب انگار

که از مهابت توفان بریزدش پروبال

★

غروب روز نخستین و منتهای در پس

و راه زیر قدمهای رهروان صبور

غبار خستگی انتظار دیرین را

به یمن ضربه هر گام، می شکاندشاد

و کاروان رهایی و کاروان سالار

به کار خود آگاه

هزار منزل دیگر هنوز در پیش است

و کاروان دز راه.

جبهه «نامتحد» برای حفظ حاکمیت ارتجاع

مجید شریف

حرکت‌های اعتراضی مردم علیه ادامه جنگ و بخاطر نیل به صلح و آزادی، که بسیاری از آنها در اشرافیت‌های موثره‌های مقاومت عمیق، محتوا و جهت‌ی انقلابی بخود گرفته است و بویژه شعار استراتژیک "مرگ بر خمینی" که بارها توسط مردم جان برکف بر فرق رژیم ارتجاعی و ضدبشری ولایت فقیه و حامیان آن و نیز مماشات طلبان کوبیده شده است، بار دیگر آغاز شرایط دوراننازوحاسی را نوید می‌دهد، شرایطی که در آن، آن دسته از نیروهای سیاسی که هنوز جایگاه مشخص و عینی و عملی خویش را در صف بندی قوا معلوم نکرده‌اند، باید هرچه زودتر تصمیم‌نهایی خود را بگیرند و مشخص کنند که در کدام سو هستند؛ در اردوگاه انقلاب نوین و مقاومت مشروع مردمی و یا در جبهه "حراست از نظام کهنه و روبزوال و جلوگیری از فرو ریختن تمامیت رژیم؟ در این دوراهی تعیین کننده و خطیر، ابعاد و خطوط راه نخست در مجموع مشخص شده و راهیان و رهروان آن نیز کمابیش شناخته شده‌اند. درست است که در این مسیر جریانات و افرادی با کرایش‌های عقیدتی و سیاسی وجهت‌گیری‌ها و خاستگاه‌های طبقاتی مختلف‌تره می‌سپارند، ولی هرچه انقلاب عمیق بیشتر می‌یابد، هر چه رژیم خمینی متامل‌تر و درمانده‌تر می‌شود و هر چه مردم، این نیروی اصلی سرنوشت‌ساز، بیشتر در صحنه مقاومت و مبارزه وارد می‌شوند، جبهه "انقلاب هماهنگ‌تر و یکدست‌تر می‌گردد، اما راه مقابل، سردیگر طیف "اپوزسیون" به تدریج نیروهای متنوع و کوناگونی را در بر می‌گیرد که ظاهراً "چه بلحاظ شکل حکومت و چه از حیث ایدئولوژی ادعایی، مجموعه‌ی درهم ریخته و ناهمگون را تشکیل می‌دهند، که همگی در این نقطه مشترکند که می‌روند تا بتدریج یا با سرعت هرگونه مرزی را با رژیم حاکم درهم شکنند. در این معجون هفت جوش، از هر خط و از هر رنگ و از هر قماش می‌توان یافت؛ سلطنت طلب و جمهوریخواه، "لیبرال" و "رادیکال"، "ملی‌گرا" و "مارکسیست" و "مذهبی"، "چپ" و "راست"، "انقلابی" و "فرمیست" و "استحالدچی" - آنها هم با تعاریف و برداشت‌های مختلف از "استحالد"

و سرانجام کسانی که حتی "استحاله" نیز بردلشان سنگینی می‌کند و چاره‌کار را در حمایت از رژیم خمینی می‌بینند، البته هنوز زود است این انتظار که همگی اینان یک حرف را بزنند و مثلاً "آنهايي که ادعای "چپ" و "راдикаل" بودن دارند، بصراحت اقرار نمایند که دول‌لحظات آخر، در انتخاب میان مجاهدین و متحدانشان از یگسو و خمینی از سوی دیگر، خمینی "استحاله یافته" (!) یا استحاله‌نیافته را انتخاب خواهند کرد و یا همگی سلطنت‌طلبان و مدعیان جمهوری به آن "سعد صدرو بلند نظری" برسند که همدیگر را "ملی" بدانند و آمادگی خود را برای مصالحه و تن دادن "دموکراتیک" به "خواست ملت" در انتخاب میان سلطنت و جمهوری اعلام نمایند، ولی بهر حال موضع گیری‌ها و عملکرد و مساله و موضوع اصلی‌یی که هر کدام در بازار سیاسی خود، بعنوان متاع و سرمایه اصلی عرضه میکنند، بویی که نمی‌دهد، بوی مبارزه برای سرنگونی خمینی و تغییر بنیادی در روابط اجتماعی و نظام سیاسی است. تحولات اخیر با زمان مجاهدین نیز خود بسیاری از نیروها را در معرض آزمایش بزرگی قرار داد، بطوریکه پاره‌ای از آنها بکمان اینک می‌توانند ماهی‌های بزرگی میدکند، به‌توراندازی پرداختند، ولی مدافسوس که خود به‌تور افتادند و نتیجه‌ای جز این عایدشان نشد که فاصله خود را با جبهه خدا و ثقلاب هرچه کمتر سازند.

تلاشی جدید برای پاسداری از نظام روبه‌مرگ

با بیای رشد و تعمیق انقلاب و مقاومت، کسانی که توانایی و شایستگی حضور در جبهه انقلاب را ندارند و می‌ترسند که یکباره "شیرازه‌ها مور" از هم بگسلد و تحول سریع جریان‌ها، خارج از اراده و تمایل آنها، تمامی روابط اجتماعی را هدف قرار دهد، به تکاپو می‌افتند تا با جستجوی راه‌حل‌های سازشکارانه چنین تحولی را جلوگیرند و حرکت جامعه را بخيال خود در مسیری قابل کنترل اندازند. در سال گذشته، پس از افشای نامه‌های بنی‌مدر و مدنی به خمینی و رفتن جانی، تز "استحاله" رژیم و تبلیغ امکان و ضرورت سربر آوردن یک جناح معتدل از درون حاکمیت ولایت فقیه - که قبل از آن نیز توسط پاره‌ای از "نمایندگان اقشارسانی" از قسیل گردانندگان نشریه "جبهه" مطرح شده بود - بازار داغی یافت و در معرض دآوری نیروهای سیاسی مختلف قرار گرفت و پیوسته شورای ملی مقاومت و در محور آن مجاهدین خلق نقش بسیار موثری در افشای آن و تبلیغ و اثبات عدم حقانیت و امکان ناپذیری‌اش ایفا کردند، اما طبیعی بود که ماجرا به همین جا ختم نکردد. رقابت و سابقه نظری و عملی برای سازش با رژیم و تلاش برای حفظ نظام حاکم نه تنها نیروهای متزلزل و سازشکار دیگری را نیز، که تحت عناوین و اشکال در ظاهر متفاوت و در معنا یکسان انقلاب را تخطئه میکردند، بخود جلب کرد، بلکه در داخل کشور نیز هرچه بیشتر بیان مادی سیاسی خود را، که عمدتاً "در" آلترناتیو "نهضت آزادی" متبلور می‌شد، یافت.

آغاز دوره‌ای جدید در جنگ ایران و عراق، بصورت بمبارانهای مداوم شهرهای دو طرف، و گسترش اعتراضات و خشمگینانه و بعضاً "سازمان یافته" مردم، باعث ایجاد تحولات دیگری نیز در این طیف گردید و از جمله "تصحیح" برخی راه‌حل‌ها

و پیشتنها را با بدنبال آورد و بطور کلی مجموعه طیف سازشکاران را یک قدم دیگر به تایید و تحکیم تعامیت رژیم خمینی در وضعیت کتونی اش سوق داد، چیزی که بهر حال غیر قابل پیش بینی نبود. این امر بار دیگر برخوردی جدی به این گرایش ها را در جهت افشای ماهیت خیانتکارانه آنها و خنثی کردن توهم پراکنی هایشان در دستور کار قرار می دهد.

از استحاله تا تحکیم رژیم خمینی

همانطور که گفته شد طیف "استحاله چیان"، "رفرمیست ها" و "سازشکاران دائمی" در حال تغییر و تحول است. گذشته از آنکه هر یک از نیروهای تشکیل دهنده این طیف تعریف و برداشتی ظاهراً متفاوت از مفاهیمی مانند "استحاله" دارند، مبتازگی نیز نشریه جبهه، "مبتکر استحاله" و مدافع سرخست آن تا همین اواخر، به این نتیجه رسیده است که رژیم، "مع الاسف"، تمایلی به استحاله ندارد و یا کسترش تظاهرات مردمی، نمیتوان به سربر آوردن یک "گروه عاقبت اندیش" (۱) از درون هیئت حاکمه و سوار شدن آن بر قدرت امید بست. گردانندگان این نشریه که تا چندی پیش ادعا می کردند که "چنانچه از قرائن بیداست بیش از ۹۰ درصد مردم اهل جنگ مسلحانه و این قبیل درگیری ها نیستند" (۲) و به "مردم" و رژیم حاکم - هر دو - توصیه می کردند که باید یکدیگر کنار بیایند و در واقع برای حاکمیت دل می سوزانند که "ادامه بی ثباتی موجود و تداوم درگیری های درون حاکمیت جمهوری اسلامی در تعامیت آن بزیان نیروهای طرفدار حاکمیت ملی و بسود مداخله گران شرق و غرب... خواهد بود" (۳) و بنا بر این از رژیم حاکم می خواستند که "اگر قرار کار بر تعویض رژیم و ایجاد نظامی یا گرایش بسوی مردم سالاری... باشد چه بهتر که امکان این تحول از درون بموقع اجرا درآید"، (۴) درصواب اردیبهشت به این نتیجه می رسند که هم مردم و هم رژیم حاکم حرف نشنو بوده اند و به این اندر زها توجهی نکرده و فواصل خود را هر چه بیشتر کرده اند و بویژه "این مخالفان بودند که راه سازش و نرمش را مسدود کرده و دوباره رژیم را به مسیر اولیه خود که خشونت و بحران بوده است، هدایت کرده اند" (۵)، و بنا بر این باید بفکر راه حل دیگری بود.

اماره حل جدید اینگونه «ملیون» چیست؟

چون "آنچه که ما و هرایرانی وطن خواه را شگران می سازد همانا نبودن سازمان منسجم سیاسی برای براندازی حکومت و جایگزینی یک نظام مردم سالار بجای رژیم حاکم خواهد بود" (۶) و چون "دریغ و هزار دریغ که مخالفان رژیم فعلی که در خارج ما را گرفته اند، دست در دست عراق دارند و با آن رژیم هم پیمان شده اند" (۷)، پس "اگر مقرر باشد با برانداختن خمینی یکی از متلغان صدام با دست نشانندگان آمریکا را بران مسلط شود... ما پروا نمی داریم که خمینی را بر این

۱ و ۲ - نشریه "جبهه" شماره ۷۶، سرمقاله

۳ و ۴ - "جبهه"، شماره ۷۸، سرمقاله

۵ و ۶ و ۷ - "جبهه"، شماره ۸۱، سرمقاله

قبیل مخالفان مرجع نداریم" (۸).

خلاص نظریه "استحاله" چه سرشوت شوم و فلاکت باری پیدا می‌کنند، نظریه‌یی که زمانی "ابر مردانی" چون بنی صدر را شیزید خود جلب کرد، امروزه سرازش صریح و بی‌برده با رژیم خمینی درمی‌آورد! آنهم به قاطعه کمتر از دو ماه بعد از اینکه بمصراحت ادعا می‌شود که "نشانه‌های استحاله بخوبی آشکار شده‌اند" (۹) و "اکثون" در ایران و بالاخص تهران، روحانیت منزجر از اعمال حاکمیت یکمسال قدرت قد علم کرده و در میان میدان رهبران نهفت آزادی را می‌بینید که با قدرتی قابل تحسین و شجاعتی یکمسال اشحافات و کژیهای حاکمیت را با زکو کرده و حقوق مردم و آزادی و استقلال کشور را مطالبه می‌کنند" (۱۰) این امر تصادفی نیست، چرا که نظریه "استحاله" که اصولاً جوهری جز پیشگیری از انقلاب و سازش با ارتجاع ندارد، جز بددیتجا راه نتواند برد، بویژه اگر در برابر تیروئی وجود داشته باشد که بهیچوجه حاضر نباشد از کیسه مردم حتی اندک امتیازی برای حافظین نظام طبقاتی قائل گردد، پس با بدبخت همزیان با رژیم خمینی، اسرائیل و سایر نیروهای ارتجاعی و استعماری، مجاهدین را "مؤتلفان مدام" خواند و سپس میان آنان و رژیم خمینی، قاطعانه دومی را انتخاب کرد. اساساً شاخک‌های طبقاتی اینان خطراً بدرستی احساس کرده است، خطراً اینکه خشم و درد محرومین به انفجاری عظیم بیانجامد که نه تنها جسره خبیثه خمینی را از بین برکند، بلکه شرکشی آن اذتاب و بقایای این رژیم را نیز مورد اصابت قرار دهد و آنگاه خانه خرابی ابدی نصیب آنان و طبقه مربوطه گردد.

این نظریه‌پایان راه اینگونه مدعیان آزادی و دمکراسی و ناسیونالیسم را نشان می‌دهد. مدعیانی که گاه نیز به شوخی دم از استقلال، عدالت، حقوق محرومان و غیره می‌زنند، بهر حال هر چه باشد در رژیم خمینی "اصل مالکیت خصوصی" و حفظ منافع چپا و لکران، تقدس و حرمت ازلی و ابدی دارد و می‌توان در برابر رشد روزافزون مقام و مت مردمی و خطر برادر رفتن همه امکانات و فرصت‌ها، بدامان رژیم خمینی توسل جست و با امید حذف برخی "خشونت‌ها" و "زیاده‌روی‌ها" بهمین رژیم امید بست.

آنچه برداشت بالارا تقویت می‌کند، اینست که از نوشته‌های اینگونه "نمابندگان اقشار مبانی" می‌توان دریافت که تمایل به سازش و پیشگیری از انقلاب و کنترل امور در مسیر منطقی و در جهت حفظ منافع دولتمندان، خطی است که بطور مداوم دنبال شده و خاص این زمان و مرحله مقام و مت علیه رژیم خمینی نیست، مثلاً همین نشریه جبهه نیز از اینکه بجای "اشتغال معقول قدرت"، "براندازی نامعقول رژیم" شاد صورت گرفته، اظهار دروغ می‌کند و این امر را عامل قدرت‌گیری رژیم خمینی و پیدایش شرایط فعلی می‌شمارد، (۱۱) حال آنکه می‌دانیم اصولاً خمینی و اطرافیان از قبیل بهشتی و نیز بازرگان و شرکا، عاملان اصلی کنترل اوضاع و جلوگیری از تعمیق انقلاب ضد سلطنتی بودند و اصولاً در آن زمان کسی بهترا از خمینی نمی‌توانست انقلاب را شرمز کند و سر و تدانرا خیال خود بهم آورد.

دکتر بزدی، وزیر دست راست میهندس بازرگان در کتاب "آخرین تلاشها در آخربین

۱۰ و ۹ - "جبهه"، شماره ۸۰، سرمقاله

۱۱ - "جبهه"، شماره ۷۷، سرمقاله

روزها " وحشت و نگرانی خمینی و متحدین "لیبرال" او را از بروز "جنگ ملحانه دراز مدت" و تلاشهای ایشان را در به آتش رسیدن با ارتش و امپریالیست ها برای پیشگیری از چنین امری گزارش کرده است. (۱۲)

خویشاوندی «مشروطه طلبان» و «ملیون» مدعی جمهورخواهی

می بینیم که در نظریه " انتقال معقول قدرت " و نفی انقلاب بین اینگونه جمهورخواهان و طرفداران " سلطنت مشروطه "، بحثی بختیاریون، تفاوت چندانی موجود نیست. اصولاً در روزهای آخر حیات نظام شاهنشاهی، بختیار خود نیز ما مور انجام چنین انتقالی بود و اکنون نیز با شیوه هایی که برای " مبارزه " پیشنهاد می کند، اساساً چنین انتقالی را در مد نظر دارد. تصادفی نیست که پایبندی های نزدیک شدن نظرات اینگونه " جمهورخواهان " به آنگونه " مشروطه طلبان " در مورد روند رشد انقلاب ضد سلطنتی، " مشروطه طلبان " نیز دارند به نظرات " جمهورخواهان " در مورد آینده ایران نزدیک می شوند. یک بر یک به نفع طرفین! تا آنجا که حتی در گفتن " زنده باد خمینی "، که همان " الست خمینی " به روایت بختیار است، شخصی شخیص سوسال دموکرات و مشروطه ایشان بیشتر از بوده است (۱۳). تصادفی نیست که " جبهه " از موفقیت های آقای "دکتر بختیار" در برابر امثال شاهین قاضی اظهاری خوشحالی می کند و ابراز می دارد:

" باید توجه داشت که تحولات اخیر تا اندازه ای به موفقیت آقای دکتر بختیار کمک کرده است، زیرا از یکسو مجاهدین با آن شریک کاری ها در افکار عمومی موهن شده اند و از سوی دیگر شاه و الهی ها چنان دچار تفرقه هستند که تفوق آقای دکتر بختیار بر آنان بخوبی مشخص می نماید " (۱۴). از نشانه های این "تفوق" نیز تظاهرات " چند صد هزار نفری " ! پیروان ایشان است که خبر گزار به بهار و اردوهای سگانه در راه، آندها هویرداخته اند تا تظاهرات خشمگینانه مردمی با شعار " مرگ بر خمینی " و سوزده عملیات و فعالیت های هسته های مقاومت مجاهدین خلق را بیرنگ سازند، امری که می تواند زمینه را برای نزدیک شدن مشروطه طلبان و آن جمهورخواهان آماده کند. از کجا معلوم که آقای بختیار، پس از اینکه دید از " شاهزاده رضا پهلوی " و بادمجان دورقاب چنان رنگارنگش آبی گرم نمی شود و خود می تواند مستقل از آنان مردم را به " مقاومت " فراخواند، باز هم بر " مشروطه " خوشبای بشارت دهد " جمهورخواه " بشود؟ تازه مگر خود رضا پهلوی با " سعد " صدر دمکرات متشانه " خود ادعا نکرد بود که اگر " مردم " رژیم جمهوری بخواهند، او به خواست آنان تن در می دهد، همچنانکه مثلاً " مدنی " " جمهورخواه " و " دوست عزیز " رفیقانانی نیز در نهایت " سلطنت یا جمهوری " را به انتخاب " مردم " موکول کرده بود، امری که حتی امینی از ابراز تحسین و سپاس نسبت به آن خودداری نکرد؟ (۱۵) هنگامه عجیبی است! آشتی بازاری است بهر

۱۲- به عنوان مثال رجوع شود به صفحه ۱۳۸ همین کتاب

۱۳- " مجاهد "، شماره ۲۲۲.

۱۴- " شکاف جبهه، نجات آشکار شد! "، " جبهه "، شماره ۸۱

۱۵- " نامه، جبهه، نجات اسران "، دوره جدید، شماره ۲

حال اینهمه تقصیر این نگارنده نیست، بلکه به سردرگمی نیروهای فدائیانقلابی برمی گردد که همگی از رژیم خمینی و "ملی گرا" و "مشروطه طلب" و "جمهوری خواه" و... علی رغم تفاوت هایی که دارند در داشتن ماهیت فدمردمی، استثمارگر و استبداد بیشترو وابسته یا وابسته گرا مشترکند و امروزه نیز در یک نکته، اساسی وحدت نظر دارند: حذف مجاهدین بهر قیمت!

آشتی ملی، و استحاله، به روایت بنی صدری آن

زمانیکه از طرفداران مسالمت و "انتقال معقول قدرت" و حفظ روابط حاکم اجتماعی سخن می رود، حیف است که از "منتخب" سابق مردم سخنی به میان نیاید، هرچند که او خود مدعی است که "استحاله"ی مورد نظرش در واقع "استحاله" نیست و با سقوط و سرنگونی رژیم خمینی منافات ندارد، فقط در اینجا، نظر به بیش فراطی قاتی و تمایلات آشتی جویانه، نظریه پرداز ما (که تنها در حوادثی مانند کردستان و کنگهد و دانشگاه و... از آن خبری نیست!)، باید تلاش کرد که حاکمان خود بمیل خویش از اریکه قدرت بیزیر آیند و در سرنگونی خود شرکت کنند تا دیگر نیازی به قهر نباشد و آشتی جایگزین آن شود! بویژه که خطر بقدرت رسیدن شورای ملی مقاومت هست و در آن صورت آرزوی بنی صدر که "می خواهم با سقوط شما اسلام و ایران سقوط نکنند..." (۱۶)، تحقق نمی یابد! نگارنده در زمانی نسوکه بحث نامه های بنی صدر و مدعی داغ بود، به این مسأله و بویژه به دعوتی که بنی صدر از خمینی برای انجام یک خودکشی تاریخی و سیاسی - آیدئولوژیک کرده بود، اشاره نمود (۱۷)، البته بنی صدر شش هفت ماه پس از آن نامه نگاری نیز از تلاش خود مایوس نگردید و باز برتر "استحاله" - بمعنای بنی صدری آن - پای فشرد: "استحاله مرحله ای از تغییر است که در آن رهبری مخالف بتواند حرکات دلخواه را به رژیم حاکم تحمیل کند و آنرا در جهت سقوط مجبور به عمل سازد و از پیش معلوم باشد که بعد از سقوط، نیروی جانشین کیست و چگونه جانشین می گردد، ماه های آخر رژیم شاد را می توان دوران استحاله، آن رژیم شمرده، در آن ماه ها رهبری نیروی مخالف، رژیم شاد را بسوی مرگ رهبری می کرد، در میان انقلاب ها بسیار کمند آنها که مرحله استحاله را بخود داده باشند، انقلاب ما این مرحله را بخود دید." (۱۸)

بدین ترتیب بنی صدر نه تنها استحاله را بعنوان راه حلی عملی پیشنهاد می کند بلکه آنرا در مورد انقلاب قد سلطنتی نیز بکار می برد، انگار تعمیم آرزوهای خود در مورد آینده، ایران به انقلاب قد سلطنتی، وجه مشترک تمامی اینگونه افراد و جریانهاست. بنی صدر در واقع می خواهد بگوید که نامه نگاری و سایر اقدامات او نیز در این جهت بوده است که خمینی را "در جهت سقوط مجبور به عمل سازد"، از قواد اینگونه انتقال ایست که دیگر نیازی به قهر نیست و همه چیز حتی الامکان با صلح و صفا تمام می شود، اتفاقاً از نظر بنی صدر یکی از ضعف های

۱۶- از نامه معروف بنی صدر به خمینی

۱۷- مقاله "انقلاب یا استحاله"، مجاهد ۲۲۴

مخالفان رژیم شاه نیز این بوده که "ا غلب بنا را بر تروریسم گذاشته بودند." (۱۹) بنی صدر خرد حسابهای دیرینه‌ای را که از زمان شاه با سازمانهای انقلابی و سبزه مجاهدین دارد هرگز فراموش نمی‌کند! و بنا بر این حتماً هزاران شهید زمان خمینی نیز بیهوده جان خود را باختند و اصولاً نیازی به قهر و خشونت نبوده است! و همچنین بر اساس "روش شناخت برپایه توحید" خود بر ضرورت "آشتی ملی" و نفی "اختلاف‌های طبقاتی تضادآلود" پای می‌فشارد، انگار اینگونه "اختلاف"‌ها را صرفاً ذهن اندیشمندی ساخته است کد ذهن اندیشمندی دیگری مانند آقای بنی صدر هم خط بطلان بر آن کشد: "میل به قهر که در یک دوران طولانی از عناصر غالب در وجدان عمومی بود اینک جای خود را به میل به آشتی سپرده است. به سخن دیگر قهر دست کم مشروعیت مطلق خود را از دست داده است... اختلاف‌های طبقاتی تضادآلود با شرایط رشد ایران سازگاری نمی‌جوید. از اینرو هر بار که ملت ایران آزادانه انتخاب کرده است، کسانی را انتخاب کرده است که چابدارتغیر ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی بمشطور بوجود آوردن شرایط واقعی آشتی ملی بوده‌اند." (۲۰) این تز "آشتی ملی" آیا ما را به یاد تز مشابه آن در زمان شریف‌امامی و ازهارری و بختیار که حتی تفاهم نسبی شاه را به همراه داشت نمی‌اندازد؟

بنی صدر برای تحقق "آشتی ملی" و جلوگیری از قهر، راه حل‌ها و شیوه‌هایی از "مبارزه" را پیشنهاد می‌کند که بسیار شبیه شیوه‌های پیشنهادی بختیار است، البته همراه با مشتی کلی کوئی و بدیهات بافی که جزء شاخه‌های تفکر وره‌پسری نوع بنی صدری است و مشابه آن در "بیانیه" حکومت اسلامی "اوشیز در چند سال گذشته آمده بود که مثلاً" برای جلوگیری از تمرکز باید از تمرکز جلوگیری کرد و... در اینجا هم مثلاً" توصیه می‌کند: "مبارزه با سانسور مبارزه‌ای است که عموم مردم میتوانند در آن شرکت کنند. نه خطر دارند و نه خرج... مردم باید سانسورها را بشکنند و خبرها را پخش کنند. البته خبر صحیح." (۲۱) حال برای مبارزه با سانسور باید چه کرد؟ لابد باید با سانسور مبارزه کرد! بدنبال این توصیه‌های اندیشمندانه پیشنهاد می‌کند: "هرگونه اجتماعی را به هر دلیلی تشکیل دهند. رژیم نسبت به اجتماعات سیاسی حساس است. مجلس عروسی تشکیل بدهند... مابقه" ورزشی تشکیل بدهند. جلسات ادبی تشکیل بدهند..." (۲۲) البته پیشنهادهای دیگری نیز می‌کند از قبیل اینکه "کارگران و قشرهای محروم دیگر و کارمندان و دیگر اقشار مبانی نباید از مطالبه حقوق اقتصادی خود، خودداری کنند." (۲۳) ولی هیچ‌وجه اعتصاب و کم‌کاری را توصیه نمی‌نماید. پیام او به مناسبت روز کارگر نیز فاقد توصیه‌های مشخصی از این قبیل است. بطور کلی راه حل‌هایش برای اینکه "بتوان رژیم حاکم را در جهت سقوط مجبور به عمل ساخت" از مشتی حرفهای کلی یا توصیه‌های بدیهی که اگر هم نمی‌کرد بهر حال توسط مردم در زندگی روزمره حتی در کمفست و سطحی بمراتب عالی‌تر انجام می‌شد - چنانکه شد و نمودارش تظاهرات امجدیه و اعتصاب ذوب آهن و تظاهرات کوی سیزده آبان و...

بود. فراتر نمی‌دود و البته برتنها چیزی که تاکید صریح دارد، نهی از مبارزه، مسلحانه و مقاومت قهراً می‌زاست، چرا که "جو ترس را سنگین می‌کند." (۲۴) او در جای دیگر، نامه‌ای را که در مرداد ۶۳ به خمینی نوشته است چنین توجیه می‌کند که چون می‌خواست به مردم نشان دهد که خمینی از همه چیز اطلاع دارد، خود را موظف دانسته است، حقایق را برای او بنویسد تا اگر بدانشا ترتیب اثر نداد، مردم بدانند که اشکال کار از خمینی است و نه فقط از اطرافیان. بنظر می‌آید که چنین تردیدی برای خود بنی صدر وجود داشته، نه برای مردم که بایک نامه بنی صدر - که تازه خودش هم علنی نکرده است - بر طرف گردد. اما در عین حال هدف فقط افتای خمینی نبوده، چرا که بنی صدر بر اساس همان روش‌های "توحیدی" خود هیچگاه این امید را که بتواند با دم گرم خود بر آهن سرد خمینی اثر گذارد و او را بر آه راست هدایت کند از دست نمی‌دهد: "... انسان نامحدودی است در محدود، همانطور که می‌تواند استعدادهایش را در خیر و سلامت یا در فساد و جنایت رشد بدهد، این توانایی در هر انسانی هست. بهر حال اوست که باید بگوید می‌تواند تحول بکند یا نه و هیچکس دیگری به جای او نمی‌تواند تصمیم بگیرد که تحول بکند یا نه." (۲۵) بنی‌صدر حتی ادعا می‌کند که در اثر نامه‌ها و خمینی مجبور به اعتراف شده که "شخص اوست که نمی‌خواهد انقلاب به مسیر اصلی بازگردد. بنا بر این رژیمش تحول پذیر نیست." (۲۶) بطور کلی بنی‌صدر همچنان گیج و متوهم است، بویژه در مورد خودش.

«التراتیو» نهضت آزادی

"بیکیر" ترین، جا افتاده ترین و جدی ترین پرچمدار "تحول از درون" و "رفرم" و "راههای قانونی، مشروع و مسالمت آمیز" که تا کنون پیش از حاکمان و همانندیان خارج کشوریش از جفا پیشگی و ضرب و شتم اعمال رهبری انقلاب "رنج برده"، "نهضت آزادی" است که مدتهاست به سراب "راه قانونی و اسلامی" (۲۷) دل بسته و به امید آنست که "حقوق و آزادیهای مردم همانطور کنه در قانون انسانی جمهوری اسلامی شرح داده شده‌اند رعایت شوند و..." (۲۸). نهضت آزادی نه تنها در خارج کشور نشریاتی مانند "جبهه" و "انقلاب اسلامی" را به بلندگو و مبلغ نظرات و موضع گیری‌ها و حرکات خود بدل ساخته و نیز برخی از نیروها و محافل خارجی را به خود امیدوار ساخته، بطوریکه به صاحب مطبوعاتی و درج آن در نشریات خود مبادرت می‌نمایند (۲۹) و آنرا "تنها حزب اپوزیسیون قانونی" (۳۰) می‌خواهند، بلکه در داخل کشور نیز افراد دیگری را از وابستگان

۲۵ و ۲۶- "مباحثه" انقلاب اسلامی با بنی‌صدر، "انقلاب اسلامی"، شماره ۹۵

۲۷- اطلاعیه "چه باید کرد؟"، به نقل از نشریه "جبهه"، شماره ۷۹

۲۸- مصاحبه با ژانگراس، لوموند، ۲ مه ۸۵

۲۹- همانجا

۳۰- لوموند، ۲۱ مه ۸۵

واعضاء جبهه ملی وسایر شخصیت های ماثرو به خود جلب کرده است. این "ائتلاف" وگردد هم آیی خود را بصورت بیانیه های ۲۶ نفری و شصت نفری و... ظاهر می یازد. اعتراضیه های مهندس بازرگان و شرکا خطاب به رئیس جمهور و رئیس مجلس ارتجاع نیز بدشمال انواع "هتدار" ها و "چه باید کرد" ها و... خوراک جنجال و تبلیغات را برای مدعیان نمایندگی "اقتشار میانی" فراهم آورده است. نهضت آزادی علیرغم بی مهری های که در یکسال گذشته از عمال رژیم دیده است، در این مدت همچنان دلسوزی بحال رژیم و وعده وجود جناحی از عناصر معتدل را در درون حاکمیت و جبهه همت خود ساخته است. در اطلاعیه آبان ماه ۶۲ آن تحت عنوان "چه باید کرد؟" گفته شده است: "... مجموعه حاکمیت را بدتراز آنچه هست می بینند، در حالیکه روی حق نیست یا مصلحت اندیشی، نشانه هایی از تمایل به بازگشت به قانون در مسائشان دیده می شود." درست شش ماه پس از آن نیز در صحابه با "لوموند" ادعایی مشابه آنرا البته با امیدواری کمتر ابراز می دارد: "... بعضی از رهبران حکومت به آنچه در قانون اساسی درباره حقوق مردم نوشته شده، باور ندارند، برخی دیگر بر این نظر هستند که باید به مخالف اجازه وجود و آزادی عمل داد..." (۲۱)، در همین صحابه به صلاح اندیشی و دلسوزی بحال مقامات حکومتی می پردازد: "مقامات حکومتی یا اعمالشان با حملد و غارت و سرانجام تعطیل محل نهضت در فوریه گذشته اشتباه بزرگی مرتکب شدند که حتی با منافع خودشان نیز نمی خواند... این حمله ها سخت به شهرت اداره کنندگان کشور لطمه زدند".

این حرفها آدم را یاد اظهارات بازرگان در دادگاه زمان شاه می اندازد که به رژیم شاه هتدار می داد که اگر به او و یارانش بعنوان سوپاپ اطمینان اجازه فعالیت آزاد شده، کمونیست ها میدان عمل بدست می آورند و این بیشتر بزیان رژیم است! امروزه نیز او با ایما و اشاره و با بصراحت به رژیم ولایت فقیه می فهماند که بر عقل بیاید و با تضمین آزادی انتخابات و آزادی تبلیغات و فعالیت های انتخاباتی برای نهضت آزادی، "حقوق مردم" را رعایت نماید، والا سروکارش با مجاهدین خواهد بود.

در برابر، از همین روست که در کمتر اعلامیه و موضع گیری است که مبارزه مسلحانه را با خود شیرینی های مبتذل تخطئه نکند، و نمونه اش اینکه پس از اعدام انقلابی اشرفی اصفهانی توسط عمل فدائی اشتحاری مجاهدین خلق، خواستار مجازات مسن آن می شود، لابد از نظر نهضت آزادی، مقاومت مشروع مسلحانه از مقوله بمب گذاریهای فدائیان غالب و مغلوب در اماکن عمومی، مانند راه آهن است و "ره نمودن" های رهبری انقلاب بد مسئولان و دست اندرکاران در اعمال راه فت اسلامی و عفو زندانیان سیاسی (۲۲) را خشنی می یازد!

در اطلاعیه "چه باید کرد؟"، پس از اینکه مردم راه "قیام" می خوانند، تصریح می کند که: "بدیهی است که دعوت ما بد قیام نه برای براندازی و نزاع و کشتار، بلکه

۳۱- صحابه با لوموند، ۲ مه ۸۵

۳۲- به نقل از جبهه، شماره ۷۶، از اطلاعیه نهضت آزادی بمناسبت انفجار در راه آهن

قیامی است برای استیفای حقوق بدست نیامده... قیامی است به قسط و عدالت در دفاع از حقوق انسانی و اسلامی تصریح شده در قانون اساسی که یک میثاق همگانی است". او نیز می‌افزاید هم‌اندیشان خارج کشوریش در حد بیرون آوردن حاکمیت از بن بست است و برای آن راه حل "آزادی واقعی انتخابات ریاست جمهوری" را توصیه می‌کند. (۳۳) استناد به قانون اساسی ولایت فقیه و برسمیت شناختن آن به عنوان "یک میثاق همگانی" و دعوت به رعایت "حقوق و آزادی‌های مردم" هما‌طور که در قانون اساسی جمهوری اسلامی شرح داده شده‌اند "اوج سقوط و ابتذال این ورشکستگان سیاسی را نشان می‌دهد. قانون اساسی که جوهر و محور و بنیاد آنرا ولایت فقیه تشکیل می‌دهد که در نقطه مقابل هرگونه حاکمیت، حقوق و آزادی برای مردم قرار دارد، دستاویز کسانی واقع می‌شود که ظاهراً "به عدم دخالت روحانیت در حکومت معتقدند! بنظر می‌آید که پاره‌ای از مقامات در درون رژیم خمینی به نهضت آزادی روی خوش نشان می‌دهند. منتظری خطاب به نمایندگان مجلس می‌گوید: "باید خط‌ها را از بین ببریم و نگوئیم فلان کس مال فلان خط و یا نهضت آزادی است، این خط بندی‌ها باعث سقوط نظام می‌شود." (۳۴) و یا شایق شوری اعلام می‌کند که نهضت آزادی می‌تواند دفتر خود را در تهران باز کند و در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نماید. از چنین وعده‌ای بیش از دو روز نمی‌گذرد که وزارت کشور دستور لغو مصاحبه مطبوعاتی مهندس بازرگان را صادر می‌کند، در عین حال مقامات اصلی رژیم از قبیل رفسنجانی از حملات خود به نهضت آزادی و نسبت دادن تمایل آمریکایی به آن باز نمی‌ایستند.

با این همه انتخابات ریاست جمهوری اولین و آخرین شانس و آخرین امید نهضت آزادی و متحدان و حامیان داخلی و خارجی آنست و بازگزاری و اعلام نتیجه آن در واقع تکلیف این جریان تیز روشن می‌گردد. بازرگان که همچون بنسبی صدر طرفدار عدم خشونت و آشتی ملی است، قبلاً اعلام کرده است که: "احولاً تا زمانیکه راههای قانونی، مشروع و مألوف امتیاز آزمایش جدی نشده، نتیجه

نداده و اتمام حجت بعمل نیامده است نباید راههای دیگری را برگزید." (۳۵) حتماً باید منتظر بود که اگر اینگونه راه حل‌ها به نتیجه مطلوبی بصورت برگزاری "انتخابات آزاد" ریاست جمهوری و احیاناً "انتخاب آقای بازرگان" نیانجامد، ایشان مردم را به قیام مسلحانه بخواهند! عجب بیچاره هستند این "لیبرال"های تبریده از ارتجاع و به پایان خط رسیده و مفلوک تراز آنان، توده‌ای و اکثریتی ویکاری و امّتی و... که زمانی آثاراً خطری جدی تلقی می‌کردند!

در همین رابطه بی‌مناسبت نیست به بخشی از تفسیر اذیوی بی‌بی، سی در مورد اوضاع و احوال ایران در بحبوحه بمبارانهای اخیر نیز اشاره‌ای کنیم: "... با وجود این بمبارانها، اعلام گاندیدایی آقای مهدی بازرگان یکی از شخصیت‌های

۳۳- "چه باید کرد؟"، پیش گفته

۳۴- سخنرانی در آذر ۶۳، به نقل از "جبهه"، شماره ۷۷

۳۵- "چه باید کرد؟"، پیش گفته

برجسته، مخالف دولت برای ریاست جمهوری توجهی به خود جلب نکرده است.^{۳۶}

رژیم خمینی، استحاله و رفرم

این دیگر احتیاج به تکرار روایات ندارد که صحبت از ثبات و تثبیت رژیم، کزافه‌کویی ناشیانه یا ریاکارانه‌ای بیش نیست. این امر را پیروان استحاله و رفرم نیز بخوبی می‌دانند. شکست‌های پیدریبی اخیر در جنگ با عراق و بویژه تظاهرات مردمی و فعالیت‌های هسته‌های مقاومت، یخ‌آب‌آزادی این واقعیت را بیش از پیش ملموس نموده است.

آزسوی دیگر سردمداران این رژیم بعلل خویش به هیچ‌گونه رفرم و استحاله‌ای تن در نمی‌دهند، چه خود بخوبی میدانند که در رژیم توتالیتری که در تلاش استقرار آن بوده‌اند، کوچکترین تردید و تحول و ترکی، یکباره سراپای رژیم را در معرض تلاشی و نابودی قرار می‌دهد. نه مشکلات، مسائل و بحران‌هایی که رژیم و کل نظام با آن روبروست با استحاله و رفرم، حتی برای مدتی کوتاه، حل شدنی است و نه تعادل ناپایدار و ظاهری رژیم با جابجائی‌های سطحی و با تفسیرات اندک و رویشایی به پایداری رومی‌کند. سران رژیم بارها نشان داده‌اند که تحمل کوچکترین انتقاد و خرده‌گیری و ذکر پاره‌ای از نارسائی‌ها و کمبودها را حتی آزسوی عناصری که مستقیماً در درون بافت حاکمیت هستند، یعنی نمایندگان مجلس فرمایشی، ندارند. فی‌المثل در سال گذشته رفسنجانی درباره بحث‌هایی که در مجلس در گرفته بود، چنین اظهار نظر کرد: "این اظهاراتی که بعضی از آقایان مخالفین فرمودند کل انقلاب را زیر سوال برد."^{۳۷}

احساس آسیب‌پذیری مفرط و تزلزل بی‌پایان این رژیم آشچنان حتی وجود رئیس مجلس آنرا تسخیر نموده است که آزدید وی یادآوری برخی از تشکناها و مشکلات "کل انقلاب" - بخوانید: "کل رژیم" - را زیر سوال می‌برد. در جای دیگر مبلغان همین رژیم به صراحت اعتراف می‌کنند که "مشکلات موجود جامعه ما از آن قبیل نیست که با تغییر دولت آن هم در شرایطی که بلحاظ داخلی و خارجی نظام ما نیازمند ثبات و قوام بیشتری است حل شود."^{۳۸}

آری اگر این رژیم بخواهد بر جای بماند چاره‌ای جز رفرم و استحاله ندارد و با رفرم و استحاله نیز، این رژیم اساساً "دیگر رژیم قبلی نیست و این را خود سران رژیم بهتر از همه و از جمله بنی‌مدر و بازرگان و... می‌دانند. هرگونه رفرم و استحاله‌ای اگر بخواهد، لااقل برای مدتی کوتاه، از انقلاب و تحول بنیادی جلوگیری کند، باید از یکسو با تحولات اقتصادی و سیاسی دو جهت برقراری هرچه بیشتر یک سیستم سرمایه‌داری وابسته به غرب همراه باشد و از سوی دیگر با تحولات فرهنگی و ایدئولوژیک، کوچکترین تحول در اسناد و زمینه‌ها، لازمه‌اش نفی مبانی قرون وسطایی خمینیسم، نفی فقه، ولایت فقیه و فرهنگ و ایدئولوژی ماقبل سرمایه‌داری است،

۳۶- رادبو سی. پی. سی شامکاهی، جام جهان‌نما، ۳۵ مه ۸۵

۳۷- کیهان، ۱۵ مرداد ۶۳

۳۸- کیهان، اول مرداد ۶۳

نفی نظام توتالیتری است که به قیمت تلاش برای کنترل همه جا شبهه جا می‌ماند. خشونت افسارگسیخته، جنگ افروزی، "مدور انقلاب" و سرکوب هرگونه مخالفت و اعتراض جدی برسرپاست. رژیم خمینی اگر استحال پذیر بودید سرکوب در این سطح و کیفیت توسل نمی‌جست. سران رژیم و همگی جناحهای "سخت‌سر" و "معتدل"، "دوران‌دیش" و "نادان" آن لااقل در این نکته وحدت نظر دارند که هرگونه کوتاه آمدن در خشونت و سرکوب، هرگونه مصالحه‌پذیری در امر "مدور انقلاب" و فی‌المثل پاشن آمدن از خواست "سرنگونی صدام"، هستی رژیم را در کلیت آن به خطر جدی می‌اندازد و بنا بر این باید در برابر آن مقاومت نمود و بهیچوجه خطر نکرد. اگر هم "استحاله" یا رفرمی صورت گیرد، به صورت راه‌حلی اختیاری یا از پیش تصمیم گرفته شده، بلکه بعنوان امری کاملاً "موقت و تحمیل شده توسط نیروهای انقلابی و در شرایطی است که اصولاً "شیرازه" امور رژیم از هم پاشیده و موازنه قوا و جناح بندی‌های حاکمیت شکل و ترکیبی متفاوت با آنچه اکنون هست بخود پذیرفته باشد. و در این صورت دیگر نمی‌توان آنرا "استحاله" نامید، چنانکه حکومت سی و هفت روزه، بختیار یک "استحاله" نبود. در هر صورت تحمیل چنین تحولی به حاکمیت از اختیار و توانایی امثال بنی‌مدر و بازرگان خارج است و در حضور نیروهای مقاومت، حتی خوداینان نیز بدان تن در نمی‌دهند، چه نیک میدانند که عواقب و نتایج آن تنها و تنها در خدمت مقاومت مشروع و مردمی قرار می‌گیرد و لاغیر. در این صورت هم آنان و هم نیروها و افراد دیگری از نوع آنان ناچار خواهند شد که به امثال گردانندگان شره، "جبهه" تاسی جویند و در جدال نهایی جابگاه و جبهه خویش را بصراحت هرچه بیشتر مشخص نمایند.

اما آنچه ضرورت بررسی مجدد نظریه "استحاله" و نظریات مشابه آنرا ایجاد می‌کند، نه امکان موفقیت آن است - که بدلائل بالا و حتی به اعتراف بسیاری از مبتکران آن چنین امکان وجود ندارد - بلکه توهمی است که مدعیان آن در اذهان ساده می‌پراکنند و بویژه "انتظارات و امیدهای واهی" است که در پاره‌ای اقصای در داخل و خارج کشور ایجاد می‌کنند و بنا بر این افشای هرچه بیشتر آن یک وظیفه مردمی و انقلابی است. بدیهی است که افشای واقعی آن هر روز و هر لحظه در میدان عمل و مقاومت مشروع و مردمی و توسط نیروهای مقاومت صورت می‌پذیرد.

۱۲ خرداد ۶۴

درگیری حزب دمکرات و کومله و پیش شرطهای صلح حزب دمکرات

حمید بهمنی

متاسفانه مدتیست که کردستان ایران شاهد درگیریهای همهجانبه، خوشین و بی رحمانه بین حزب دمکرات کردستان ایران و کومله است. این دوشیرو علی رغم مخالفتها و اکراه و انزجار اغلب بازمانهای سیاسی، با تمام نیرو و با تمام مصلحتها و سلاحهایی که در اختیار دارند به پایگاهها و مقرهای یکدیگر یورش برده، صحنههایی فحیح از کشتار در کردستان آفریدند. در این راه شوم و بدفرجام تاکنون جان صدها تن از پیشمرگه‌های دو طرف فدای سیاستهای ضد دمکراتیک و ماجراجویانه رهبران شان گردیده و اثرات نامطلوب فراوانی نیز برآوردده که در ادامه خواهد بود جزو سرافکنندگی بیشتر این دوشیرو و تلاشی مقاومت منطقه‌ای نتیجه‌دیگری نخواهد داشت. لذا با توجه به چنین نشایحی، ادامه درگیری و عدم پذیرش صلح گناهی بس عظیم و نابخشود نیست و سماعت در آن بی شک برابر با خیانت به آرمان دمکراتیک مردم و آرمان جنبش خلق کرد محسوب میگردد. چگونه میتوان در شرایطی که رژیم خمینی از فرط استیصال و درماندگی در مقابل مقاومت سراسری خلقهای قهرمان ایران، از هرسو و حشیانه‌ترین حملات خود را بر علیه مردم ایران و از جمله خلق کرد سازمان میدهد، چنین غبرمستولانه به جنگی ادامه داد که حاصل آن در خدمت بقای حکومت بوسیده و ارتجاعی رژیم خمینی است و امکان عملی شدن توطئه‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی و امپریالیسم را تقویت میکند؟ این جنگ داخلی بدون هیچ قید و شرطی باید هرچه زودتر خاتمه یابد و پس در قضائی سالم، مناسبات صحیح بین دوشیرو بر اساس عمده‌یودن مبارزه با رژیم در مقطع کنونی تعیین شود تا بدین طریق امکان برخورد های مجدد نیز منتفی گردد. پس وقایع گذشته هرچه باشد ضروریست که به این توافق دست یافت و تمامی تفنگ‌ها را بسوی رژیم خمینی نشانه گرفت. متاسفانه حزب دمکرات به خواست مذاکره از جانب کومله تن نمیدهد و این نیاز مبرم جنبش مقاومت خلق کرد را بی پاسخ میگذارد. این حزب با استفاده از بهانه‌ای که کومله با حمله ۶ بهمن ماه بدست داده تلاش میکند تا این نیرو را از

کردستان ریشه‌کن کرده و رهبری انحصاری خود را برقرار نماید. حزب دمکرات اظهار میدارد: "هم‌اکنون زحمتگشان کردستان، افراد مسلح کومله را از اکثر مناطق کردستان بیرون رانده‌اند و تردیدی نیست که در آینده نزدیک میدان فعالیت کومله را تنگتر خواهند ساخت" (ازبولتن خبری ج. د. شماره ۱۰۳). اما تشبیس و مذاکره مانع حصول چنین نتیجه‌ایست. البته حزب دمکرات نمیخواهد که ظاهراً ملج خواهانده خود را از دست بدهد و بمنظور اثبات این امر ۳ شرط را برای پایان جنگ پیشنهاد میکند. این شرطها را مورد بررسی قرار دهیم:

شرط اول: "کومله رسماً و علناً حزب دمکرات کردستان ایران را بعنوان نیروی اصیل و انقلابی بشناسد" (ازبولتن خبری حزب دمکرات شماره ۱۱۳) طرح چنین پیش‌شهادی در حقیقت مبین نظرات حزب دمکرات نسبت به آزادی و دمکراسی است. چگونه میتوان خود را دمکرات نامید و در عین حال توقع داشت که دیگران مطابق سلیقه و میل او فکر کنند؟! این شرط نقض ابتدائی ترین حق دمکراتیک یعنی نقض صریح آزادی عقاید است. آیا شرط فعالیت سیاسی در کردستان تأیید حزب دمکرات بعنوان یک نیروی انقلابیست، یا هر کس میتواند دارای هر مرام و عقیده و مذهبی باشد و برای آن نیز تبلیغ نماید؟! اگر در شرایطی که حزب دمکرات هنوز قدرت را بدست نیاورده چنین شرطی را آشکارا به مخالفان خود تحمیل کند، در صورت کسب قدرت سیاسی چه خواهد کرد؟! حزب دمکرات برای اجتناب از مذاکره چنین استدلال میکند: "اگر رهبران کومله حزب دمکرات کردستان را نیروئی ضد انقلابی و ترمرز کننده جنبش میدانند و در عین حال آمادگی خود را برای مذاکره با حزب دمکرات مرتباً تکرار میکنند، کاملاً واضح است که پیشنهاد مذاکره از سوی آنان خالی از هرب گونه صداقت و حسن نیت است و تنها تاکتیکی زودگذر بمنظور کسب وقت برای نجات کومله از تنگنای کنونی میباشد. والا بطور ممکن است سازمانی مثل کومله که خود را انقلابی و حتی رهبر انقلاب میدانند، در همان حال حاضر شود با سازمانی ضد انقلابی مانند حزب دمکرات که مانع رشد جنبش است بر سر میز مذاکره بنشینند؟" (همانجا) در اینجا استدلال حزب دمکرات شبیه همان استدلال رژیم جمهوری اسلامی در رابطه با ادا مد جنگ ایران و عراق است. خمینی برای توجیه جنگ طلبی های خود میگفت که صدام باید سرنگون شود چرا که اگر امروزه حرف از صلح میزند بواسطه ضعف است و اگر با فرصت داده شود، پس از مدتی که تجدید قوا نمود، دوباره تجاوز خواهد کرد. این منطق جنگ طلبان است. چرا باید دوشیرو لزوماً یکدیگر را انقلابی بدانند تا در کنار یکدیگر همزیستی مآلمت آمیز داشته باشند؟! تضادها در درون هر پدیده‌ای وجود دارند و این تضادها تا مدت‌ها در کنار یکدیگر همزیستی مآلمت آمیز داشته و تنها در یک مرحله خاص به آشتاگونیم میرسند. سراسر پروسه حیات یک پدیده را آشتاگونیم تضادها تشکیل نمیدهد. از اینجا میتوان این نتیجه را بدست آورد که حزب دمکرات و کومله حتی میتوانند یکدیگر را "ضد انقلابی"، "فئودال ساواکی"، "ارتجاعی"، "فئودال زاده" و دهها صفات دیگری که بهم نسبت میدهند، خطاب کنند و بر علیه یکدیگر شدیدترین تبلیغات سیاسی را انجام دهند. اما مادامیکه دشمن اصلی آنها خمینی است، هرگونه درگیری بین دوشیرو، جایجا کردن تضادها و کسم

کردن راه مبارزه است، حزب دمکرات میگوید: "جای تعجب است که کومله تقاضای مذاکره با یک نیروی ضدانقلابی و دشمن آشفتی ناپذیر خود را دارد" (همانجا). اصولاً جای تعجب آنجا است که دو نیروی انقلابی و آشفتی پذیر احتیاج به صلح داشته باشند، چرا که طبیعتاً باید بین چنین نیروهای صلح باشد. لذا مذاکره برای صلح همواره بین دو نیروی متخاصم که یکدیگر را قبول ندارند ولیکن مطابق ضرورت مقطع مبارزه خویش نیاز به همزیستی مسالمت آمیز احساس میکنند. مطرح میگردد. چه خوب بود حزب دمکرات این منطق را در مذاکره با رژیم خمینی بکار میگرفت و قدری از عمل خود تعجب میکرد. شاید هم مطابق استدلال مانیاژی به همزیستی مسالمت آمیز احساس میشد!!

شرط دوم: "کومله باید رسماً و علناً در مقابل همه سازمانهای مترقی موجود در کردستان و در مقابل توده های مردم کردستان متعهد شود که هرگز فاجعه ششم بهمن ماه را تکرار نخواهد کرد"

این نیز یک شرط واقعی صلح نیست، چرا که حزب دمکرات میداند که کومله هرگز چنین شرطی را نخواهد پذیرفت. خصوصاً اینکه فاجعه ششم بهمن خود معلول فاجعه سه دیگری بود که از سوی پیشمرگه های حزب دمکرات بوقوع پیوست. پیشمرگه های حزب دمکرات در فاجعه اورا ماناات حوادث شنیعی آفریدند که خود کمتر از فاجعه ششم بهمن نبود. در روز ۲۵ آبان پیشمرگه های این حزب در "نوسود"، "قلسوز" و "شوشیمه" به افراد کومله و مقراین سازمان یورش برده و تعدادی از پیشمرگه های کومله را بقتل رساندند. در جریان این درگیری عده ای نیز به اسارت پیشمرگه های حزب دمکرات کردستان درآمدند که بلافاصله تنی چند از آنها اعدام گردیدند. در آن موقع لازم بود که رهبری دوسا زمان، با تکیه بر اصل عمده بودن مبارزه با رژیم خمینی، بغوریت عاملان و مقصران درگیری و اعدام را بدون هیچ گونه تعصب سازمانی مجازات نمایند تا مانع بروز درگیری های بعدی و فاجعه ششم بهمن شوند. اما متأسفانه کمیسیون تحقیقی که بدین منظور با نمایندگان از دو سازمان (در سطوح رهبری) و نمایندگان از جانب اتحادیه میهنی کردستان عراق تشکیل شد، به نتیجه ای نرسید و متعاقب آن کومله بدون در نظر گرفتن مصالح جنبش، از راه انتقام جوئی فاجعه ششم بهمن را سازمان داد و با اعلان این یورش از جانب رهبری، جنگ داخلی را به مرحله جدیدی کشاند. ملما کومله در این جریان که مطابق اعتراف رهبریش می پذیرد که: "در روز ششم بهمن ماه در اورا مانا به اقدام مسلحانه دست زدیم و علناً و بدون پرده پوشی های ریاکارانه مسئولیت این اقدام را بعهده گرفتیم" (کمونیت شماره ۱۷)، بواقع مقصر است و به خطای خود نیز باید اعتراف نماید. اما آیا بر طبق همین استدلال حزب دمکرات نیز به خطای خود (فاجعه ۲۵ آبان) و عدم پیگیری جدی برای تنبیه مقصران این درگیری اعتراف میکند؟ شاید اگر حزب دمکرات به این مسأله برخورد میکرد فاجعه ششم بهمن بوجود نمیآمد.

شرط سوم: "کومله اگر واقعاً طرفدار دمکراسی است چون در کردستان اقلیت ناچیزی را تشکیل میدهد باید از اراده اکثریت تبعیت نماید" (همانجا). این شرط نیز نمیتواند شرط صلح و آتش بس باشد زیرا از آنجا که حزب دمکرات در اکثریت

است این شرط به زبان دیگر یعنی تبعیت کومله از حزب دمکرات . حزب دمکرات می نویسد: " همه مردم ایران و بویژه مردم کردستان بخوبی میدانند که رهبری جنبش انقلابی مردم کردستان را حزب دمکرات عهده دار است و کومله در اقلیت کامل قرار دارد " (بولتن خبری کردستان ایران شماره ۹۴) پس در رابطه با شرط سوم بخوبی روشن است که تبعیت اقلیت از اکثریت چه مفهومی دارد و در نتیجه این شرط نیز چه ماهیتی دارد . آیا با چنین شروطی میتوان به صلح دست یافت ؟ و آیا اصولاً میتوان مدعی بود که شروط حزب دمکرات معقول و توأم با حسن نیت مطرح شده است ؟ بنظر ما هیچ یک از این شروط شرایط صلح نیست . این شروط ماهیتی ضد دمکراتیک داشته و در جهت ادامه و گسترش جنگ است . حزب دمکرات قاطعانه با توجه به فرصتی که از طریق چپ روی ها و نا بخردی های کودکان کومله بدست آورده ، کمربند نبودی این جریان بسته است . چرا که این نیرو را خار چشم خود در کردستان دانسته و تا کومله از قدرتی برخوردار است او نمیتواند " رهبر بلامنازع " خلق کرد باشد . پیش نهادات حزب دمکرات و شرایطی که برای آتش بس قائل شده مخالف آزادی بیان و عقیده است . این حزب تبلیغات سیاسی را تا آنجا می پذیرد که مطابق میل او باشد ، یعنی خصومت آمیز نباشد . حال می پرسیم اولاً کدام تبلیغات سیاسی از جانب نیروئی که مورد حمله است ، خصومت آمیز ارزیابی میشود و اصولاً قضایای این امر چه کانی اند و چطور تعیین میشود که چه تبلیغاتی خصومت آمیز است ؟ اگر واقعاً معتقد به دمکراسی هستیم باید تحمل بدترین تبلیغات را نیز داشته باشیم ، نه اینکه با چنین تمایزاتی (خصومت آمیز بودن یا نبودن تبلیغات) دهانها را بدو زیم . اگر حزب دمکرات معتقد است که در کردستان دارای اکثریت است ، برای اقلیت باید این حقوق دمکراتیک را قائل باشد . برای آینده ایران تفکری این چنینی که حزب دمکرات مبلغ آن است ، تفکری خطرناک و خمینی گرایانه است . باید از هم اکنون در مقابل این شوع تفکرات موضع گرفت و آثار محکوم دانست . تا اینجا از حزب دمکرات گفته ایم حال ببینیم کومله چه میگوید و چگونه این بازمان نیز در برپائی جنگ مقصر است . وقتی که کومله در مقطع کنونی مبارزه ، تمامی وظیفه مبارزاتی را " مبارزه پرولتاریا با بورژوازی " ارزیابی میکند (آنهم در کردستان عقب مانده) و پیش از مرگ های خود را برای محو استثمار و مالکیت خصوصی و رفع ستم سرمایه داری بسیج میکند نمیتواند از این قبیل برخوردها نیز اجتناب نماید . کومله میگوید: " در کردستان شمانه با یک تقابل ساده و دو جانبه بورژوازی و پرولتاریا بلکه با یک مثلث سیاسی - طبقاتی مواجه هستید ، مثلثی که دور آس اثر بورژوازی و یک رأس را پرولتاریا تشکیل میدهد . در کردستان شما ضمن اینکه در کنار بورژوازی کرد بر علیه بورژوازی ملت ستمگرمی جنگید و از این نظریه ای هم جهت هستید ، و این وضعیتی عینی است که مناسبات پرولتاریا و بورژوازی را در کردستان از ویژگیها و خصوصیات معینی برخوردار میسازد ، باید وظیفه سوسیالیستی خود را که کل بورژوازی و نظام او را نشانده گرفته است بی وقفه به انجام برسانید " (کمونیست) . در یک مبارزه ملی این قبیل تبلیغات کومله برای پیشمرگه ها خطرناک و تحریک کننده است . این تبلیغات با وجود اینکه در عرصه مبارزه سیاسی و تبلیغی دنبال میشود ، از آنجا که حزب دمکرات را همپرازدشمن

اصلی خلق کرد قرار میدهد که بایدا ورائیانشان نه گرفت، برای تفنگ داری که بیشتر یا نشانه تفنگ سروکار دارد، زمینه مناسب درگیری است و یا به اعتراف رهبری کومله درگیری آنها ادامه منطقی مبارزه سیاسی و تبلیغی آنهاست که بر مبنای ماهیت طبقاتی حزب دمکرات تبیین میگردد. مهتدی، رهبر حزب با اصطلاح کمونیست کومله، در مقابل این سؤال که: "آیا این جنگ انعکاس تغییر روش تاکتیکی معینی از جانب ما نسبت به حزب دمکرات است...؟" میگوید: "اگر نخواهیم روش تاکتیکی یک حزب را تا حد سیاستهای روزمره تنزل دهیم، باید بگوئیم که اقدام مسلحانه ما در ششم بهمن نه بمعنای یک تغییر روش تاکتیکی در قبال حزب دمکرات بلکه بمفهوم اجرای عملی و کار بست روشهایی بوده است که از مدتها پیش اعلام شده بود" ("کمونیست" شماره ۱۷)، و از آنجا که کومله مطابق ادعاهای خویش "پیگیر" بوده و به "اصول و سیاستهایش و به آنچه میگوید و مینویسد وفادار است و تا زمانیکه حرفهای خویش را پس نگرفته است، به آن وفادار باقی میماند" نتیجه جز این نیست نخواهد بود. حال هر قدر کومله بگوید که "ما بارها گفته ایم و یک بار دیگر میگوئیم که ما خواهان این هستیم که اختلافات سیاسی بین ما و حزب دمکرات در عرضه مبارزه سیاسی دنبال شود" (اطلاعیه شماره ۸۹)، فعالیت عینی در صحنه عمل، بگونه دیگری پیش خواهد رفت و آن خواهد شد که امروز در کردستان جاریست، از این جهت حزب کار ایران طی اطلاعیه ای که علیه ادامه جنگ انتشار داده، برای پیدا کردن راه مسالمت آمیز نوشت: "اگرچه در این مرحله از مبارزه نمیتوان از بروز تضادها و مبارزات میان طبقات، احزاب و گروههای سیاسی اجتناب نمود اما بمنظور ایجاد یک مبارزه مشترک بر علیه رژیم خمینی ضروریست که تضادهای داخلی مبارزه را تنظیم نمود و آنرا با وظیفه عمومی اتحاد بر علیه رژیم خمینی هماهنگ ساخت؛ عدول از چنین وظیفه ای که انقلاب ایران پیش روی نیروهای مقاومت قرار داده است، خیانت بمنافع خلقها محسوب میگردد. باید بیدارنگ از سیاستهای غلط و تفرقه افکنانه و جنگ طلبانه دست کشید و رابطه را بر اساس اصل کلی مقاومت بر علیه رژیم خمینی و دمکراسی تنظیم نمود" (راه توفان شماره ۱۴) باید با احساس مسئولیت بیشتری آتش این جنگ ارتجاعی را خاموش نمود و میدان را بر بهره گیری رژیم خمینی بست، درگیری بین این دو نیرو مسلما به نفع رژیم جمهوری اسلامی و به زیان جنبشش مقاومت است و هیچ کس نمیتواند متکراین امر باشد. این درگیری ها باعث پافشاری مردم گردیده و جو بدبینی را در میان آنها افزایش خواهد داد، جانبازی و فداکاری مردم کردستان در چند سال اخیر و حمایت های بیدریغ آنها از جنبش مقاومت، بدین وسیله توسط دوشیروئی که جز بمصالح و منافع گروهی خود نمیاندیشند به هدر میرود و بطرفداران و مزدوران خمینی نیز در چنین اوضاع و احوالی جان تازه ای میدهد. امروزه در شرایطی که کومله علی رغم چپ رویهای کودکانه و دور از منطق مارکسیستی اش حداقل قبول میکند که باید از درگیری های نظامی اجتناب نماید و اعلام میکند که: "ما از طرفی کوشش خود را برای رسیدن به آتش بس و متوقف کردن درگیری های کنونی کردستان ادامه میدهم و آماده ایم که راه و شیوه مسالمت آمیز در کردستان و تضمین مبارزه سیاسی مسالمت آمیز با آنان را طرح و ارائه نماییم" (اطلاعیه نمایندگی خارج از کشور، ۲۵ مارس ۸۵)، حزب دمکرات باید نشان دهد که

خواهان پایان جنگ است ، خصوصا با توجه به ابعاد سیاسی مذاکره این حزب با رژیم خمینی و در تعاقب آن ، برگزاری پلنوم کمیته مرکزی این حزب در تابستان گذشته ، که حاوی نظریات خصومت آمیز در قبال کومله بوده و جنگ سراسری یا کومله را بیش - بیش نموده است ، ضروریست که حزب دمکرات بدون قید و شرط هرچه سریع تر به جنگ داخلی پایان داده و به آزادی تبلیغات سیاسی کردن شهید . چرا که در غیر این صورت ادامه جنگ از جانب حزب دمکرات در ارتباط با مذاکره ای که این حزب با رژیم خمینی داشته معنی خاص خود را خواهد داد .

در عین حال ما نیز از همه پیشمرگه ها ، از مردم قداکار کردستان و از همه نیروهای مترقی و دمکرات می خواهیم که خشم و نفرت و انزجار خود را در برابر این قبیله - درگیری ها ابراز داشته و با اعتراض خود این دوشیز را به پایان درگیری وادار نمایند .

www.xalvat.org
www.KetabFarsi.com

تکنولوژی، وابستگی و بازسازی ساختارهای ملی

نصرت‌الله اسماعیل زاده

عصر کنونی را میتوان از یک طرف عصر آگاهی توده‌ها و از طرف دیگر عصر پیشرفت‌های علمی، عصر تشدید و پیچیده‌تر شدن شیوه استثمار و عصر سوء استفاده از تفکر و پیشرفت‌های علمی نامید. در عصر حاضر استثمارگران برای حفظ حاکمیت و سلطه خود از تکنولوژی بیشترین بهره را می‌گیرند. به عبارت دیگر هر کس در دسترس به کشفیات و تکنولوژی جدید، بر دیگری پیشی گیرد، قدرت نفوذ و میدان وسیعتری را برای مانورهای خود در پهنه گیتی بدست می‌آورد و به همین علت است که کشورهای صنعتی و سرمایه‌داری هر روز به بودجه‌های تحقیقاتی خود می‌افزایند، تا با دستیابی به پیشرفت‌های سریع تکنولوژیک در منابع مختلف و بخصوص تکامل و پیشرفت میکرو-الکترونیک و هر چه کوچک‌تر شدن مدارهای پیچیده الکترونیکی، مینی کامپیوتر و کامپیوترهای بزرگ، ماهواره‌های ارتباطی و نظامی و... تفوق خود را بر دیگران در میدان مبارزه تکنولوژی حفظ کرده و متبع آن سلطه خود را بر کشورهای با اصطلاح "جهان سوم" تحکیم بخشند. سلطه‌ای که نتیجه آن در بسیاری موارد، در کشورهای کمتر توسعه یافته، رشد کاذب "توسعه‌زدگی - مدرنیسم‌زدگی" شده است. این تحول در پروسه رشد بر شتاب خود در ربع قرن اخیر، در کشورهای اروپایی و ژاپن نیز تغییراتی را در روش‌های تولیدی، الگوی مصرفی و روابط اجتماعی تولید، باعث گردیده است. هسته مرکزی این تحول، منابع میکروالکترونیک، کامپیوتر و مینی کامپیوترها هستند که در ابتدا برای خودکار کردن منابع و نیز اهداف استراتژیک صنعتی و نظامی طراحی و ساخته می‌شدند، اما امروزه اقتصادها را از مصرف و محصولات خانگی نیز گسترش و راه یافته‌اند.

اثر تحولات فوق بطور کلی در بخش‌های خدمات (بهداشت، رفاه، خدمات اجتماعی و...)، صنعت و کشاورزی، بصورت خودکار شدن هر چه بیشتر گردش کارها، کنترل و تولید، ماحدث و بطور فزاینده باز گردیده است. بدیهی است این اثر از یک طرف سبب افزایش بازدهی تولیدات صنعتی و کشاورزی و تسریع در کارهای خدماتی و

عملیات اداری در سطوح مختلف (حتی تصمیم‌گیری در مراتب بالایی دولت) و از طرف دیگر سبب کاهش احتیاج به نیروی انسانی شده است. اثر این تحولات در کادرهای انسانی سرمایه، سبب پیوستگی سیستم سرمایه‌داری کشورهای مختلف و تمرکز سرمایه و قدرت، تحت سلطه افزایش یا بنده کمپانی‌های چند ملیتی و ایجاد مجتمع‌های عظیم سرمایه‌داری گردیده که بنوبه خود، پیدایش تغییرات اساسی در تقسیم‌بندی بین المللی کار سرمایه، تنوع و اختصاصی تر شدن سرمایه‌گذاری‌ها، یکپارچگی انحصارات تولیدی و خدماتی، و گسترش و تقویت ساختارهای اقتصاد آزاد در سطح و در عمق را سبب شده است.

با توجه به این مقدمه میتوان نتیجه گرفت که بررسی و تجزیه و تحلیل مسائلی مربوط به گسترش تکنولوژی و اثرات آن بر دیگر روابط فرهنگی - اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، یکی از مسائلی اساسی است که بررسی و تحلیل دقیق، جامع و همه جانبه - ای را طلب می‌کند. به همین علت و با توجه به اینکه تکنولوژی میتواند بعنوان یکی از موثرترین ابزار استثمار توسط امپریالیست‌ها مورد استفاده قرار گیرد، این سؤال مطرح است که آیا تکنولوژی و تحولات آن باید سریعاً به کشورهای ایران و اصولاً تا چه حد باید خود را درگیر تکنولوژی کرد؟

برای پاسخ به سؤال فوق بایستی به این اصل توجه کرد که هر پدیده‌ای در جهان از یک حالت دوگانه مثبت و منفی برخوردار است، بعبارت دیگر هر پدیده‌ای میتواند هم مفید و هم مضر باشد. کشفیات مربوط به انرژی اتمی و هسته‌ای میتواند در خدمت پزشکی، کشاورزی و صنعت و در یک کلام پیشرفت و تعالی انسان قرار گیرد و هم میتواند در جهت جنگ افروزی و اشهاد محرث و نسل مورد سوء استفاده قرار گیرد. از لیز میتوان در صنعت و پزشکی بهره‌جست، نتیجه‌ی کذب‌هایج روش دیگری بدست نیاید، اما همین پدیده میتواند در جهت جنگ افروزی نیز مورد سوء استفاده واقع شود. از توسعه و گسترش مآهواره‌ها و تاسیسات مخبراتی میتوان در جهت ارتباطات، آموزش و تعالی انسانها و یا تخدیر و تحمیق آنان استفاده کرد.

بنابراین پاسخ سؤال مطرح شده را میتوان بدین صورت داد که مفید و یا مضر بودن هر پدیده جدید علمی و فنی، بستگی دارد به اینکه اولاً، تحقیق و ابداعات فنی یا چه هدفی دنبال می‌شود، ثانیاً نتیجه تحقیق و کشفیات در دست چه کسانی قرار می‌گیرد و ثالثاً، (در مورد انتقال تکنولوژی) پذیرش سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی تحت چه شرایطی و با چه هدفی دنبال می‌شود. پذیرش و انتقال تکنولوژی را میتوان مفید و مردمی دانست و مورد بهره‌برداری قرار داد، مشروط بر آنکه هدف، رشد و تعالی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه باشد.

بدیهی است که محدودیت‌ها، پیچیدگی، و قابل سوء استفاده بودن تکنولوژی نباید سبب گردد که کشوری خود را منزوی و بدور از پیشرفت‌های علمی نگه دارد. ممکن است کشوری بتواند برای مدتی بدین روش ادا مدهد، اما اگر بخواهد تحولات بنیادی و رفاه اجتماعی را در جامعه تحقق بخشد، ارتباط اصولی و صحیح با دیگر کشورهای بهره‌گیری از تکنولوژی پیشرفت‌یافته‌ای از ضروریات است، در عین حال در رابطه با جلوگیری از نفوذ "فرهنگی - اقتصادی" کشورهای صاحب تکنیک و سرمایه، نظریه بلوک‌بندی‌های اقتصادی مطرح گردیده است (مثل بلوک بتدی‌های اقتصادی منطقه‌ای

یا اتحادید اقتصادی اردوگاه شرق در مقابل نفوذ فرهنگی - اقتصادی غرب (اما این نظریه مدتهاست کدکا را بی خود را بدان صورت که بتواند یا سخگوی کامل نیاز - های اقتصادی اعضای بلوک باشد، در صحنه عمل از دست داده است، اگر چه در داخل بلوک هنوز هم روابط اقتصادی بین اعضای بلوک از اهمیت زیادی برخوردار است. یک نوع دیگر هم پیمانی که بر مبنای اصول عدم تعهد، توسط جمال عبدالناصر، جواهر لعل نهرو و ژوزف تیئوپایه گذاری شد، جنبش غیر متعهدهاست که در بین اعضای آن میتوان کسانی را یافت که بر اساس عدم تعهد نسبی نسبت به دو بلوک شرق و غرب توانسته اند در انتقال تکنولوژی و تحقیقات مستقل موفق شوند. در همین زمینه می توان از نظریه موازنه منفی مرحوم دکتر محمد مصدق، رهبر فقید ضد استعماری مردم ایران نام برد. این نظریه در جوهر خود، همان عدم وابستگی به بلوک های جهانی است. منتها همراه با برقراری ارتباط اصولی و صحیح اقتصادی، بر اساس حفظ منافع ملی، با اعضای هر دو بلوک، در آن صورت، افزایش یا کاهش روابط سیاسی - اقتصادی و فنی با کشوری به نزدیکی یا دوری آن کشور با منافع اصولی و اساسی کشور خودی بستگی پیدا می کند. بر اساس این ملاک و معیار، طبعاً روابط اقتصادی می بایست با کشورهای توسعه یافته نقش زحمت کشان در اداره امور آنها تعیین کننده است. زیرا در چنین کشورهایی اساس مبادلات قاعدتها " بر مبنای روابط استثماری و گرانیه پی ریزی نمیشود. اما این بدان معنی نیست که هم اکنون چنین روابطی - که صد درصد مستقل از انتقال ارزش اضافی به کشوری باشد - وجود دارد. متأسفانه باید گفت که امروزه در کلیه مبادلات، انتقال ارزش اضافی کم و بیش وجود دارد. طبیعی است که امپریالیست ها در پی تشدید استثماری و تحکیم روابط استثماری - گرانیه و اسارت باری باشند.

نتیجه گیری کنیم: تجربه نشان داده است، آن کشورهایی که قادر به درک صحیح روابط پیچیده ناشی از تکنولوژی نبوده و از روی بی توجهی یا بابتد تعصب آلود، با مردم فریبانه، احتراز از تکنولوژی را مدنظر قرار داده اند، دچار بحران های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی گردیده و پس از مدتی به هیئت مصرف کنندگان صرف صادرات فرهنگی و اقتصادی کشورهای امپریالیستی درآمده اند، بی آنکه در موارد مصرف خود حق انتخاب داشته باشند. (۱) چنین کشورهایی، تبدیل به وارد - کنندگان محصولات مصرفی تکنولوژی نوینی می شوند که با خود فرهنگ استثماری گرانیه را نیز همراه دارد.

در چنین فضایی، در کشورهای کمتر توسعه یافته جهان سوم، متخصصان و محققان عملاً تبدیل به ابزاری برای توسعه چنان فرهنگی می شوند، بدون آنکه آگاهانه هدف غیر ملی و وابسته زانده داشته باشند. آنان در سیستمی قرار می گیرند که بیشترین توجهش صرف نگهداری سرمایه گذاری های موجود و برنامه ریزی به ترقی اقتصادی، در همان سیستم می شود. یکی از خصیصه های اصلی این سیستم ها جدا نگه داشتن متخصصان، محققان

(۱) بدیهی است که منظور حکومت های وابسته بی نیست که نمونه آن در مملکت خودمان در رژیم سابق بود. این نوع حکومت ها مسئله را درک می کنند، اما وابستگی و سربردگی راهنمای سیاست آنهاست.

واهل فن، از مسایل سیاسی - اجتماعی جامعه است، و در بهترین حالت، فراهم نمودن همه گونه امکانات برای تربیت کارشناسان متبحر، اما یک بعدی، و مالا خدمتگزار و ابزاری در دست تکنولوژی جهت داده شده، حال آنکه " هرگونه تکنولوژی باید ابزاری باشد در دست متخصصان و در خدمت مردم". تمام ظرافت و پیچیدگی مسئله در همین جا است. بعضی کشورها برای دوری از چنین خطراتی، سیستم بسته فرهنگی - اقتصادی را برگزیدند، اما در عمل معلوم شد که در جهان امروز نمیتوان تنها و بدور از تحولات تکنولوژی جهانی، برای مدتی طولانی ادامه حیات داد و سنت کرام و محافظه کار باقی ماند. همانطور که نمیتوان " توسعه زدگی - مدرنیزم زدگی" را منطقی و قابل قبول دانست، نمیتوان چشم خود را بر تحولات سریع در زمینه تکنولوژی بست. اگر بخواهیم واقع بین بوده و فقط شعار نداده باشیم، باید بگوئیم که در جهان امروز بهره وری از تحقیقات و تکنولوژی، امری ضروری برای رنده همه جانبه اجتماعی است. اثر مثبت کاربرد تکنولوژی در ارتباط با رشد موزون و همه جانبه اقتصادی، فنی، رفاهی، سیاسی، فرهنگی، هنری و تاریخی، آشکارنا کردنی است. مثلاً برای نشان دادن نقش تحقیقات و تکنولوژی در زمینه کشاورزی، ارقام برداشت محصول را در چند کشور مختلف با یکدیگر مرور کنیم: در آمریکا و ژاپن از هر هکتار شالیزار به ترتیب ۵۰۰۰ و ۶۰۰۰ کیلو برنج برداشت می شود. در حالی که در هندوستان این رقم بطور متوسط ۱۶۰۰ کیلو می باشد. برداشت محصول گندم در آمریکا و انگلستان به بیش از ۴۰۰۰ کیلو در هر هکتار میرسد. (در انگلستان ۴۴۰۰ کیلو) ولی در هندوستان بطور متوسط از هر هکتار ۱۳۰۷ کیلو گندم برداشت می شود. این رقم در کشور خودمان ۸۰۰ کیلو گرم است. همچنین برداشت ذرت در آمریکا و هندوستان به ترتیب ۵۴۵۰ کیلو گرم و بطور متوسط کمتر از ۱۳۰۰ کیلو گرم در هکتار می باشد. در حالی که در بعضی مناطق هندوستان، استعداد با زدهی تا ۶۲۰۰ کیلو در هکتار وجود دارد. در مقابل مناطقی هم وجود دارند که برداشت محصول در آنها به نصف رقم متوسط میرسد و چنانچه حوادثی مانند سیل و باران های موسمی در حین برداشت محصول پیش آید، برداشت محصول به نزدیک یک دهم میرسد. چنانکه ملاحظه می شود، استفاده از تحقیقات و پیشرفت های علمی و فنی در رشد همه جانبه اجتماعی بسیار موثر است و از جمله در کشاورزی (که نقش موثر و پایداری، در استقلال اقتصادی دارد) میتواند باعث افزایش چشمگیر حجم محصولات شود. در جهان امروز هر فرد، جریان و حکومتی که در فکر استقلال، رفاه و عدالت اجتماعی کشور خویش است، نه می خواهد و نه میتواند خود را دور از تحولات سریع علمی و صنعتی در زمینه های مختلف نگه دارد.

نقش کشورها و شرکتهای چند ملیتی

در بالا گفتیم که در مورد انتقال تکنولوژی، با کشورهای صنعتی روبرو هستیم و باید با رعایت اصول و تنظیم رابطه صحیح، بسمت حل تضاد بین تکنولوژی و استقلال اقتصادی، به نفع استقلال اقتصادی حرکت کرد. چنانچه صنعت و تکنولوژی مورد نظر، جنبه پایداری و یا جنبه استراتژیک داشته باشد، ضروری است انتقال احتمالی آن بدون توافق اولیه کمپانی های چند ملیتی و با دولت های مربوطه امکان پذیر نمیشود.

بعبارت دیگر نمیتوان مدعی بود که بدون در نظر گرفتن منافع صاحبان سرمایه و بدون تامین منافع شرکت های چند ملیتی، میتوان طرحهایی را که جنبه استراتژیک دارند، به مرحله اجرا درآورد. طرحهایی مانند: کشیدن لوله گاز شوروی به اروپا، نصب راکتورهای اتمی، نصب کارخانجات ذوب آهن، طرح صدور گاز ایران به شوروی (که اجرای آن منوط به موافقت کنسرسیوم نفت بود)، سیستم های دفاعی (مانند آواکس و)، سیستم های پیشرفته مخابراتی که می توانند برای استراق سمع نیز مورد استفاده قرار گیرند (مانند سیستمی که در زمان شاه در ایران نصب شده بود) و طرحهای مشابه در دست اجرا در عربستان سعودی، صنایع نفت و پتروشیمی، صنایع و تاسیسات نظامی، فروش سیستم های کامپیوتری بزرگ، بخصوص به بلوک شرق و شوروی و نمونه هایی از این قبیل هستند. بنا براین، کسب و انتقال تکنولوژیی که جنبه استراتژیک و یا یه ای داشته باشد، بسیار مشکل است، بخصوص اگر کشور متقاضی بخواهد این انتقال را بدور از روابط اسارت بار، انجام دهد. کسب و انتقال چنین تکنولوژی هایی دقت و بررسی های عمیق تری را طلب می کند. اما صنایع و تکنولوژی پیشرفته ای که جنبه استراتژیک ندارند، دارندگان آنها برای حفظ منافع دراز مدت و سلطه خود بر متقاضی، تا آنجا که بتوانند از انتقالشان جلوگیری می کنند، در عوض کوشش می کنند سیستم و تکنولوژی عرضه شده شان، فقط بصورت ایزاری مورد بهره برداری قرار گیرد تا متقاضی برای نصب و ادا به بهره برداری مجبور گردد که به مادرکننده آن تکنولوژی وابسته باشد. نمونه از این قبیل صدور (۲) تکنولوژی میتوان از سیستم های پیشرفته ای که در آن از کامپیوتر بعنوان هسته اصلی سیستم استفاده میشود، نام برد. در این موارد مادرکننده تکنولوژی سعی می کند برنامه های کامپیوتر و کدهای مربوط به آن، و همچنین قطعات یدکی سیستم را بطور انحصاری در دست خود نگه دارد تا از این طریق جریان انتقال ثروت از کشور متقاضی بسوی خود را شداوم بخشد. بنحرا از صنایعی که نمونه هایی از آن ذکر گردید، در مورد بسیاری از صنایع و تکنولوژی جدید، از نظر مادرکنندگان آنها هیچگونه مانع و محدودیتی اصولی برای صدور و حتی انتقال (در بعضی موارد)، وجود ندارد. البته باید توجه داشت که بعضی از مواد اولیه صنایع را باید به کشور وارد نمود. اما این مواد، بطور انحصاری در اختیار یک شرکت قرار ندارد و تهیه آن وابستگی به همراه نمی آورد. به لحاظ فنی نیز قطعات بعضی از صنایع، قابل تقلید و جایگزینی بوده و همچنین بسادگی میتوان از صنایع مختلف تهیه نمود.

«فرار دانش»

صاحبان تکنولوژی برای تثبیت و تضمین مداوم منافع خود و استثمار خلیقها، هدف دیگری را نیز بعنوان حلقه مکمل تضمین منافع خودشان، دنبال می کنند. آنان سعی

(۲) تفاوت بین صدور و انتقال تکنولوژی ناشی از شرایطی است که در حین صدور تکنولوژی معمول می گردد. اگر شرایط معامله بطریقی تنظیم شده که ادا به بهره برداری از سیستم پس از مدتی بطور اصولی وابسته به کشور مادرکننده آن نباشد، در آن صورت آن تکنولوژی به کشور متقاضی منتقل شده است.

می‌کنند همراه با صدور تکنولوژی، خیل کارمندان و تکنیسین های خود را به کشور متقاضی ارسال دارند، در عین حال محدودی از متخصصان کشور متقاضی را جهت دستیاری خود بطور محدود آموزش می‌دهند، تا بدان حد که در نهایت از ایشان بصورت ابراتور در کارهای پی‌که انجامش توسط آنان را مجاز دانسته اند استفاده شود. آنان سعی می‌کنند اطلاعات و بهرنامه‌های فنی کلیدی در دسترس متخصصان کشور متقاضی قرار نگیرد و اصولاً "سادگی قابل بهره‌برداری نباشد". این روش بتدریج انسان را به خدمت تکنولوژی درمی‌آورد و خلاقیت و نوآوری را محدود می‌کند، تا حدودی متخصصان کشور صاحب تکنیک را نیز در بر می‌گیرد، و در واقع پدیده "فرار دانش" را در سطح وسیعی سبب می‌گردد.

خودکفائی و استقلال سیاسی

از این بررسی تا بحال به این نتیجه رسیدیم که از یک طرف استفاده از تکنولوژی یک ضرورت است و از طرف دیگر امپریالیسم و صاحبان سرمایه و تکنولوژی، در پی حفظ منافع دراز مدت خود، سعی دارند کشور متقاضی را با بندهای مرئی و نامرئی به خود وابسته کنند. اکنون سؤال اینست که چگونه میتوان بسمت حل این تضاد رفت؟ چه باید کرد تا در این بندهای مرئی و نامرئی تا آنجا که ممکنست گرفتار نشد. چگونه میتوان بسمت ایجاد صنعت مستقل ملی و خودکفائی نسبی حرکت کرد و اسیر بندهای اسارت با اقتصادی نشد؟ چگونه باید حرکت کرد که ورود تکنولوژی، هویت فرهنگی و ملی‌مان را متهدم نکند؟ و...

قبل از هرگونه پاسخی بسئالات بالا، باید متذکر شد که امروزه شعارهایی مطرح شده است که عدم تاکید بر نسبیت آنها، اصل شعار را بی محتوا می‌کند. مثلاً "شعار خودکفایی" اگر بطور مجرد و مطلق مطرح شود، شعاری ذهنی خواهد بود، زیرا در دنیای کنونی، تحقق "خودکفایی" بصورت کلی برای یک کشور، از محالات محسوب میشود. همراه با طرح مسئله خودکفایی بایستی ذکر گردد که منظور خودکفایی در چه زمینه‌ای و تا چه حدی است. باید مشخص شود و توضیح داده شود که کسب و انتقال یک تکنولوژی و بی نیازی از صاحبان، تا کجا جنبه استراتژیک و بنیادی دارد و از چه مرحله‌ای به بعد غیر استراتژیک و کم اهمیت می‌باشد.

این مرزبندی‌ها برای آنست که چراغی قرار دهیم و خود داشته باشیم و الابدان معنی نیست که در سیاست‌های فنی - اقتصادی، همه چیز بروفق مراد و صد درصد بدون اشتباه پیش خواهد رفت. بنا بر این اگر کسی شعارهایی از این قبیل را بطور مطلق مطرح کرد و مدعی شد که میتواند بدانها جامه عمل بپوشاند، یا کم‌خرد است یا مردم فریب. مردم فریب همانند رژیم خمینی که مفاهیم همه چیز را قلب کرد و با دجال بازی مردم را برای مدتی فریفت، با کم تجربه و ذهن گرا، که همه کارها را بروی کاغذ یکشبه قابل حل می‌داند.

برای حل تضاد بین انتقال تکنولوژی و روابط استثمارری، احتیاج به اصول و چارچوبی است که در کار آن، مایل را اعلی و فرعی کرد و محک زد. در ابتدای این بحث گفته شد که سیاست موازنه منفی و حفظ منافع ملی میتواند بصورت محکی مورد

استفاده قرار گیرد. این امر باید روشن باشد که وقتی از منافع ملی صحبت می‌کنیم، وقتی از رشد و پیشرفت صحبت می‌کنیم، منظور رشدی همدجانبه و موازنه در کلیه زمینه‌های اقتصادی، رفاهی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری است، نه رشدی قطبی، بتفع گروه و یا طبقه‌ای خاص. اکنون باید دید، با توجه به ملاحظات فوق و با توجه به ماهیت صاحبان سرمایه و در دست دارندگان تکنولوژی، چه نکات محوری را باید مورد توجه قرار داد تا بتوان به دور از روابط اسارت‌بار، از تکنولوژی در جهت رفاه و پیشرفت مورد نظر بهره‌جست. برای تحقق این منظور، در هر سرمایه‌گذاری و کسب انتقال تکنولوژی باید هماهنگی بین تخصص‌ها و مهارت‌های بالقوه جامعه و انتقال و کاربرد تکنولوژی پیشرفته مورد توجه قرار گیرد. چنانچه این هماهنگی بطور نسبی وجود نداشته باشد، انتقال تکنولوژی با شرایط مورد نظر به کشور عملاً امکان پذیر نخواهد شد، بلکه همراه با تکنولوژی، آشوبی از کارشناسان خارجی وارد کشور می‌شوند و "بدیده‌فرارداش" در بدترین حالت خود، رخ خواهد نمود. در چنین شرایطی بندهای وابستگی هرچه بیشتر تنیده می‌شود. بنابراین قبل از ورود تکنولوژی و بموازات انتقال و بهره‌برداری از آن، باید برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی لازم را تدوین و اجرا درآورد، همچنین بایستی توجه داشت که بین رشد صنعت و کشاورزی هماهنگی وجود داشته باشد. چنانچه این مسئله رعایت نشود، ورود تکنولوژی از یک طرف سبب نابرابری در رشد اجتماعی و از طرف دیگر سبب تقویت و تحکیم روابط اسارت‌بار اقتصادی خواهد شد.

حال باید دید تا چه حد تحقق پیش شرط‌های بر شمرده شده عملی است؟ پاسخ آنست که اگرچه، تحقق چنین اهدافی، پیچیده و مشکل است، اما در بسیاری از موارد بتدریج مقدور و قابل حصول، خواهد بود بشرط آنکه علاوه بر پیش فرض‌های یاد شده، حکومت مردمی بر سر کار باشد. یعنی تنها در کشورهایی میتوان به موفقیت‌های نسبی در امر انتقال تکنولوژی و حفظ استقلال اقتصادی دست یافت که در درجه اول حکومتی مشروع و متکی بر حمایت مردمی وجود داشته باشد. بدون وجود فضای دموکراسی و مردمی، محبت کردن از استقلال اقتصادی بیهوده است. بدون آزادی، استقلال بمعنی واقعی کلمه، در کشورهای جهان سوم (و بخصوص ایران) متحقق نمیشود و رانجام دیکتاتوری در این کشورها به وابستگی منتهی می‌گردد.

پس با تاکید بر وحدت برنامه‌ریزی و عمل و با تکیه بر مشروعیت رژیم و حمایت مردم از آن و با تکیه بر هویت فرهنگی و ملی خویش، می‌توان در یک جامعه بطور واقع گرا باندی برنامه‌ریزی نمود و با کسب پیروزیهای مرحله‌ای در جهت رسیدن به اهداف نهایی پیش رفت، آنچه مهم است، عمل و سمت و سوی حرکت ضد استثماری و حرکت بسمت خودکفایی نسبی و پیشرفتهای آحاد اجتماعی است، و نه مطلق گرایی و شعارهای پرطمطراق دادن، والامی توان هر روز و در هر نوشته و اعلامیه شعارهای ضد امپریالیستی سردادولیکن در عمل آب به آسیاب استثماری و رخت و معاملات و مبادلات خود با امپریالیست‌ها را مستقیم و غیر مستقیم، آشکار و نهان، افزایش داد. میتوان در شعار مدعی عدم ارتباط سیاسی و اقتصادی با آنها بود اما در عمل بطور غیر مستقیم اجناس بنجل و غیر سرمایه‌ای را از دست نشاندگان آنها با قیمت‌های چندین برابر تهیه نمود. و بدین طریق هم منافع سرشاری به کشورهای متروپل سرازیر

شمود و هم‌بموازات آن، کشورهای دست‌نشانده‌شان را تقویت کرد. بعنوان مثال میتوان از روابط رژیم ارتجاعی حاکم‌برایران با استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده‌آنها نام برد؛ حجم معاملات مدها میلیون دلاری اسلحہ اسرائیل، افزایش مبادلات با ترکیه از رقم ۵۰ میلیون دلار به ۲/۵ میلیارد دلار و افزایش مبادلات با کره جنوبی از ۵۰۰ میلیون دلار به ۲ میلیارد دلار و نمونه‌هایی از این قبیل هستند.

شورای ملی مقاومت، بعنوان یک آلترناتیو که خود را در برابر مردم مسئول و متعهد می‌داند، بدور از شعارهای برزرق و برق فریبکارانده، با واقع بینی مسئولانه، برای بهره‌گیری از حداکثر ظرفیت نیروهای متخصص جا معده در جهت پیشرفت موزون و امیل اجتماع، در تحقق استقلال بداین مسئله دقتاً توجه نموده و می‌گوید: "استقلال و قدرت با امیرالسیسم بد مفهوم قدیت با کشورهای صنعتی در تمامیت تاریخی، اقتصادی، فنی و هنری و فرهنگی آنها نیست. چنین قدیتی در حقیقت آرزوهای ارتجاعی قرون وسطی را تداعی می‌کند. پس ما بد روابط نابرابر و استعماری قیام نموده‌ایم و نه رفد هرگونه رابطده‌ای (بطور مطلق) از این لحاظ بخصوص باستی حاب و زده‌ای برای تمایلات مردم و نیروهای واقعا "دموکراتیک کشورهای صنعتی باز نموده. یعنی برغم سیاست عوام‌فریبانه و فرمالیستی خمینی، ما نمیخواهیم و نمیتوانیم از دنبای برامون خود منزوی بربسیم، لیکن چنانکه گفته شد، ما هر رابطه ناسرواستعماری را االاً رد می‌کنیم."

در خاتمه بدرود بد همدشده‌ای والامقام خلق و احترام بد اسرای مقاوم در بند، با بد متذکر شد که مسئولیت تاریخی سنگینی بعهده متخصصین و کاردانان جا معده ما برای بازسازی ویرانی‌های عظیم و هولناک رژیم حاضر و سازندگی ایران آزاد و آباد پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوسن مردم ایران، قرار دارد. مسئولیت و وظیفه سنگینی که از هم‌اکنون، ضرورت بررسی و تدوین نظرات و تجربیات متخصصان را در رشته‌های مختلف اجاب می‌کند.

تحول جنگ ایران و عراق،

شرایط بین المللی

و مواضع جریانهای مختلف اپوزیسیون (۲)

ناصر مهاجر

واکنش رژیم جمهوری اسلامی در مقابل بمباران شهرها

شروع بمباران شهرهای ایران برای رژیم خمینی کاملاً غیرمنتظره بود. رژیم در روزهای اول شدت غافلگیر شده و وحشت زده می‌شود. این وحشت با تداوم بمبارانها، ضرورت توسل به واکنش‌ها و اعمال تلافی جویانه را بطور تردیدناپذیر در دستور کار خمینی قرار می‌داد. اما سردرگمی و گیجی در میان استراتژهای جمهوری اسلامی، امکان اتخاذ فوری یک سیاست جنگی را از رژیم سلب می‌نمود. فرماتدهان نظامی که مخوبی از موقعیت متزلزل نیروهای ارتش و امکانات ناچیز خود باخبر بودند، در شروع عملیات تلافی جویانه، در تردید و متزلزل کامل قرار داشتند. آنها می‌دانستند که رژیم عراق با اتخاذ این تاکتیک، ارتش ایران را به عملیاتی عجولانه و زودرس قرا می‌خواند و به همین دلیل نیز در برهیز از این عملیات خود را قاصر و ناتوان می‌دیدند. درایتجانبی، همچون سایر مراحل، سردمداران سیاسی می‌بایست ابتکار عملیات جنگ را بدست بگیرند. در روز ۱۶ اسفند ۱۵۵ نفر از نمایندگان مجلس در نامه‌ای خطاب به خمینی از او خواستند که دستور "حمله بزرگ" را صادر نماید. و این چنین بود که حمله بدر، با صلاح دید و نظر شخص خمینی آغاز گشت و فاجعه آفرید. شکست مفتضحانه بدر با زبه آتش نارضایتی و ناآرامی شده‌هایی که در معرض بمبارانهای مداوم جنگنده‌های عراقی قرار گرفته بودند دامن زد و اعتراضها به شکلی آشکارتر و بیانی روشن تر از پیش بروز نمود. تظاهرات خیابانی، شکل مردمی این اعتراضات و عریضه نویسی سیاسی گونه، فرمیتی آن بود. تداوم بمبارانها و تعمیق اعتراضهای مردمی، رژیم حاکم را بسرعت از وحشت زدگی و آشفتگی اولیه رهاشید. سرکوب مبارزات مردم در دستور کار قرار گرفت. این بار نیز، چون گذشته، وظیفه اصلی سرکوب مبارزات توده‌ای بمعده باندهای مخوف و منظم "حزب الله" قرار گرفت. وحشیگریها، ددمنشی‌ها و جنایت‌های این داور دسته‌های عیان گسیخته در تقابل با جنبش توده‌ای، موقتاً

نجات بخش رژیم شد. از سوی دیگر تجربهٔ بدر، تاکتیک جنگی رژیم را از هجوم‌های منظم نظامی به سوی حملات متناوب موشکی و توپخانه‌ای گشاند و در آن جانی از رژیم خمینی ضعیف‌بیکران خود را آشکار نمود. از همین رو عملیات انفجاری درون خاک عراق، توسط عمال جمهوری اسلامی، به مثابه عامل تکمیلی تعرض نظامی، هراز چند گاهی بکار بسته می‌شد. اما این عملیات نیز متناوب و دامنه‌ای محدودتر از گذشته داشت و جزاف‌های ضعیف و ناتوانی رژیم شمری دیگر به بار نیاورد. با این همه رژیم مطلقاً "درفکر عقب‌نشینی‌های جهت پایان جنگ و استقرار صلح نبود، جز آن هم نمی‌توانست باشد، زیرا ادامهٔ جنگ و موفقیت در آن، با حیات و ممات این رژیم کاملاً درهم‌تنیده شده بود. پس رژیم می‌بایست سیاستی درپیش گیرد که در عین تحقق قطع بمبارانها، تداوم جنگ را تضمین نماید. بدین ترتیب، رژیم در عرصهٔ دیپلماتیک سیاستی برگزیده که محور آن قطع بمبارانها بدون تعیین قطعی سرثوشت جنگ بود.

حکام جمهوری اسلامی در این مرحله نیز به سبک و سیاق همیشگی خود دست بدامن سازمانهای بین‌المللی و قدرتهای جهانی شدند. قریادهای مضحک و غیرت‌آموز مظلوم‌نمایی و دادخواهی از ارگانش و نهادهایی که تا دیروز پیوسته مورد طعن و تهمت رژیم قرار داشتند، بار دیگر گوش فلک را کر کرد. سردمداران چهار، دستگاه دیپلماسی خود را فعال کرده و از ارگانهای طلب میانجیگری و مداخله در جنگ می‌کردند. بار دیگر تماسهای بین‌المللی فعال و با زار مذاکرات مخفیانه داغ شد. سفر آقای هیئت‌نمابندگی جمهوری اسلامی به شوروی در تاریخ ۱۴ فروردین ماه، سفر آقای پرزدو کوئلار، دبیرکل سازمان ملل متحد، به ایران در تاریخ ۱۸ فروردین ماه، مذاکرات با مقامات دولت فرانسه و ملاقات با دبیرکل کنفرانس اسلامی در همین ماه، همه و همه، در این راستا صورت گرفت. با اینکه این مذاکرات بلافاصله منجر به ایجاد توافق‌ها و تعهدهایی در جهت پایان دادن به جنگ نشد و بمباران تهران همچنان ادامه یافت، توانست امیدواریهایی را در محافل بین‌المللی نسبت به پایان جنگ ایجاد نماید. ظاهراً "رژیم ایران در خفا به عقب‌نشینی از موضع خود در مورد سرنگونی صدام حسین، به مثابه پیش‌شرط پایان جنگ، تن داده است. اینکه رفسنجانی در ملاقات خود با پرزدو کوئلار، اشاره‌ای به ضرورت سرنگونی صدام حسین نکرد خود موجب تعبیر و تفسیرهای فراوانی دربارهٔ احتمال عقب‌نشینی ایران شد. (۱) اما تبلیغات سیاسی رژیم همچنان بر حول سرنگونی صدام حسین

(۱) رفسنجانی در دیدار با دبیرکل سازمان ملل متحد به او گفت: "اگر راهی برای پایان بخشیدن به این جنگ وجود داشته باشد همان است که شما برگزیده‌اید. شما باید کاری کنید که عراق مقررات بین‌المللی را رعایت کند تا از بی‌اعتمادی مردم مائست به سازمانهای بین‌المللی کاسته گردد. از شما انتظار داریم که با شجاعت و قاطعیت به تلاش خود ادامه دهید تا جایی که مردم مطمئن شوند در این دنیا مردمانی وجود دارند که از حق و عدالت دفاع می‌کنند... و البته ایران نمی‌تواند از محاکمه و مجازات متجاوز صراف نظر کند." مستقل از لحن ریاکارانه و چاپلوسانه رفسنجانی در این گفتار، دو نکته مهم این صحبت نمی‌توانست از نظر ناظرین سیاسی پنهان بماند. تاکتیک رفسنجانی بر ضرورت محترم شمردن مرزهای بین‌المللی در واقعیت امر اشاره‌ای

و تداوم جنگ دور می‌زد. این دوگانگی در تبلیغات داخلی و سیاست خارجی بهیچوجه تعادلی نبود. (۲) رژیم برای برون رفت از بحران موجود نیازمند قطع فوری بمباران شهرها، جهت تدارک لازم برای حمله‌هایی بود. رژیم با خود می‌اندیشید که از طریق اتخاذ یک دیپلماسی فعال، می‌تواند به کسب وقت پرداخته و با مأمورهای ظریف سیاسی، طرحها و ابزارهای لازم جهت مقابله با تعرض جدید عراق را تدارک ببیند. پس از یکسو به توهّمات موجود در سطح بین‌المللی در مورد "عقب‌نشینی" خود دامن می‌زد و از سوی دیگر، در سطح داخلی، فضا و روحیه جنگ‌طلبی را تقویت می‌نمود. این مأمور رژیم، اما، فقط برای مدت کوتاهی قرین موفقیت شد. در روز ۲۴ فروردین ماه بمباران شهرها متوقف شد و حملات هوایی عراق به کشتی‌های نفتکش تشلّل پیدا کرد. همزمان با آن وظیفه داخلی نیز بخوبی انجام شد؛ نطق خمینی در روز ۲۸ فروردین ماه خطر کلی حرکت جمهوری اسلامی را عیان و عریان به نمایش گذاشت. او در این نطق ضرورت ادامه جنگ را تا سرنگونی صدام حسین و صدور انقلاب اسلامی به عراق، به صراحت و دقت بیان داشت: "ما عالم‌گیری نمی‌خواهیم بکنیم که شما ما را می‌ترسانید که نمی‌شود عالم را گرفت، ما می‌خواهیم به درد مسلمانان برسیم. توانستیم بدردتان برسیم، توانستیم، نتوانستیم، اجرش را داریم. ما می‌خواهیم به درد ملت عراق برسیم، این ملت عراق مظلوم که دارد خرد می‌شود، زیر پای این ظالم و ظالمها، ما می‌خواهیم بدردتان برسیم. مسلمان نباید بدردتان برسد؟ اسلام حدود دارد، مادر اینها را می‌خواهیم بدانیم چه هست؟ اینها فریاد یا مسلمین دارند می‌زنند، ما جواب باید بدهیم، ملت عراق دارد خرد می‌شود زیر پای این خبیث، ما پیش پای خدا جواب باید بدهیم، ما دفاع می‌کنیم از حق اسلام، ما دفاع داریم می‌کنیم از حق مسلمین، ما جنگ نمی‌خواهیم بکنیم. از اول هم جنگ نداشتیم. ما بانی جنگ نبودیم. ما بعد از آنکه به ما حمله کردند دفاع کردیم، حالا هم در حال دفاع هستیم. دفاع معنایش این نیست که تا آن گفت یا الله دست را به من بده، یا هم صلح کنیم، ما را بکشیم. این

به مرجعیت قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است. در حقیقت رفسنجانی به نمایندگی از زمان ملل متحد به شیوه‌ای آخوندی می‌نمود که این قرارداد می‌توانست معنای برای صلح پذیرفته شود. فزون بر این بجای اشاره به ضرورت سرنگونی صدام حسین، معنای بیش‌تر بایان جنگ، "حاکمه و مجازات متجاوز" خواسته شده است و این خود می‌تواند معنای دخالت‌های بین‌المللی جهت بررسی شکایات و ادعای‌های دوطرف درگیر جنگ و حکمیت این هشت در مورد شروط بایان جنگ تلقی گردد. طبیعی بود که این عقب‌نشینی‌های ظاهری میدواری‌ها پیرا در سطح محافل بین‌المللی موجب گردد.

(۲) در طول مدت اقامت پرزدوگوئلارد را بران رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی در مورد مضمون مذاکرات سردمداران رژیم با وی اظهار می‌داشتند که "ایران می‌خواهد که بمباران شهرها قطع گردد و حمله به کشتی‌ها متوقف شود." این رسانه‌ها همچنین عنوان می‌کردند که گویا دسیرکل سازمان ملل حق را بجانب ایران داده و حمایت خود را از جنگ با رژیم عراق ابراز داشته است.

حرف غلطی است. ما نیکه می‌بینیم ماهیت یک حیوان درنده‌گهست، ما بواسطه اینکه ارمی‌گوید که بیا شید صلح کنیم، بیا شیم صلح کنیم؟ چه جور صلح کنیم؟ با کی صلح کنیم؟ ملت عراق صلح کند، ما صلح می‌کنیم... واقعیت ملت عراق را ببینید چه خبر است. در عراق، عراقی که می‌بینید عائله، یک انسان بزرگ را، یک روحانی بزرگ را اینطور می‌کشند، و هر روز دارند مردم شریف عراق را آتش‌سوز می‌کشند، این عراق فریادش به یا مسلمین بلند نیست؟ شما ملما شهابید از از این مردم بیدفاع، دفاع کنید؟ شما اسلام‌شناسها نباید دفاع از حق مسلمین بکنید؟" (۲)

حرکت و مواضع اپوزیسیون رفرمیست

با شروع بمباران شهرهای ایران، اپوزیسیون رفرمیست حرکت خود را بیشتر از گذشته فعال کرد. بخش داخل کشور این اپوزیسیون از ابتدای این مرحله موقعیت را غنیمت شمرد و درصدد اقداماتی جهت طرح نظرات و سیاستهای خود در مقیاس داخلی و بین‌المللی برآمد. حرکات اعتراضی مردم این نیرو را متوحش‌ناخت. درست برعکس، اپوزیسیون رفرمیست داخل کشور حرکت توده‌ها را بمثابة سکوی پرشی جهت

(۳) خمینی به روش همیشگی خود، این بار شیوه‌تشنه‌سیاست عمومی رژیم جمهوری اسلامی را معلوم کرد بلکه خط حرکت جریان سازشکار درون و بیرون از حاکمیت را نیز مشخص نمود. واژه "اسلام‌شناسها" در فرهنگ سیاسی خمینی معنایی روشن دارد. خطاب خمینی با کسی جز رئیس‌جمهور سا بقش آقای بنی‌مدرن نمی‌باشد. بنی‌صدری که در طی دوره گذشته بارها آمادگی خود را جهت "بازگشت به بزرگی" و خدمت به جمهوری اسلامی نشان داد و بارها تنوازیوی خمینی مورد خطاب قرار گرفت، حتی در همین نطق خمینی از او می‌خواهد که خود را اصلاح کند؛ "آنکه می‌تواند خودش را اصلاح کند اینقدر خباثت بخرج ندهد. اصلاح کند خودش را، یک قدری توجه بکنند به مسائل." و فی‌الواقع نیز فرزند خلف امام به "مسائل" توجه کرد و بار دیگر وظیفه خود را در جهت پیشبرد خط تبلیغات خارجی رژیم جمهوری اسلامی بخوبی انجام داد. او در انقلاب اسلامی شماره ۹۷ مورخ ۷ اردیبهشت در سرمقاله‌ای زیر عنوان "وقتی خمینی نگران می‌شود..." چنین می‌نویسد: "... بنا بر این وارد عمل می‌شوند و اطرافیان را با این قرار موافق می‌گردانند که ایران در زمین حمله نکند و عراق نیز تا وقتی که ایران در زمین حمله نکرده است، به جنگ شهرها با بان بدهد. علت آنکه در گرما گرم جنگ شهرها و جنگ الفاظ... بنا که آن جنگ شهرها فرو خوابید همین بود... بهر رو بنظر می‌رسد که رژیم خمینی با تن دادن به قرار بالا، این واقعیت را که تناسب قوا دیگر بسود او نیست پذیرفته است و در وضعیت فعلی حالت نه‌جنگ و نه صلح، موقعیت ایران با زهم ضعیف‌تر می‌گردد و این خطر بزرگی را بوجود می‌آورد که ایران از موضع ضعف‌تن به صلحی خفت‌بار و پرمخاطره بدهد." در حقیقت امر بنی‌صدر در عین حال که خود را از تک‌وتانمی‌اندازد، از موضع اپوزیسیون قانونی رژیم به شی‌سای رژیم حاکم انتقاد می‌نماید و خط خود را به آئین ارائه می‌دهد، وظیفه خود را هم برای متقاعد ساختن افکار عمومی جهان به اینکه رژیم خمینی درصدد سازش با عراق برآمده و از سودای سرنگونی صدام و صدور انقلاب چشم پوشیده است انجام می‌دهد.

اثبات حقانیت نظرات خود و ثروتمانی بسوی قدرت تلقی کرد. نهضت آزادی از چند ماه پیش از شروع جنگ شهرها، حرکت اعتراضی مردم را، بحثابه عامل مهمی جهت تغییر توازن قوا در هرم حکومتی و تسریع پیرویه اعتدال حاکمیت، برسمیت شناخته بود. (۴) این روش جدید نهضت آزادی مبین تغییری چشمگیر در سیاست این نیرو نسبت به دوره پیش از ۳۰ خرداد ماه بود. نهضت آزادی در این مقطع هدف خود را وجه المصالحه قرار دادن جنبش صلح طلبانه مردم برای سهم شدن در قدرت سیاسی قرار داد. (۵) اما باید ببینیم که نهضت آزادی از صلح چه می فهمید و شروط تحقق آن را چگونه تبیین می کرد. نهضت آزادی بعنوان "تنها حزب طرفدار نظام جمهوری اسلامی که مخالف با حاکمیت موجود است." (۶) پایان جنگ و استقرار صلح را گامی بلند در جهت تحکیم و تقویت نظام جمهوری اسلامی می داند. این جریان از آنجا که نقطه عزیمت خود را بقا و دوام نظم موجود قرار داده است، خود را در نقش اپوزیسیونی "مسئول و متعهد" می یابد و رسالت خود را تصحیح و تدقیق سیاستهای حاکمیت می داند. نهضت آزادی از مدت ها پیش به ارائه طرح صلح خود اقدام ورزیده و نظرات اشاعتی خویش را در این زمینه ارائه کرده بود. از این نقطه نظر طبیعی بود که طرح صلح نهضت آزادی حاوی عناصر مشترکی با بعضی نقطه نظرات اعلام شده از سوی حکومتگران ایران در محافل بین المللی باشد. تاکید بر مسئولیت آغاز جنگ از سوی دولت عراق و خواست پرداخت غرامت از طرف این دولت به ایران شاهدان مدعا است. (۷) طبیعی بود که نهضت آزادی ادامه جنگ را تهدیدی جدی برای آینده نظام تلقی نموده و برخلاف سیاست برجناشان حکومت اسلامی، مسئله مذاکره با رژیم عراق را، با هدف تحقق شروط فوق، که طبعاً متضمن منافع "ایران" است نه تنها رسماً تقبیح ننماید، بلکه بطور موکد تبلیغ کند. با چنین دریافتی از مسئله تأسی نهضت آزادی به حرکت مبارزاتی توده ها نمی توانست چیزی جز تحدید این حرکت

(۴) رجوع شونده جزوه "چه باید کرد؟" از انتشارات نهضت آزادی ایران - مرداد ۶۴

(۵) آقایان مهندس بازرگان و ابراهیم یزدی در مصاحبه با ژان گراس، مفسر سیاسی روزنامه لوموند، در روز دوم ماه مه (۱۲ اردیبهشت) به سوال "آیا رژیم لاجرم روزی بطرف آزادی گرایشی خواهد رفت؟" چنین اظهار داشتند: "چنانچه تعدیلهایی در مراکز قدرت ایجاد شود و چنانچه ناراضیهای مردم بتوانند در شکل جنبشهای مخالف در جهت رسیدن بحقوق خود تجلی یابد. می توان امید داشت که آزادیهای بیشتری فراهم آید و سختگیرها و ایجاد موانع از سوی مقامات کاهش یابد."

(۶) رجوع شونده اطلاعیه "چه کسی باید تعهد کند؟" از انتشارات نهضت آزادی - اسفند ماه ۱۳۶۲

(۷) رهبران نهضت آزادی در همان مصاحبه نظرات خود را در مورد شروط اتمام جنگ چنین اعلام کردند: "ما بدون کوچکترین تردیدی معتقدیم که دولت عراق با یک اشتباه محاسبه تاریخی متجاوز و آغازگر این جنگ است و بنا بر این باید مسئولیت این جنگ را بپذیرا بوده و غرامت این اشتباه و تجاوز را بپردازد." لوموند ۲ ماه مه ۱۹۸۵

در چارچوبهای نظم و قانون تلقی گردد. بهمین سیاق نیز سیاستهای عملی و شمارهای تبلیغاتی این جریان هیچگاه نمی‌توانست کمترین تهدیدی برای حکام جابرباشد. نهضت آزادی همواره در تمام مدت جنگ و خاصه در مرحله کنونی جنگ شهرها، استقامت و پایداری لشکریان جمهوری اسلامی را در جبهه‌ها ستوده و مورد تقدیر قرار داده بود. بهمین دلیل نیز فعالیتهای نهضت آزادی در ارتباط با پایان جنگ هیچگاه از سوی سردمداران حکومت مورد تقبیح قرار نگرفت. پس آنچه می‌بایست بعنوان بعدی جدید در سیاستهای کلی نهضت آزادی تلقی گردد، بعد حرکت بین المللی این جریان در این مقطع از جنگ می‌باشد. نامه ۶۲ تن از اعضای نهضت آزادی و برخی از عناصر جبهه ملی به سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۸ اسفندماه ۱۳۶۳، یعنی درست در اوج مبارزان شهرهای ایران، حاوی پیامها و اشاراتی بود که نمی‌توانست خشم و غضب حکومت را برنیا نگیزد. ارسال این نامه به سازمان ملل متحد که بازتابی جهانی یافت، در حقیقت امر می‌بایست بمثابه گوشزدی به قدرتهای جهانی تلقی گردد. نهضت آزادی با ارسال این پیام " حضور فعال سیاسی " نیرویی را به قدرتهای جهانی یادآوری می‌کرد که خواهان مذاکرات و طالب صلح می‌باشند. او از قدرتهای جهانی می‌خواست که با اعمال فشار بر هیئت حاکمه موجود، روند صعود این جریان را به مسند قدرت تسریع و تقویت کرده و بدین ترتیب خاطر خویش را نسبت به ثبات و آرامش آتی منطقه آسوده نمایند. حمایت از اقدامات و تصمیمات سازمان ملل متحد در جهت قطع مبارزان مناطق غیرنظامی و پشتیبانی از تمامی و امکانات این سازمان برای ختم عادلانه و شرافتمندانه این جنگ " بیان روشن این درخواست بود. (۸) پرواضح است که پیام روشن این تلگراف از چشمپسای حکومتیان پنهان نماند و بی جواب گذاشته شد. حملات لفظی رهبران جمهوری اسلامی از تریبون نماز جمعه، به رهبران نهضت آزادی در روزهای پس از ارسال این پیام نشانگر نگرانی حکام تهران از " عواقب سوء " این دست اقدامات نهضت بود.

اما آنچه به اپوزیسیون رفرمیست جمهوری اسلامی در خارج از کشور مربوط می‌شود، از آنجا که توسط شخصی چون بنی‌صدر رهبری می‌گردد نیازمند دقت بیشتری است. ابتدا باید گفت که بنی‌صدر، از آنجا که حرکت خود را از همان دوران واپسین عضویت در شورای ملی مقاومت، در جهت انطباق با حرکت نهضت آزادی تنظیم نموده بود، (۹) و

(۸) نگاهی کوتاه به متن تلگراف " جمعی از ایرانیان متعهد " به دبیرکل سازمان ملل متحد در اینجاست: " ما امضاء کنندگان زیرضمن تأیید و حمایت از تصمیمات اخیر سازمان ملل متحد و کوشش آن جناب در قطع مبارزان مناطق غیرنظامی و متوقف ساختن کشتار مردم بیگناه شهرها و مناطق دور از جبهه امیدواریم تمام ساعی و امکانات خود را نه تنها برای تحقق این هدف انساندوستانه، بلکه برای ختم عادلانه و شرافتمندانه این جنگ خانمان برانداز کذملح و امنیست و آرامش منطقه را به هم زده است به نفع ملتین ایران و عراق معطوف و مبذول فرمایند. "

(۹) مرور تیتراهای روزنامه انقلاب اسلامی ارکان آقای بنی‌صدر در خارج از کشور، در طول ۲ سال گذشته نشانگر این موضوع است. در حقیقت روزنامه انقلاب اسلامی با

از آنجا که در مرکز تصمیمات و اقدامات سیاسی در داخل کشور قرار نداشت، در طول ۲۰ سال گذشته همواره با یک اختلاف فاز نسبت به مواضع و سیاستهای نهضت آزادی، حرکات سیاسی خود را تدوین می کرد. تاکتیک بمباران شهرهای ایران توسط رژیم عراق با واکنش منفی بنی صدر روبرو گشت، تحلیل بنی صدر از تاثیر این تاکتیک بر روی توده ها و حرکت حاکمیت، حاکی از عمق بی اعتقادی وی نسبت به حرکت توده ها و درجهء تعلق او به حفظ نظام جمهوری اسلامی بود. وی در مصاحبه خود با روزنامه لوموند ارزیابی خویش را در مورد واکنش مردم نسبت به بمباران شهرها چنین بیان می کند: "اضطرابی که بمبارانها در مردم عادی بوجود می آورد آنها را ناگزیر می کند، در پی واکنشی که از احساس خطر نسبت به کشور و زندگانی روزمره شان بوجود می آید به گرد رژیم جمع آیند. ایرانیان نظرشان نسبت به رژیم خمینی هر چه باشد در برابر متجاوز واقعی، و اشغالگر احتمالی، یعنی قوای صدام حسین متحدند." (۱۰) در واقعیت امر رهنمود بنی صدر به توده های مردم در این مقطع از جنگ نه تنها تعدیل مبارزه بر علیه حکومت قرون وسطایی خمینی بلکه تأیید این حکومت و پشتیبانی از آن بود. در اینجاست جدید بنی صدر پس از جدایی از شورای ملی مقاومت در ارتباط با مسئله جنگ و جنبش صلح خواهی به روشنی آشکار می شود. او اینک برخلاف مواضع گذشته خود نبرد با رژیم جمهوری اسلامی را موکول به مبارزه با رژیم عراق می کند. در همین راستا، پیام بنی صدر بمناسبت سال نو، یعنی در بحبوحهء بمباران شهرها و آغاز شکل گیری جنبش توده ای، حاکی از ابعاد گستردهء گردش به راست او می باشد. او خطاب به مردم ایران چنین می گوید: "حس انتقام را در خود تسکین دهید تا جای یاس از فردا را، امید به فردا، امید به آشتی بپذیرد و اطمینان جای اضطراب را پر کند... آزادی مستقر نمی شود و تا وقتی آزادی مستقر نشود بجای رشد و بهروزی و صلح داخلی و خارجی، استبداد و واپس ماندگی و جنگ داخلی و خارجی و زندگی نکست با خواهیم داشت." (۱۱) تاکید بر آشتی ملی و تسکین حس انتقام در این پیام اتفاقی نیست. بنی صدر درست در شرایطی که حس نفرت ملی و حس انتقام گیری در توده های زحمتکش ایران زبانه می کشید به تبلیغ آشتی ملی و آب پاشیدن بر آتش انتقام تاکید می ورزد. همچنین طرح این نکته که: "تا وقتی آزادی مستقر نشود بجای رشد و بهروزی و صلح داخلی و خارجی..." فی الواقع بیان چه چیزی جز منحرف ساختن توده ها از مسیر اصلی مبارزه در این برههء خاص می باشد؟ در زمانی که توده ها طعمهء ازدهای جنگ می شدند و مبارزهء خود را عملاً "علیه آن سازمان می دادند، آقای بنی صدر آنان را تشویق می کرد که از این مبارزه دوری

نشر و انعکاس اطلاعات، بیانیه ها و فعالیتهای نهضت آزادی ایران در تبلیغ و شناساندن آن در خارج از کشور نقش موثری برعهده داشته است.

(۱۰) به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۹۴.

(۱۱) پیام منتخب مردم بمناسبت سال نو، نقل از انقلاب اسلامی شماره ۹۴ - همه جا تاکید از ماست.

جویند و هشیار باشند که تا دمکراسی استقرار نیابد مبارزه با جنگ امری بیهوده و بی حاصل است. طرح شعار مبارزه برای دمکراسی در حیوحد، جنگ بدون کوچکترین اشاره‌ای به مسئله مبارزه برای صلح و عدم تشجیع و ترغیب توده‌ها به مبارزه علیه جنگ، سیاست بنی‌صدر را بمراتب محافظه‌کارانه‌تر و مماشات‌جویانه‌تر از سیاست بازرگان می‌نماید. شاید این هم در زمره طنزهای تاریخ باشد که بنی‌صدری که روزی بازرگان را به راست روی و بی‌توجهی به مبارزه توده‌ها متهم می‌نمود، اینک خود به آن سوی بام افتاده و گویا تاوان چپ روی گذشته خویش را می‌پردازد. بنی‌صدر در تمام طول دوران سوم جنگ و بویژه در مرحله بمباران شهرها از انجام یک وظیفه جدی هرگز قصور نکرد؛ مبارزه با جریانهای متعلق به اپوزیسیون انقلابی در تمام طول این مدت با حدث و شدت تعقیب گردید. نگاهی به مقالات مختلف روزنامه انقلاب اسلامی در این مورد بخوبی نشانگر این موضوع است. نکته جالب اینک که بنی‌صدر از زمانیکه دست از سودای تسخیر قدرت به‌شیوه ای رادیکال شست، نیروهای خواهان سرنگونی رژیم و کسب قدرت را به صورتی سیستماتیک مورد تهمت و افترا قرار داد. در این راه خطت "ملی‌گراشی" ارتجاعی نیز مکمل "اسلام‌گراشی" و اصلاح طلبی وی شد و به این ترتیب معجون غریبی از تمایلات ارتجاعی را به نمایش گذاشت. شمه‌ای از این معجون فکری در سرمقاله انقلاب اسلامی شماره ۹۵، به این شرح آمده است: "چه جای شگفتی است اگر استبدادگرایان مخالف رژیم خمینی به باری تبلیغاتی و غیر تبلیغاتی رژیم مدام برآمده‌اند. باید چنین نیز گردد. زیرا قوت آنها در میزان قدرت است که آرزویش را دارند. از این روشکست در جبهه جنگ را شکست ایران نمی‌دانند، شکست خمینی می‌شمارند، اندیشه استبدادی بخوبی بی‌توانشان کرده است." دیگر مدتهاست که نباید انتظار از آقای بنی‌صدر برای طرح و تبلیغ فعال شعار سرنگونی تمامیت رژیم خمینی داشت. (۱۲) و اکنون مدتهاست که از یک موضع قاطع در برخورد به رژیم حاکم دور شده و به خیل سازشکاران و اصلاح طلبان این رژیم پیوسته‌اند. اما حتی سازشکاران و اصلاح طلبان نیز از تحرک مبارزاتی مردم در دوره اخیر به وجد آمده‌اند و به تشویق و تبلیغ مبارزات مردم پرداخته‌اند. با این حال در طول این مدت کوچکترین نشان و علامتی دال بر استقبال مبارزات مردم از سوی آقای بنی‌صدر در روزنامه‌شان به چشم نمی‌خورد. در سرمقاله‌ها، سرتیترها و صفحات روزنامه انقلاب اسلامی این مبارزات برجسته و تبلیغ نشده‌اند. با تمام این اوصاف ببینیم درک آقای بنی‌صدر از صلح چیست و شروط و طرق تحقق آن را چه می‌داند. آقای بنی‌صدر همچون متحد داخلیش، مفاد صلح را در پذیرفتن مسئولیت جنگ از سوی رژیم عراق و پرداخت غرامت توسط این رژیم به حکام جمهوری اسلامی تعریف می‌کند. لیکن به اعتقاد او صلح باید زمانی آغاز

(۱۲) البته این حرف به معنای آن نیست که بنی‌صدر دیگر مطلقاً از واژه سرنگونی در مورد رژیم خمینی استفاده نمی‌کند. کاملاً برعکس، در نوشته‌های سیاسی او هیچگاه جای هیچ عبارت و واژه‌یی خالی نیست. او همیشه می‌تواند چون ماری میان نظرات ناسخ و منسوخ بخزد و همواره مدعی باشد که همه چیز را گفته و پیش‌بینی کرده و از قبل در نظر داشته‌است.

شود که رژیم ایران در قدرت قرار گرفته باشد. اما از آنجا که برغم آرزوهای آقای بنی‌صدر رژیم خمینی دیگر مدتهاست که نتوانشی خود را در پیشبرد جنگ هویدا ساخته و تحقق صلح را از موضع قدرت غیر ممکن نموده است، آوبه این اعتقاد رسیده است که مذاکرات صلح می‌بایست در اولین فرصت ممکن آغاز شود. در اینجانب نیز مجموعهٔ اپوزیسیون رفرمیست کوشیده است که با عطف توجه به منافع جمهوری اسلامی، رژیم خمینی را به صراط مستقیم رهنمون شود. در مقالات مختلف روزنامهٔ «انقلاب اسلامی» به نحو اعجاب‌انگیزی سعی شده است که زیانهای ناشی از پیشبرد جنگ فرسایشی به رژیم تفهیم شود؛ "بهر رواج جنگ فرسایشی شرایط لازم خود را می‌خواهد. شرایط کثونی، شرایط جنگ فرسایشی نیست. ادامه جنگ و لوبصورت فرسایشی، جزا برای سیاست دو ابر قدرت در منطقه نیست. رژیم صدام نه تنها از جنگ فرسایشی زیان نمی‌بیند، بلکه فرصت را برای تضعیف هر چه بیشتر ایران مفتنم خواهد شد. بتدریج که ضعف ایران آشکارتر می‌شود، روابط عراق با کشورهای عرب منطقه، بسود عراق بهبود می‌یابد و عراق تقویت میگردد و دست عراق برای ارتکاب به انواع جنایتها با زورتر می‌شود." (۱۳) بنی‌صدر از رژیم خمینی می‌خواهد از سماجت در ادامه جنگ دست بشوید؛ "آیا زمان آن نیست که خمینی از لجاجتش در ادامه جنگ ویرانگر توبه کند؟ (۱۴) و برای حفظ تمامیت ارضی ایران و صیانت جمهوری اسلامی صلح را در دستور کار خویش قرار دهد." او می‌گوید که با تمام فهم و درک خویش خمینی را قانع نماید که "پیروزی اسلام" در عراق و استقرار یک جمهوری اسلامی در آن کشور نه از طریق جنگ که با سرنگون ساختن صدام توسط مردم آن کشور میسر می‌گردد، (۱۵) با اینهمه بنی‌صدر علاوه بر ارائه نمودهای لازم به هیئت حاکمه، از حمایت حرکت متحدان داخلی خود نیز غفلت نورزیده است. آوبا وجود اختلاف فاذ در حرکت خود جهت تأیید خط سیاسی نهضت آزادی و تقویت این بدیل، بالاخره بدستابی لازم با آن میرسد. در مقالهٔ روزنامهٔ «انقلاب اسلامی» شماره ۹۷ نقطه عطف این تکامل سیاسی است؛ "بر مردم ایران است که حساسیت خمینی را دلیل بر تاشیر کارشان بشمارند و بدانند که اسلام و ایران و انقلاب رهائی بخش در جهان بدست آنها نجات پیدا می‌کند... فعالیتهائی که در داخل کشور انجام می‌گیرند از قبیل تظاهرات که با ید حتماً "مستقل از وابسته‌های بیگانه باشد و نوشتن و انتشار تحلیل‌ها و یادگرایان واقعیت

(۱۳) انقلاب اسلامی شماره ۹۶ - مقاله تحولات خطیر.

(۱۴) انقلاب اسلامی شماره ۹۵ - مقاله شکست و پیروزی.

(۱۵) روزنامه انقلاب اسلامی در مقاله "درس تجربه نمیری" چنین می‌نویسد: "از تجربه سودان درس دیگر و درس بزرگی می‌توان آموخت؛ نه مردم سودان از مردم عراق رشد یافته‌ترند (شاید عکس آن صحیح باشد) و نه رژیم صدام از رژیم نمیری دیکتاتور تر است. اگر ملت سودان می‌تواند اعتماد عمومی راه اندازد و نمیری را ببرد و محتاج آن نباشد که همسایه‌ای دست به جنگ بزند تا رژیم سرنگون شود، ملت عراق نیز به اینکار توانا است. اگر نتوانی است و نمی‌کند، بخاطر این جنگی است که رژیم شما آنرا ادامه میدهد" انقلاب اسلامی شماره ۹۶.

گذاشتن افکار عمومی جهانی، شظیر تلگرامی که ۶۰ تن خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد فرستادند، کارهای ارزشمند و مفیدند و باید ادامه پیدا کنند. و اگر خمینی راست می‌گفت به بحث آزادی در مقیاس جهان نیز تن می‌داد. ما مطمئنیم که تلویزیونها و رادیوهای جهان این بحث آزاد را پخش می‌کردند. برای او که این همه از تبلیغات ضد، خارج می‌نالد، چه فرصتی بهتر از اینکه این بحث آزاد را بپذیرد و حقانیت خود و جنگی را که می‌کند بر خودی و بیگانه آشکار گرداند. "اما این سیاست دیراخذ شده، نمی‌توانست ازگزینه گرایش راست روانه بنی‌مدرمسون باشد. استفاده از عبارت ضعیف "تاشیرکار مردم بر رژیم خمینی" که گویا قرار است مبین تأیید حرکت مردم از سوی آقای بنی‌مدر باشد، دم‌خروس را از لای قبا، عیان می‌سازد، حتی بیش‌تر از این، ضرورت انجام "انقلاب‌رهای بخش در جهان" بدست مردم ایران که چیزی جز نظریه صدور انقلاب اسلامی به شیوه خمینی نیست، تردیدی نسبت به این همایشی تفکرکلی بنی‌صدر و سردمداران فکری رژیم خمینی باقی نمی‌گذارد، شاید بهمین دلیل است که آقای بنی‌مدر در بحبوحه چنین درگیری‌هایی بجای پیشبرد یک سیاست قاطع علیه خمینی اورا به "بحث آزاد" در مقیاس جهانی دعوت می‌نماید.

حرکت و مواضع اپوزیسیون سلطنت طلب

بیش‌تر آنکه بررسی مواضع و عملکرد دوجریان اصلی سلطنت طلب را آغاز کنیم می‌بایست درک آنان را از نحوه آغاز جنگ به اجمال یادآوری کنیم. خمیرمایه انواع گرایشهای سلطنت طلب در این گفته وارث تاج و تخت و ازگون شده نهفته است: "دشمن به ما حمله کرد و ما مجبور به جنگ شدیم و این برای کشورمان بسیار سخت بود... من باید به شما چیزی بگویم، تا زمانی که دشمن در خاک وطنمان مستقر است، وظیفه هر فرد میهن پرست ایرانی است که علیه مهاجم بجنگد، من حتی قبل از اینکه مسئولیت پادشاهی را بعهده بگیرم، آمادگی خود را برای جنگیدن یا متجاوز اعلام کردم. من پیشنهاد کردم که به عنوان خلبان به جبهه بروم و بجنگم، وظیفه هر فرد ایرانی است که از کشور دفاع کند." (۱۶) هنگامی که "نیا خاک مقدس" سلطنت طلبان مورد تهاجم نیروهای عراق قرار گرفت؛ ناسیونال شوونیستهای ایرانی و فرزندان خلف رفاخان میرپنج که هیچگاه رویای توسعه امپراطوری ایران را به طاق نسیان نسپرد، به صراحت افتادند و به رغم تمامی خصومت خود نسبت به رژیم خمینی شرکت در جنگ میهنی را چون وظیفه‌ای تاریخی نصب‌العین خود نمودند. آنها، در خیال باطل خود می‌پنداشتند که در روز بازگشت به ایران، "ایران زمین" خود را وسیع‌تر از گذشته باز خواهند یافت. با چنین دیدی نسبت به "ایران زمین" و "نیا خاک مقدس" سلطنت طلبان سنت گرا هیچگاه نتوانستند در هیچ مرحله از جنگ با اتخاذ سیاستی فعال جهت مبارزه با رژیم بسیج شوند. پس طبیعی بود که در مرحله جنگ شهرها، این جریان اجتماعی، سیاستی منفعل و بی‌تفاوت نسبت به حرکت توده‌ای منتج از آن اتخاذ نماید. نیم‌نگاهی به روزنامه "ایران و جهان" و "جبهه نجات ایران" بمثابه آرگانهای سیاسی جریان سلطنت طلب بخوبی نشانگر این حقیقت

است. درست است که امروز سلطنت طلبان نیز به مصداق مثل معروف "خواهی ششوی رسوا هم رنگ جماعت شو" به خیل عظیم حامیان صلح پیوسته اند. اما بررسی دقیقتر مواضع و عملکرد سیاسی آنان در تمام مدت جنگ، بویژه در مرحله کشونی، انگیزه های واقعی این جماعت را روشن می کند. طرح صلح جبهه نجات ایران، در اساسی ترین خطوط خود کوچکترین وجه تمایزی با طرح صلح اپوزیسیون اصلاح طلب حاکمیت ندارد، جبهه نجات ایران دولت عراق را شروع کننده جنگ می شناسد، و تجا و ز آشکار نیروهای عراقی را به خاک ایران محکوم می کند. حکومت متجا و ز باید غرامت زیانهای را که وارد کرده است بپردازد. جبهه نجات ایران مقاومت غرور انگیز با ز مانده ارتش ملی و دلیر ایران را ستایش می کند که توانست مندر و را را از میان خاکستر خود برخیزد و همگام با رزمندگان غیر نظامی (بخوانید - سپاه پاسداران و نیروهای بسیج) نیروهای متجا و ز عراق را از خاک کشور اخراج کند و پشتیبانی مادی و معنوی هموطنان را از ارتش ناشی از احصایات ملی و فرهنگی ایرانیان می داند که مقابله با متجا و ز خارجی را مقدم به درگیری با دشمن داخلی شمرده اند... جبهه نجات ایران هر گونه تلاش نمایندگان کشورهای منطقه و محافل بین المللی را در ایجاد آتش بس و برقراری یک صلح شرافتمندانه که به حقوق مشروع ایران لطمه ای نرشد تأکید می کند." (۱۷) بگذارید برخی از مفاد بیانییه مذکور را بدقت بیشتری بررسی نمائیم. آیا مفاد نکته اول را می توان از مفاد مطلوب اصلی رژیم خمینی تمیز داد؟ بنا بر این طرح این مفاد بمانند شرایط مذاکرات جهت پایان جنگ چسب تعلیق پایان جنگ معنی دیگری دارد؟ این نکته بحدی گویاست که احتیاج به هر نوع تعبیر و تفسیری ندارد. تقدیر از "مقاومت غرور برانگیز ارتش ملی و دلیر ایران" که ترجیح بند تمامی تبلیغات سلطنت طلبان در تمام دوران جنگ بوده است، هدف معینی را تعقیب می کند. سلطنت طلبان بخوبی می دانند که از نیروی اجتماعی لازم جهت تغییر رژیم و تحول مطلوب خود در ایران برخوردار نبوده و تنها با تکیه و توسل به ارتش امکان تحقق هدفشان را خواهند داشت. هم از این نیرو می بایست دائماً به تظهِیر و تشویق ارتش غیور شاه ساخته و خمینی پرداخته مشغول باشند و آنی از این امر غفلت نورزند. تکیه بر مداخله محافل بین المللی نیز می بایست بمانند وجه تکمیلی عامل فوق محسوب شود. فشار بین المللی و مداخله قدرتهای امپریالیستی از یکسو و "قیام ارتش" برای رها ساختن ایران از سلطه رژیم ملایان، لازم و ملزوم کودتای ملی "مورد توجه نیروی سلطنت طلب است. اما با تمام این تفصیل "زمان اقدام نهایی" همواره موکول به پایان جنگ و استقرار کامل صلح می باشد. پیام وارث خلف تاج و تخت در همین دوره، اخبار جنگ شهرها یکبار دیگر این نکته را تأکید کرده: "در این روزهای تاریک و بحرانی هم میهنیان ما در داخل ایران عزیز هم آماج تیر دشمن خارجی هستند و هم کماکان قربانی تجا و زات وحشیانه دشمن داخلی. کاسه صبر همه لبریز شده است، و جماعتی دست به تظاهرات زده اند، تعدادی جان خود را از دست داده و تعدادی زنده اند. توصیه

من به هموطنان داخل این است که هشیار باشید تا کمائی به منظور برآوردن اغراض شخصی از وجود گرانقدر شما و اوضاع آشفته کشور سوء استفاده نکنند. من به اطلاع کلیه هم‌میمنان عزیز در داخل و خارج کشور خواهم رسانید که چگونه دست به اقدامات نهایی بزنید تا قربانیانی که می‌دهید و فداکاریهایی که می‌کنید بی‌حساب و نقشه نباشد و به‌درشود و ما را به‌هدف آتی برساند که تنفیذ قانون اساسی و برقراری حاکمیت ملی است. (۱۸) حقا که وارث تاج و تخت در تحقیر مردم هیچ کم‌از پدر مخلوع خویش ندارد. اطلاق عبارت "جماعتی دست به تظاهرات زده‌اند" به مبارزات مردم از جان‌گذشته ایران در این شرایط سخت و دشوار ما را بیاد نحوه برخورد محمدرضای مخلوع به مقاومت و مبارزات مردم ایران در ماه‌های آغازین جنبش انقلابی سال ۵۷ می‌اندازد. معلوم نیست اگر رضا شاه دوم در چنین روزهای پرتلاطمی نسخه عمل جهت نیل به "هدف عالیشان" راه‌نویز تهیه می‌کرد، اصولاً کی می‌خواست اقدام به وظیفه ملی میهنی خویش نماید؟ اما اگر رضا شاه دوم در انجام این مهم، یعنی ارائه رهنمودهای عملی جهت پیشبرد مبارزات مردم ایران، ناتوان است، مسئول جبهه نجات ایشان یعنی آقای علی امینی رهنمودهای عملی در این باره در چنته دارد: "چند روز دیگر شب چهارشنبه آخر سال یعنی چهارشنبه سوری است. برای نشان دادن علاقه خود به سنت‌های ایرانی و نفرت از این خدایران حاکم، از غروب در کوچه‌ها و خیابان‌ها، و اگر ما مورین جلوگیری کردند، در پشت بام‌ها آتش روشن کنید. و اتفاق نظر خود در ایرانی بودن و ایرانی ماندن را بدین وسیله نشان دهید. ما نیز در خارج از کشور که محیطی آزاد است در راه نجات ایران بسیج می‌شویم و از هیچ کوششی در این راه دریغ نخواهیم ورزید. امیدوارم بزودی از بلای جنگ و از شر دشمن داخلی نجات یابیم." (۱۹) خدا را شکر که این آقایان کوچکترین ارتباطی با مردم ندارند و گوش شنوایی برای این ژان‌خاپی‌ها نمی‌یابند. اما بخش دیگر اپوزیسیون سلطنت طلب در برخورد به مسئله مبارزان شهرها سیاسی مستقل و متفاوت از "بی‌سیاستی" جناح دیگر اتخاذ نموده‌بود. روزنامه نهضت ارگان نهضت مقاومت ملی ایران، حرکات اخیر توده‌ای را بحساب دعوت آقای شاپور بختیار از مردم گذاشته‌است. این امر خود نشان دهنده آن است که این بخش از اپوزیسیون سلطنت طلب، برخلاف متحدین خویش، در صدد استفاده از حرکات اعتراضی مردم جهت طرح و تبلیغ خود می‌باشند. اما شاپور بختیار نیز که بخوبی از فقدان پایه و حمایت توده‌ای خود در میان ملت آگاه است، بخوبی می‌داند که جز از طریق اهرمهای متداول و رایج جریانهای فدا انقلابی، یعنی ارتش و دخالت بین‌المللی، قادر به پیشبرد اهداف خویش نمی‌باشد. او نیز

(۱۸) ایران و جهان شماره ۲۳۷.

(۱۹) ایران و جهان شماره ۲۳۴ - ۲۳۲ پیام دکتر علی امینی بحث سبت شب عید. آقای دکتر امینی در همین پیام مراتب ارادت و علاقه خود را به ارتش ایران، در این مرحله سوم جنگ، چنین بیان می‌دارد: "من از ارتش دلیر ایران، از تمام نیروهای ملی که با وجود عدم رضایت از حکومت و در کمال سختی از خاک کشور دفاع می‌کنند تشکر و به وجود آنان افتخار می‌کنم".

تقدیر و تشویق ارتش را در دستور کار خود قرار داده است. لیکن شاپور بختیار خود را از تک و تانمی اندازد. او در جریان تظاهرات توده‌های مردم مدعی شده که به تشکیل هسته‌های مقاومت ملی پرداخته که "در ارتباط ارگانیکی با یکدیگر به عملیات ایذایی و درگیری و نمایش اشباع مقاومت ملی مبادرت می‌ورزند" (۲۵). با این همه رهنمودهای شاپور بختیار به نیروهای ارتش ماهیست واقعی "هسته‌های مقاومت" دست پرورده ایشان را آشکار می‌کند. او از ارتش می‌خواهد که همچنان به مقاومت قهرمانانه خود در جبهه‌های جنگ ادامه بدهد تا "ایران هرگز نمیرد." شاپور بختیار نیز همانند سایر نیروهای ضد مردمی بر غم تبلیغات عوام‌فریبانه و ریاکارانه خود عملاً کاری با مبارزات مردم ندارد. در عوض تمام هم و غم وی ایجاد ارتباط با قدرتهای جهانی جهت کسب مشروعیت و حمایت بین‌المللی است و اینکار نیز تحت عنوان مداخله در جنگ به منظور استقرار صلح صورت می‌پذیرد. در تلگرافی که شاپور بختیار به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارسال داشت این نکته بروشنی بیان می‌گردد: "وظیفه اساسی جامعه بین‌المللی و قدرتهای بزرگ، که در وهله اول بعنوان اعضای دائمی شورای امنیت موظف به حفظ صلح اند، آن است که با وجدان آگاه وضع غم‌انگیز ملت ایران را که تحت تسلط کسانی است که در جهل و تعصب از متعصبان قرون وسطی گرو می‌برند... و برای آن چاره‌ای بی‌اندیشند." (۲۱) واقعیت امر این است که از نظر شاپور بختیار، هیچ مرجعی جز قدرتهای بزرگ بین‌المللی، که می‌بایست از طریق تحریم فروش هرگونه سلاح به دو دولت متخاصم کوشش لازم را بعمل آورند تا پایان این جنگ را ممکن کنند، مطرح نمی‌باشد. (۲۲) اما نکته جالب توجه در سیاست عمومی آقای بختیار جهت پایان جنگ و استقرار صلح، سیاست بین‌المللی‌شان نسبت به بمباران شهرهای ایران بود. این آقای که تمام کوشش خود را بکار می‌برد تا با زماشش را فعال و درگیر اشکال مختلف میارزه نشان دهد، به منظور قطع بمباران شهرها، از هواداران خود خواست که اعتصاب غذا کنند. ایشان در انجام اینکار بحدی شتاب زده عمل کردند که فراموش نمود اعتراض به بمباران شهرها بدون درخواست قطع فوری جنگ جز در خدمت اهداف خمینی قرار نمی‌گیرد. او، در پیامی که در آستانه شکستن اعتصاب غذای هواداران خود برای آنان فرستاد، چنین گفت:

"روژه سیاسی شما در پیوند با بمبارانهای گور شهرهای بی‌دفاع در جنگی کذاب و سوز رزیم آیت‌الله‌ها به ملتهای ایران و عراق تحمیل شده است قرین پیروزی بود." (۲۳)

آیا شاپور بختیار نمی‌داند که اعتراض به بمباران کردن شهرها بدون طرح استقرار

(۲۵) روزنامه نهضت شماره ۱۰۵، گزارش مقاومت: شورشهای زنجره‌ای.

(۲۱) روزنامه نهضت شماره ۹۷- تلگرام شاپور بختیار به شورای امنیت سازمان ملل متحد.

(۲۲) همان منبع.

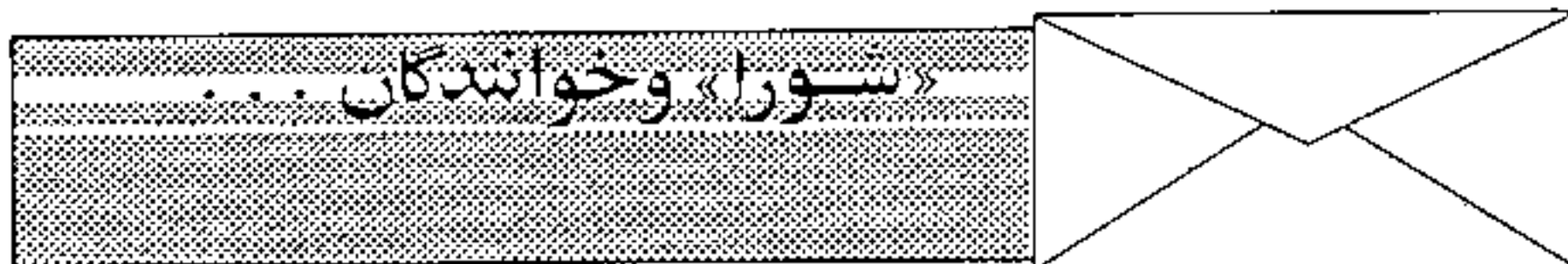
(۲۳) روزنامه نهضت شماره ۹۸، پیام دکتر شاپور بختیار به جوانان شرکت‌کننده در اعتصاب غذا.

صلح فوری در خدمت اهداف چه کسانی قرار گرفته و منطبق با چه سیاستی می باشد؟

حرکت و مواضع اپوزیسیون انقلابی

شروع جنگ شهرها و تشدید حرکت مبارزاتی مردم، تحرکی فوق العاده در میان نیروهای مختلف متعلق به اپوزیسیون انقلابی ایجاد کرد. این نیروها که اساساً "بستر حرکت خود را در اعتلای جنبش توده‌ای جستجو می‌نمایند، با روی آوری توده‌ها به مبارزه سیاسی وظیفه سازماندهی پیشبرد این مبارزات را در دستور کار خود قرار دادند. آنها با حرکت از خواست بلاواسطه توده‌ها جهت قطع جنگ و استقرار صلح، نه تنها روند مبارزاتی توده‌ها را تسهیل و تقویت می‌نمایند، بلکه همواره تلاش خود را صرف ارتقاء مطالبات سیاسی این مبارزات و سرنگونی رژیم حاکم می‌کنند. نیروهای انقلابی در رابطه با مبارزان شهرها، موضعی اصولی اتخاذ کردند و آن را در پیوند با سرنگونی رژیم حاکم مطرح ساختند. بدین ترتیب صف خود را از جریانهایی صلح طلب سازشکار متمایز ساختند. هدف آنها تنها به تحقق صلح و پایان جنگ محدود نمی‌شود. آنان نظام جمهوری اسلامی را باعث و بانی تمامی دردها و رنجهای جامعه، و از آن جمله این جنگ ویرانگر، می‌شناسند و نفی تمامیت آن را پیش شرط هرگونه تغییر و تحول بنیادی آرزیابی می‌کنند. هم‌اذا یستروست که نقطه حرکت این نیروها در برخورد به مسئله صلح، هیچگاه تأمین و تضمین منافع حداکثر برای نظام جمهوری اسلامی ایران نبوده است. آنها بخوبی می‌دانند که رژیم حاکم برای ایران خود در پیدایش این بلیه زمینی از سهمی سترگ برخوردار بوده است؛ بنا براین هرگز نمی‌توانند تلاش برای دستیابی به صلح را، به تأمین منافع یک جاشبه نظام جابر حاکم موکول نمایند. پس طبیعی است که طرح صلح پیشنهادی اپوزیسیون انقلابی نمی‌توانست پیش شرطهایی چون تعیین متجاوز، محکوم کردن او و پرداخت غرامت به جمهوری اسلامی را شامل باشد. قطع فوری جنگ، عقب نشینی کامل نیروهای متخاصم به مرزهای شناخته شده هر کشور، طبق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر که مورد قبول هر دو طرف بود و حکمیت یک مرجع حقوقی بین المللی برای تعیین خسارات جنگی، اصول اصلی این طرح شمرده می‌شوند. چنین طرحی که در خطوط کلی، بازگشت به وضع پیش از آغاز جنگ را پیشنهاد می‌کند، راهی برای فرار از ترک مخاصمه باقی نمی‌گذارد. نیروهای اپوزیسیون انقلابی تحقق این طرح را جز از طریق مبارزات توده‌ها نمی‌شمارند. هم‌اذا یستروا هرم اصلی و محمل اساسی پیشبرد سیاست انقلابی خود را شرکت تمام عیار توده‌ها در مبارزه برای صلح، و سازماندهی حمایت فعال از این مبارزه با هدف ارتقاء مطالبات آن در جهت سرنگونی رژیم، میدانند. به همین جهت برخلاف جریان سازشکار، شعار بسیج کننده "خویش را به شکل زنده با صلح، مرگ برخیمینی" ارائه می‌دهند. آنها می‌کوشند توده‌ها را در هر کجا متشکل نموده و مبارزات آنان را به شکلی آگاه و سازمان یافته، در جهت تحقق صلح و سرنگونی رژیم، بسط پیش ببرند. در این مسیر هرگاه رژیم خمینی اجباراً "تن به عقب نشینی دهد و به پشت میزمذاکره کشیده شود و جنگ پایان یابد، اپوزیسیون انقلابی می‌تواند با اتکاء به توده‌های مردم و تشکلهای متنوع آنان که از دل جنبش توده‌ای سربرون

آورده، مبارزه را در شرایط نوین ادامه دهد و رژیم را در مرحله جدید سرنگون نماید. با عزیمت از این نقطه، حداکثر کوشش در جهت اعمال فشار هرچه بیشتر بر روی رژیم خمینی و دشوارتر نمودن موقعیت او صورت می‌گیرد. بنظر می‌رسد که سیاست عمومی نیروهای اپوزیسیون انقلابی، بویژه سازمان مجاهدین خلق ایران بمشابه عمده‌ترین جریان ایران اپوزیسیون انقلابی، بر اساس چنین دیدگاهی تدوین شده است. این نیروها در عرصه مبارزات توده‌ای اشکال متنوع تظاهرات خیابانی، اعتصابات کاریگری، تظاهرات موضعی، عملیات نظامی را برای بسیج توده‌ها و سازماندهی آگاهانه این مبارزات علیه جمهوری اسلامی به پیش می‌رانند. همچنین برخلاف جریانهای اپوزیسیون فرمیست و سلطنت طلب، که نیروهای ارتش را به ادامه جنگ و جانفشانی در جبهه‌ها تشویق می‌کنند، نیروهای اپوزیسیون انقلابی از سربازان و درجه‌داران ارتش می‌خواهند که جبهه‌ها را ترک گفته و به هسته‌های مقاومت مردم پیوسته‌اند. خرابکاری در جنگ افزارها و تسلیحات نظامی به وظیفه انقلابی هواداران و اعضای جریانهای انقلابی در نهادهای ارتش تبدیل شده است. در عرصه بین‌المللی نیروهای اپوزیسیون انقلابی با افشای مداوم سیاست‌های جنگ افروزان رژیم خمینی، عرصه را بر رژیم تنگ نموده و جنگ طلبی ذاتی آن را از طریق تبلیغات و افشاگریهای سیاسی، بهمه نشان داده‌اند. کوششهای شورای ملی مقاومت در جهت افشای چهره جنگ افروز خمینی و تلاش در جهت پایان جنگ با اتکا به طرح صلح مصوب این شورا بسیار چشمگیر بوده است. بالاخره، نیروهای اپوزیسیون انقلابی، با شروع بمباران شهرها دچار سردرگمی و سرگیجه در عرصه سیاست بین‌المللی نشدند؛ آنها در عین محکوم نمودن این تاکتیک، برخلاف اپوزیسیون سلطنت طلب و فرمیست، تقدم و تاخیر شعارهای سیاسی ایندوره را بدقت رعایت کردند و پایان جنگ را همزمان با قطع بمباران، بمشابه تعهد واقعی عدم تکرار این تاکتیک وحشیانه، خواستار شدند.



آقای رضا الف. با اظهار تشکر از ارسال نامه و ابراز لطفتان ،

۱- اختصاص صفحاتی از نشریه «شورا» به دادن پاسخ به پرسشهای خوانندگان امکان دارد. این صفحات را ما از همین شماره و با پاسخ به پرسشهای خودتان باز میکنیم.

۲- مقاله‌هایی که در شورا منتشر میشوند، همه اظهار نظرهای فردی شمرده میشوند که امضای نویسندگانشان در پای آنهاست. پاره‌یی از این اظهار نظرها را - چنانچه از طرف افراد مسئول سازمانهای سیاسی نوشته شده باشند - شاید بتوان نظرهای سازمانی هم تلقی کرد، اما هیچکدام از آنها را، ولو آنکه به امضای افراد سرشناس عضو شورای ملی مقاومت باشد، بهیچ روی نباید اظهار نظر این شورا بحساب آورد. اظهار نظرهای شورای ملی مقاومت از طریق بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های رسمی یا توسط سخنگو و مسئول شورا به اطلاع همگان میرسد.

در مورد سخنرانی افراد یا نمایندگان سازمانهای عضو در جلسات شورای ملی مقاومت نیز وضع بهمین ترتیب است، یعنی اظهار نظرها و تحلیل‌های خاص افراد یا سازمانهاست، در چارچوب سیاست و مبنای کلی شورا. طبیعی است در مواردی که مطالب مورد بحث خارج از کادر توافق شورایی است، صرفاً "جنبه" فردی یا سازمانی خاص دارند.

پیام رادیوئی مسئول شورای ملی مقاومت

بمناسبت قطع بمباران شهرها

بنام خدا
بنام ایران
و
بنام صلح و آزادی

هموطنان عزیز،
مردم مبارز و مقاوم سراسر کشور،
خواهران و برادران؛

زنان و مردانی که در ابام و ماههای اخیر اضافه بر همه ی مصیبت ها و شدائد ناشی ازستم و سرکوب خمینی، مصیبت ها و فشارهای مضاعف ناشی از بمباران را تحمل کردید.

اوایل امشب از طریق دبیرخانه ی ریاست جمهوری عراق اطلاع دادند که با درخواست مسئول شورای ملی مقاومت مبنی بر قطع بمباران شهرهای کشورمان موافقت شده است. یعنی از ساعت ۸ صبح شنبه پس فردا، قطع بمباران مردم بیگناه شهرها و غیرنظامیان بلادفاع میهن ما به مدت ۱۵ روز آغاز خواهد شد، مشروط بر اینکه متقابلاً رژیم خمینی نیز از گلوله باران و حمله و هجوم به عراق خودداری کند. به این ترتیب در عین تاسف و تأثر شدید، از همه ی مصیبت های ناشی از جنگ و بمباران و ناراحتی بسیار بخاطر همه ی جان های شیرین و فرزندان و بچه های عزیزی که مردم ماطی این مدت از دست دادند، خوشحالم که بالاخره در اثر اقدامات و پیگیری های مستمری که از اینجایه عمل آوردیم قطع بمباران شهرها ولو به مدت ۱۵ روز عملی شد. ایکاش می توانستیم برای مدت خیلی طولانی تری از بمباران جلوگیری بکنیم و ایکاش که صلح عادلانه و پایدار برقرار می شد و ایکاش این جنگ خانمانسوز و بمباران و تلفات و صدمات و ضایعات ویرانگر ناشی از آن، به اشتهای

میرسید و مهمترین ازمه‌هایکاش خمینی دجال و فدیتر بر چشمه‌های ملی جنگ و سرکوب در میهن ما هرچه زودتر ریشه کن می‌شد که البته امیدوارم به یاری خدا هرچه زودتر ریشه کن شود تا مردم ما بعد از تحمل این همه مصائب که از شاه و صدبار بدتر از او از خمینی سفاک دیدند، طعم آزادی و حاکمیت ملی و مردمی و امن و امان پایدار را بچشند.

هموطنان عزیز،

خواهران و برادران؛

دیروز (چهارشنبه) طی تلگرافی از رئیس جمهور عراق خواسته بودم که بمباران شهرهای ما متوقف شود و یادآوری کرده بودم که مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران برای صلح و آزادی بکرات بر اصل مصونیت غیرنظامیان و ساکنان بیگناه شهرها و دهکده‌های هردو کشور تأکید نموده و هرگونه حمله‌ای علیه مردم بلاد دفاع هردو کشور را از هر جانب که باشد محکوم کرده است. همچنین در این تلگراف متذکر شده بودم که، در ماه رمضان و در آستانه‌ی عید اسلامی فطر یکبار دیگر بمباران و کلوله‌بازان غیرنظامیان بالاگرفته و هم‌اکنون مردم میهن ما که از ستم و سرکوب و جنگ طلبی خمینی بسته شده‌اند، باز هم در معرض فشارهای طاقت فرسا و مصیبت‌های مفاع ناشی از بمباران قرار دارند و این درحالی است که عموم مردم ایران با سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی خمینی قاطعانه مخالفت می‌کنند. به همین دلیل بنام مقاومت عموم مردم ایران برای صلح و آزادی و برای خلاصی از شر رژیم جنگ طلب و ضد مردمی خمینی با یادآوری رابطه‌ی همپاگی ملتین ایران و عراق؛ خواسته بودم که به منظور اثبات حسن نیت در قبال مردم ایران نسبت به امر خطر صلح و حین همجواری، به بمباران شهرهای ایران خاتمه داده شود و مصونیت هموطنان بیگناه ما مراعات گردد و حالا با آرزوی خاتمه‌ی نهائی جنگ و قطع دائمی بمباران‌ها و کلوله‌بازان‌ها خوشحالم که دست کم به مدت ۱۵ روز بمباران شهرهای ما قطع خواهد شد.

شما بهتر می‌دانید که در این مدت بر عموم مردم ما چه گذشت؟ در گذشته هم ما به کرات ضمن محکوم کردن هرگونه حمله و هجوم علیه ساکنان بلاد دفاع شهرها و دهکده‌های هردو کشور، پیوسته تقاضایمان مبنی بر قطع این حملات را تکرار کرده بودیم. آخرین بار، با زهم‌درا و آخر فروردین ماه بود که من از رئیس جمهور عراق قطع بمباران نواحی مسکونی و شهرهای بلاد دفاع کشورمان را خواستار شدم که متعاقباً در سوم اردیبهشت ماه رئیس جمهور عراق در برابر یک کنفرانس اسلامی که در بغداد تشکیل شده بود، اعلام کرد که هم به دلیل تشکیل این کنفرانس و هم بخاطر خواسته‌ی مقاومت مردم ایران بمباران را قطع خواهند کرد و قطع کردند.

بنابر این با زهم تکرار می‌کنم که ایکا ش بیش از این از دست ما برمی آید. شرح جانشکدا ز خسارات و ضایعات، شرح جگر سوژی سروناسانی و بی‌خاشناسانی ناامنی خانواده‌ها و شرح ترک شهرها، بخصوص تهران توسط میلیون‌ها نفر از هم‌وطنان، بسیار تلخ و دردناک است. اما چه می‌شود کرد رژیم پلید خمینی که کمر بر هلاکت حرث و نسل کشور ما بسته و کوشش بدیهکاران این چیزها نیست. خمینی برای ادامه‌ی سلطه‌ی پلید و ناپاکش احتیاج به جنگ دارد. آخ جنگ خارجی که خمینی

آنرا از آغاز یک نعمت تلقی کرد، بهترین سرپوش برای سرکوب و بحران های متعدد داخلی ست و عجب نیست که خمینی پیوسته اعلام کرده که بقول خودش صلح با عراق دفن اسلام است.

کدام اسلام؟ مردک پابگور! اسم مستعار خودش را اسلام گذاشته؛ غافل از اینکه در اکثر کثرت جناياتش دیگر دجال کرى وعوا مغریبی اثر ندارد.

چندی پیش رئیس جمهور همین رژیم، خامنه‌ای خیانتکار فریاد می‌زد که مردم ما برای برقراری صلح به کمتر از ثابودی رژیم عراق قانع نمی‌شوند. نخست وزیر خیانتکار رژیم، موسوی هم چندی پیش نعره می‌کشید که ما حتی حاضریم این جنگ را بیست سال هم ادامه بدهیم. شگفتا! مگر شما ۲۰ سال بر سر قدرت خواهید ماند؟ شما یکروز هم بدون جنگ و بدون سرکوب نخواهید توانست بر تخت های پلید و ناپاکتان، تکیه بزنید. بلکه از آغاز هم روشن بود که برای رژیم خمینی جنگ و تاباندن بیش از پیش تنور جنگ و اخاذی و چپاول هر چه بیشتر به بهانه‌ی جنگ، در حقیقت مجبوری برای تنفس سیاسی بشمار می‌رود. وسیله‌ی باقی ماندن در قدرت بشمار می‌رود. همین الان جلومن یک سند سری است، سندی حاکی از مذاکرات و تحلیل زعمای رژیم، در ابتدای سال ۶۰، در آن موقع هم دارو دسته‌ی خمینی برای این نظر بودند که برای آنها چیزی بنام صلح بیروزمند وجود ندارد. جملاتی را که می‌خوانم عیناً از روی این سند است.

خواهش می‌کنم توجه کنید می‌گویند که "اگر ما در جنگ بیروزمندیم شرایط کاملاً فرق خواهد کرد و این خود به تنهایی مایه‌ی توانایی حکومت در هر نظامی و سیاسی خواهد شد" در همین سند می‌گویند که "ولو اینکه ما بتوانیم امتیازات بسیاری از رژیم عراق بگیریم، برای ما چیزی بنام صلح بیروزمند وجود ندارد تنها پیروزی نظامی بر عراق است که می‌تواند بعنوان اقبال ایران در ذهن مسلمانان دیگر کشورها جا پیدا کند" که با پیدا زاینها پرسید: "که تو در درون چه کردی که بیرون خاشه‌آبی؟"

شما در داخل ایران چه‌کلی به مردم زدید که حالا می‌خواهید انقلابتان را صادر هم بکنید، سندی که عرض کردم حاوی تحلیل و نقطه نظرهای زعمای رژیم است و این چنین ادامه پیدا می‌کند "پس از مصالحه با عراق (منظور یک مصالحه‌ی احتمالی است) کاهش امید به صدور انقلاب اسلامی را نیز نباید نادیده گرفت یکی از شروط اساسی هر گونه موافقتنامه صلحی عدم مداخله‌ی دو کشور در امور داخلی یکدیگر است، البته این اصل در ظاهر شاید چندان مهم بنظر نرسد اما در تشریح مفهوم عملی آن... حذف هر گونه مطالبی است که بتواند ملت عراق را بر علیه بخشی‌ها تحریک کند یا آنها را به اسلام اصیل فرا بخواند." و چند سطر بعد: "اگر انقلاب اسلامی می‌خواست هیچ گونه حساسیتی نسبت به واقعیات و رای مرزهای خود نداشته باشد و نمی‌خواست ملت های دیگر را با حقیقت اسلام آشنا کند اساساً جنگ با عراق شروع نمی‌شد."

بله، چنانکه مقامات رژیم اعتراف کرده‌اند و می‌کنند اگر خمینی سیاست صدور ترور را اتخاذ نمی‌کرد و اگر زبون و در مانده از رهبری انقلاب ایران - که آن را غصب و تاراج کرده بود - نمی‌خواست بخشی از نیروهای آزاده‌ی انقلاب را به تنور جنگ بریزد و آگاهترین و منزه‌ترین بخشش را هم تحت پوشش جنگ در برابر جوخه‌های اعدام قرار بدهد؛ هیچ نیازی به جنگ نبود.

پس، مسئله، آن به اصطلاح اسلام "ضد اسلامی" و "ضد محمدی" و "فدعلوی"

خمینی، نیست. حقیقت اساسی اینست که خمینی بدینوسیله می‌خواهد خودش را چند صباحی بیشتر در قدرت نگه دارد و بنا براین دیگر برایش جان و مال و ثوابش مردم مهم نیست. دیگر برایش مهم نیست که دسته دسته افراد این کشور را به تنور جنگ بریزد. دیگر برایش مهم نیست، جان و مال و رفاه آوارگان جنگی. دیگر برایش مهم نیست که مردم ناامن بخواهند و یا در زیر بمباران باشند. به همین دلیل است که پیوسته نعره‌ی جنگ، جنگ، تا پیروزی سرمی دهد.

آخر چرا جنگ؟ مگر از پایان بهار سال ۶۱ و تخلیه‌ی خرمشهر از قوای عراقی، یک صلح عادلانه امکان پذیر نبود؟ مگر شرایط برای عقد قرارداد صلح عادلانه، آماده نبود؟ پس دیگر چرا خمینی باید به جنگ ادامه می‌داد؟ چرا باید بخش عظیمی از بودجه‌ی این کشور را برغم این همه گرانی و قحطی و نایابی در تنور جنگ به در می‌داد؟

هموطنان !

چنانکه اطلاع دارید، در دیماه سال ۶۱ نایب نخست وزیر عراق در اینجا دیدن من آمد و مشترکاً بیانیهای را بر اساس سه اصل اساسی امضاء کردیم تا بتوان بر روی آن یک صلح عادلانه را بنیاد گذاشت. اصل اول استقلال کامل هر دو کشور، اصل دوم تمامیت ارضی و اصل سوم عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و حسن همجواری بود. آیا کسی هست که به این خمینی خائن و دجال بگوید که آیا تو ارمغانی جز خرابی و نابودی و گورستان، برای مردم ایران داری؟ آخر چرا غی که بدخاند رواست به مسجد حرام است، اگر ارمغانی داری خوب چرا از داخل کشور خودت غافل؟ چرا بدون حلق آویز و شکنجه و اعدام و تیرباران نمی‌توانی حتی یکروز، حتی یکروز هم حکومت بکنی؟

باز هم در اواخر سال ۶۱ شورای ملی مقاومت با تفاق آراء طرح صلح عادلانه‌ی را تصویب کرد. که در آن مرزهای بین المللی شناخته شده بین دو کشور در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، مبنای قرار گرفته و اعلان فوری آتش بس در زمین و هوا و دریا پیش-بینی شده است. بعد هم تشکیل یک کمیسیون نظارت بر آتش بس تحت نظر مراجع بین المللی و عقب نشینی قوای طرفین تا پشت مرزهای بین المللی، سپس مبادله‌ی کلیدی اسراء و بعد هم ارجاع مسئله‌ی تعیین خسارت‌های ناشی از جنگ و تحسودی تا دیدی حقوق ایران به دیوان بین المللی لاهه و در نهایت هم اعلام عفو عمومی و تعهد طرفین به فراهم کردن موجبات بازگشت پناهندگان و رانده شدگان و تنظیم قرارداد قطعی و نهائی صلح بین دو کشور، از موارد این طرح است.

در آغاز سال ۶۲ دولت عراق رسماً و کتبا پذیرش این طرح صلح را بعنوان مبنای قابل قبولی برای آغاز مذاکرات صلح به ما اطلاع داد. از آن تاریخ تا بحال اعلام حمایت کتبی بیشتر از ده هزار حزب و جریان سیاسی و انجمن دانشگاهی و شخصیت‌ها و مقامات مختلف کشورها و پارلمان‌های سراسر جهان را دریافت کرده‌ام. حمایت بالاتفاق شورای اروپا، حمایت پارلمان اروپا و حمایت بین الملل سوسیالیست از این جمله است. همچنین در بسیاری از کشورها، احزاب مهمی، مثل حزب کارگر انگلستان و حزب لیبرال آن کشور، حزب سبزهای آلمان، حزب لیبرال و حزب وحدت

پرولتاریا و حزب دمکراسی ایتالیا، حزب سوسیالیست کارگران اسپانیا یعنی حزب حاکم آن کشور، حزب دمکرات مسیحی هلند (حزب حاکم) و حزب کارگر هلند، حزب مردم مذهبی هلند، حزب سوسیالیست و صلح طلب هلند، حزب کمونیست داخلی یونستان، حزب دمکرات مسیحی یونان و حزب جنبش مستقل صلح یونان، مجمع ائتلاف ملی هند و اتحادیه کارگران و کشاورزان هند و چند هزار حزب و سازمان و جریان سیاسی و اجتماعی و کارگری و دانشگاهی دیگر نیز از سراسر جهان حمایت خودشان را از این طرح اعلام کرده‌اند به این ترتیب ما از حمایت صدها میلیون رای دهنده در سراسر جهان برای این طرح صلح عادلانه، برخوردار شدیم.

اما مگر خمینی صلح و امن و قسارش می‌شود؟ مگر خمینی آزادی و حاکمیت ملی و مردمی سرش می‌شود؟ خمینی فقط یک چیز و فقط یک چیز بلد است: خیانت و جنایت. دو سوم بودجه کل کشور را بدتنور جنگ و شکنجه گاه‌های سرکوب و اعدام می‌ریزد. اگر در زمان شاه یک ساواک بود الان بیشتر از ۲۰ ساواک مشغول کار هست. از سپاه و کمیته‌ها گرفته تا اداره‌ی حراست و امنیت کل کشور، از واحداطلاعات داستانی ضد انقلاب گرفته تا واحداطلاعات مراکز بسیج با اصطلاح مستضعفین، از دفاتر سیاسی - انتظامی استانداری‌ها گرفته تا انجمن‌های ضد اسلامی کارخانات و ادارات و موسسات و مدارس و دانشگاه‌ها، از شوراهای ضد اسلامی کارخانات گرفته تا انجمن‌ها و شوراهای ضد اسلامی روستاها، از شوراهای ضد اسلامی محلات گرفته تا ستادهای بسیج در مساجد مختلف (مساجد ضرار)، از اطلاعات بنیاد با اصطلاح شهید گرفته تا اطلاعات بنیاد امور جنگ زدگان و از اطلاعات جهاد سازندگی گرفته تا اطلاعات جهاد دانشگاهی و از دوایر خبیث سیاسی - ایدئولوژیک در ارتش و شهرهای و ژاندارمری گرفته تا اطلاعات وزارت کشور و شهرهای. ملاحظه می‌کنید که خمینی چرا جنگ را ادامه می‌دهد؟

همه می‌دانند که اخلافه بودجه‌ی رسمی، میلیون‌ها و صدها میلیون تومان اخاذی صورت می‌گیرد. چند ماه پیش خود رژیم اعلام کرد که یک قلم، بیشتر از ۸۳ میلیون تومان فقط از کارگران محروم و مستضعف و ستم‌زده‌ی چهل و پنج کارخانه اخاذی کردند، صرفاً برای جنگ. از کارگران نانو گرفته تا کارگران ذوب آهن، از کارگران بلاسکو گرفته تا کارگران روغن نباتی و صنایع الکتریک و کاشی ایران و شرکت ساسان و صنایع هواپیمایی و پارس فاستون و ذغال سنگ شاهرود و شیلات و ریپندگی و بافندگی نجف آباد و آبپاری و آبپاشی مبارکه و بوتان گاز و مجتمع صنعتی گوشت پارس و فراورده‌های نسوز و کارخانات سیمین و شاهید و ریزبافت و دهها و صدها کارخانه و کارگاه دیگر. چندی پیش بود که با زحم خود رژیم اعلام کرد؛ بیشتر از ۱۳ میلیارد ریال برای جنگ اخاذی کرده در سه قلم، دو میلیارد ریال را مدیر عامل سازمان صنایع اعلام کرد، نزدیک به یک میلیارد ریال را معاون هلال احمر اعلام کرد (از اواسط اسفند سال گذشته تا نیمه‌ی اردیبهشت ماه جاری) و بعد هم در نیمه‌های اردیبهشت وزیر آموزش و پرورش خمینی اخاذی بیشتر از یک میلیارد تومان را از معلمان بدبختی جبهه‌ها، اعلام کرد. در همین ایام بود که رئیس جمهور خمینی در منتهای وقاحت گفت: باید همه‌ی کارها را نصفه کاره بگذاریم و به کار فوری یعنی کار جنگ بپردازیم. وزیر کشور خمینی افزود: ولواینگه همه‌ی دستگاه‌ها بخوابند باید

به دستگاه جنگ رسید و موسوی اردبیلی خائن و ابله اعلام کرد که ما همه‌ی امکانات را باید در اختیار جنگ بگذاریم. آخر بیشتر از این چی؟! بیشتر از این شما چکار می‌خواهید بکنید که تاکنون نکرده‌اید؟ فی الواقع نگاهی به آمار و ارقام و وضعیت اقتصاد کشور و معیشت آحاد و افراد ملت ایران کافی است تا شگفتی آدم را به‌دانتها برساند و با اصطلاح دود از سرش بلند کند. از مهرماه گذشته رفسنجانی جنایتکار نعره می‌کشد که دولت و مردم بایستی همه‌ی امکانات را در خدمت جنگ بگذارند. در دیماه گذشته مقامات سازمان برنام‌های خمینی اعلام کردند که مهمترین ویژگی لایحه‌ی بودجه‌شان (یعنی بودجه‌ی سال ۶۴) افزایش سهم مالیات‌ها و سایر اخاذی‌ها از مردم به‌خاطر جنگ است. بعنوان مثال در اوایل اسفند، نبوی خیانتکار اعلام کرد که دولت، قیمت گازوئیل مصرف هر خانوار را ۴ برابر کرده و از این طریق یک میلیارد تومان از کیسه‌ی ملت فقیر ایران کسب درآمد خواهد کرد. یکی از تبصره‌های بودجه‌ی سال ۶۴ رژیم این است که سازمان‌ها و ادارات دولتی موظفند ۲۰٪ یعنی $\frac{1}{5}$ کل امکانات موجود خودشان را به جنگ وجهه اختصاص بدهند. بیخود نبود که رفسنجانی نعره می‌کشد که "باید مالیات بدهید، باید مالیات بدهید، بدون پول، پولی که روی دوش مردم باشد، کاری نمی‌شود کرد". بله، مالیات بدهید، جنس‌ها را گران بخرید، فرزندان‌تان را هم بفروستید تا خمینی به کشتن بدهد. برای چی؟ برای مبارزان. برای شکنجه و دار و تیرباران.

هموطنان عزیز،

خواهران و برادران،

پانزده روز آینده فرصتی است برای افزایش درخواست‌ها و فشارها و اعتراضات، جهت خاتمه‌ی نهایی جنگ وجهه پذیرش یک صلح عادلانه. بنا بر این بایستی بسر دامنه‌ی مقاومت افزود. مقاومت علیه عامل اصلی جنگ و سرکوب، تمامی شرایط برای پذیرش یک صلح عادلانه فراهم است. یک صلح عادلانه کاملاً دردسترس است، می‌توان در امن و امان، بدون مبارزان و گلوله‌باران زندگی کرد. چه نیازی به جنگ داریم، به جنگی که تا این تاریخ بیشتر از نیم میلیون کشته و نیم میلیون دیگر هم زخمی فقط برای ما، یعنی برای طرف ایران دربرداشته و ۳ میلیون آواره و مدها میلیارد دلار خسارات مادی و نسل‌کشی عمده‌ی دیگران است چه کسی جز خمینی به ادامه‌ی این جنگ احتیاج دارد؟ بله خمینی به جنگ نیاز دارد و شیشه‌ی عمر دیو جماران را با جنگ و سرکوب سرشته‌اند.

بنا بر این از شما، از همه‌ی شما در هر کجا که هستید درخواست می‌کنم که ۳۰ خرداد سرآغاز انقلاب نوین مردم ایران علیه شب‌تیره و تاریخمینی، علیه جنگ و سرکوب و آزادی‌کشی و خفقان را که دهمسال مقارن با عید سعید فطراست، گرامی بدارید.

چهار سال پیش در چنین روزی بود که به دعوت سازمان مجاهدین خلق ایران نیم میلیون نفر از مردم شریف تهران گردهم آمدند و در مقابل چماق‌داران و رگبار آتش با سواران شب‌ظلمانی خمینی، سینه‌سپر کردند. در مقابل شهدای این روز سر تعظیم فرود می‌آوریم و به‌ویژه بیاد می‌آوریم آن کبوتران خونین‌بال میلیشیار

کده رشب همان روز با مشت های گره کرده دوبرابر جوخه های اعدام خروش آزادی بر دادند . T . نهایی که حتی رژیم اسامی شان را قبل از اعدام نپرسید و نمی دانست . همچنین یاد تمامی شهدا و زندانیان مقاومت خوئین سراسری مردم ایران علیه این رژیم فدیشری را و در راس همه یادسردار شهید خلق موسی خیابانی و یاد سمبل زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی را گرامی می داریم .

خواهران و برادران ،
فرزندان رشید مردم ایران ؛

در ۲۰ خرداد همزمان با عید فطر در هر کجا که هستید در هر خاشه و هر محفل در هر اداره و کارگاه و مدرسه و دانشگاه و مزرعه ، دهان خودتان را حتی با یک حبه قند هم که شده شیرین بکنید . خاطره ی شهدا و زندانیان رازنده بدارید و پیروزی مقاومت مردم ایران و شورای ملی مقاومت ایران و سرنگونی رژیم بزرگ جماران را آرزو بکنید . دستجمعی در هر کجا که هستیم دعا بکنیم تا اثر این رژیم هر چه زودتر از سر مردم و میهن ما کم بشود و هر چه سریعتر آفتاب تابان امن و امان و صلح و آزادی بایدار در سراسر کشورمان ، درخشش آغاز بکند . دعا بکنیم که روز شیرینی بزرگ ، روزهایی و روز پیروزی ، هر چه نزدیکتر شود ، چرا که این ما فقط و فقط خودما هستیم که قدرت آزادی سازی نهایی خودمان را داریم . البته برای قطع بمباران و لوبرای یک روز هم که شده باز هم مادر آینده نیز مثل گذشته تلاش خواهیم کرد . اما ای خواهران و برادران ، بُرد فعالیت های سیاسی و دیپلماتیک محدود است و اساساً این خودما هستیم که می توانیم با افزایش دامنه ی مقاومت مان ، با کمک به هسته ها و رزمندگان مقاومت و سرانجام با قیام پیروزمند عمومی زنجیر های خمینی را بگسلیم و به امن و امان و آزادی و صلح دائمی دست پیدا بکنیم ، چرا که پس از این پانزده روز شبی با زهم خمینی هست و با زهم جنگ و بمباران هست ، زیرا تا خمینی هست ، جنگ و سرکوب و بمباران ادامه خواهد داشت و چاره ی اساسی فقط در سرنگونی این دشمن خدا و خلق و دشمن تمامی مردم ایران است .

هموطنان ،

روزی پیروزی چندان دور نیست ، همه چیز به خودما و مقاومت ما بستگی دارد . پس روز شیرین رهایی و هر چه زودتر با بستی محقق کرد . پس قبل از هر چیز باید فهمید و تکرار کرد و گفت و آموخت که رهایی مردم ایران اساساً بدست خود آنها محقق و میسر خواهد گردید . گرامی داشت سی ام خرداد و کلیه ی شهدا و اسیران خلق نیز به همین لحاظ ضروری است .

بعنوان یک مجاهد خلق نیز دعا می کنم با رخدایا عزیم مردم ما ، تمامی مردم ما را بر سرنگونی دشمن خودت و خلقت جزم کن و روز شیرین رهایی را جلو تریبنداز و ملت ما را در انقلاب نوین شان یاری کن .

رو در خروشان خون شهدا

ضامن پیروزی محتوم خلق ما است

اطلاعیه شورای ملی مقاومت

درباره درگیریهای خونین بین حزب دموکرات کردستان ایران و کومله

شورای ملی مقاومت یکبار دیگر با
ایراژ تاسف عمیق، درگیریهای خونین و
مکرر میان حزب دموکرات کردستان ایران
و کومله را تقبیح و اکیدا "محکوم مینماید و
به آزماندگان قریبانشان این درگیریها
تسلت مگوید. شورای ملی مقاومت
بخصوص اقدام اسران درگیریها توسط
طرفین را بطور مضاعف محکوم و نسبت به آن
اسرا از انزجار میکند.

در شرایطی که ستم و سرکوب رژیم ضد
مردمی خمینی سررهموطنان محروم ما در
کردستان همچون سایر نقاط ایران بسیار
بنگینی میکند و در شرایطی که مقاومت و
بداغثای سراسری شعارهای محوری "مرگ
سر خمینی" و "زننده مداخل و آزادی" را
بیش از پیش توده گیر میسازد، درگیریهای
خونین گروهی در کردستان هیچ سختی با
مقاومت عمومی مردم ایران منجمله مردم
کردستان ایران برای سرنگونی رژیم
سرکوبگر خمینی و برای دموکراسی و خود-
مختاری ندارد و مشخصا حاکمی از عصب
ماندگی سازشاتی و بی اعتنائی و کم بها
دادن به خون پیشمرگان دلاوران ما مان
است. چنین است که درگیریهای خونین
گروهی در کردستان از یک سو تا شعاع عمیق و
دائردی مردم زحمتکش کرد و از سوی دیگر
شادی دشمن اصلی تمام مردم ایران -
یعنی دستگاه توری ارتجاعی خمینی که
دقیقا "خواستار چنین درگیریهایی است
- را برانگیخته است.

آرماشها و خواستههای عادلانه پیشمرگان
و مردم کردستان ننموده و تنها آب ریختن به
آساب دشمن مسلم همه مردم ایران محسوب
میشود. بنا بر این از آنجا که تمام خشم و
کن و ذره ذره امکانات و توانائیهای
مردم کردستان باستی همانند مردم سایر
مناطق ایران علیه رژیم جنگ و سرکوب
خمینی یکار گرفته شود، شورای ملی
مقاومت به طرفین درگیر توصیه میکند:

۱- با رسمیت شناختن این ضرورت که
همه تفنگها باستی سوی رژیم خمینی و
امادی سرکوبگران رژیم نشان رود
توسل به قهر و سلاح برای حل مایل نماید
بین را مردود و محکوم دانسته و بلافاصله در
کلیه نقاط آتش بس اعلام کنند.

۲- برای صمانت از خونریزی بیشتر
و جلوگیری از ادامه و تکرار این درگیریها
خونین به مذاکره و جستجوی راه حلهای
صالحیت آمیز میادرت نموده و صف بندی گز
دربرا بر کرد را هر چه سریع تر و قاطعانه تر
به سرزبندی میان تمامی مردم ایران بر قد
دشمن آزادی و استقلال ایران و همچنین
دشمن مردم و خود مختاری کردستان ارتقاء
دهند.

۳- حق دموکراتیک فعالیت یکدیگر در
منطقه را بپذیرفتد و کلیه سرخورد های غیر
دموکراتیک با بان دهند.

شورای ملی مقاومت با کرامی داشتن
خاطره همدشیدا و پیشمرگان مقاومت
کردستان علیه رژیم جنایتکار خمینی،
تصریح میکند که درگیریهای قهرآمیز میان
سروهای مختلف در کردستان هیچ کمکی به

۱۷ خرداد ۶۴

محل امضاء

احزاب و سازمانها و شخصیت های

عضو شورا

تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت

به رئیس جمهور عراق و درخواست قطع بمباران غیرنظامیان

آقای رئیس جمهور،

برای صلح و آزادی و برای خلاصی از شر رژیم جنگ طلب و ضد مردمی خیمه‌ای، با یادآوری رابطه‌ی همایی ملتین ایران و عراق، از سوی شورای ملی مقاومت ایران یکبار دیگر از شما می‌خواهم به منظور اثبات حسن نیت دولت عراق قدر قبال مردم ایران نسبت به امر خطر صلح و حسن همجواری، به بمباران شهرهای ایران خاتمه داده شود و مصونیت هموطنان بیگناه ما مراعات گردد.

با ايقان به سرنگونی رژیم خمینی
و استقرار هر چه سریعتر صلح عادلانه
و پایداری

مسئول شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۲۳ / رمضان / ۱۴۰۵

۱۲ / ژوئن / ۱۹۸۵

محترماً، مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی به کرات بر اصل مصونیت غیرنظامیان و ساکنان شهرها و دهکده‌های بیگناه هر دو کشور تاکید نموده و هر گونه حمله‌ای علیه مردم بلاد فاع هر دو کشور را از هر جانب که باشد محکوم کرده است. اما در ماه رمضان و در آستانه‌ی عید اسلامی فطر یکبار دیگر بمباران و گلوله‌باران بالاکرفته و هم‌اکنون مردم میهن ما که از شتم و سرکوب و جنگ طلبی خمینیستی بیستوبه آمده‌اند، باز هم در معرض فشارهای طاقت‌فرسا و مصیبت‌های مضاعف ناشی از بمباران قرار دارند. و این در حالیست که عموم مردم ایران با سیاست‌های جنگ طلبانه‌ی خمینی قاطعانه مخالفت می‌کنند.

از اینرو بنا بر مقاومت عموم مردم ایران

هت تلگراف مسئول شورای ملی مقاومت

به دبیرکل ملل متحد، رؤسای مجامع بین‌المللی، وزرای خارجه کشورهای عضو شورای امنیت

و رؤسای کشورهای اسلامی و عربی و...

درخواست يك تلاش فوری بین‌المللی برای قطع دائمی بمباران شهرها و مردم بی‌دفاع

امنیت، روسای بسیاری از دول اسلامی، عربی و منطقه‌ای خاورمیانه و برخی دیگر از کشورهای ذیربط، مخابره شده است. محترماً؛

رئیس جمهور عراق با تقاضای اینجانب مبنی بر قطع بمباران غیرنظامیان و ساکنان شهرهای بلاد فاع کشورم بطور موقت موافقت نموده است. به اینجانب اطلاع داده شده که این فرصت ۸ صبح شنبه

تلگراف ذیل از طرف آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت برای دبیرکل ملل متحد، رئیس نهضت کشورهای غیر متعهد، رئیس کنفرانس اسلامی، دبیرکل اتحادیه‌ی عرب، رئیس بین‌الملل سوسیالیست، رئیس بین‌الملل احزاب دمکرات مسیحی، روسای پارلمان، شورا و اتحادیه‌ی اروپا و همچنین وزرای خارجه‌ی کشورهای عضو (دائمی) شورای

۱۵ ژوئن آغاز می‌شود و مشروط برای شکر رژیم خمینی به هیچ گونه حمله‌ای مبادرت نکند تا ۱۵ روز ادامه خواهد داشت.

بدینوسیله با یادآوری ضرورت‌های صلح‌جوانی در منطقه، و با تذکار حق انکار ناپذیر مردم ایران برای زیستن در صلح و آزادی در قبال رژیمی که مدت‌هاست تنها طرفی است که جنگ خارجی را برای سرپوش گذاشتن بر جنگ و مقاومت رو به گسترش داخلی ادامه می‌دهد و در همین رابطه ضمن ۴ سال گذشته حدود ۵۰ هزار تن را اعدام نموده و هم‌اکنون بیش از ۱۴۰ هزار زندانی سیاسی تحت شکنجه دارد، از جناب عالی درخواست می‌کنم کلیه

امکانات خود را بمنظور قطع دائمی بمباران و گلوله‌باران شهرها و دهکده‌ها و ساکنان بلاد قاع هردو کشور و بمنظور استقرار یک صلح عادلانه در جنگی که تنها برای مردم ایران تا این تاریخ یک میلیون کشته و زخمی، ۳ میلیون آواره و مدها میلیاردها دلار خسارت مادی داشته است بکار گیرید.

با تشکر

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

مسعود رجوی

۲۳ / خرداد ۶۴

(۱۳/ژوئن/۸۵)

تصویب عضویت دکتر سروش البرز در شورای ملی مقاومت

ماه گذشته، دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت تصویب عضویت آقای دکتر سروش البرز را در شورا، که با توافق آراء صورت گرفته است، اعلام نمود. متن زیر، اعلام پیوستگی مجدد و تقاضای عضویت دکتر سروش البرز می‌باشد.

حضور محترم آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت.

جنبش مقاومت توده‌های محروم و ستمدیده میهنمان بر ضد جنگ و رژیم جنگ طلب ولایت فقیه، بطور بی سابقه‌ای روبه گسترش و اعتلاست. پرچم "صلح و آزادی" که اولین بار توسط شورای ملی مقاومت به اهتزاز درآمده، بردوش تظاهرات و عمیاسهای پی در پی مردم از شهر به شهر می‌رود و خواست سرنگونی رژیم تبهکار خمینی، از آرزوی خفته در دلها، به آوای بر طلائت افواه تبدیل شده است. با این همه، درست در این زمان که مدها هزار نفر از هموطنان مادر ایران، چشم در چشم پاسداران شب، فریاد "مرگ بر خمینی" زنده باد صلح و آزادی" سر می‌دهند، "رجال خط" میانه و آرزومندان ناکام مشی

استحاله، یا به خواندن "شما ز وحشت" از انقلاب پناه برده‌اند و یا علناً برای طول عمر رژیم خمینی التماس دعا دارند. طرفه آنکه همین آقایان ادعای "ملی گرائی" و دمکراسی خواهی نیز دارند!

در دورانی که مبارزه مسلحانه راسری در راه توسعه پیوند با جنبش توده‌ها به پیش می‌رود و در خدمت به تدارک قیام رهایی بخش از همه چیز مایه می‌گذارد، سردمداران خط سازش و استحاله در داخل، عزای "انتخابات ریاست جمهوری" را گرفته‌اند و به تبلیغ خود را در لیبست استخدام گماشتگان خمینی جامی زنند و در خارج، بخت خود را در قمار حمله و هجوم سیاسی - تبلیغاتی به آزمایش گذاشته‌اند. نه بر علیه رژیم خمینی، بلکه بر عکس، به عنوان "امداد غیبی" برای آن دستگاه

جبار، شیخ سدروی شورای ملی مقاومت و نیروی محوری آن مجاهدین خلق ایران کشیده اند. "روزگار غربی است" بداین ترتیب است که مثلاً با ندد رهنگامی که مدّ جیش توده ای به مدد بخش های وسیع طیف آزادی و استقلال طلب محتاج است، حتی با ران و رهروان انقلاب نیز بعضاً پیمان پاره می کنند و رفیق نیمه راه می شوند و به ایلغار فدیت با شورای ملی مقاومت می پیوندند. با زار بند و ست های خفت بار و هیاهو و جنجال بر علیه شورا با ردیگر کرم شده است. برای همه مادر خارج، دوره سخت دشواری در پیش است، دوره ای که هم طاقت و تحمل بیشتر می طلبد و هم مسئولیت اصول و تشدید فعالیت را بیش از پیش ایجاب می کند.

آقای رجوی محترم، مسئول شورای ملی مقاومت.

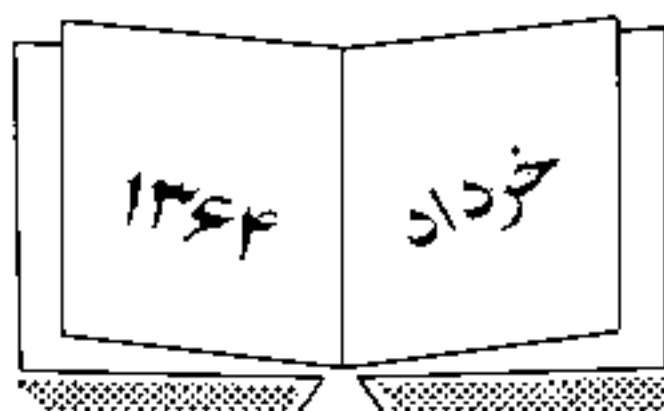
اجازه بدهید در این موقعیت که به برخی

کوته های آن اشاره کردم، با ردیگر با شورای ملی مقاومت تجدید عهد و پیمان مبارزاتی کنم. شما مستحضری که بواسطه تمهیدها و وقایع اسفباری که اخیراً شاهد آن بودیم امکان نوعی فترت و گسستگی ناخواسته و نا مطلوب در عضویت اینجانب وجود داشت. از اینرو ما یلماً با تقدیم این تقاضا نامه رسمی پیوستن به شورای ملی مقاومت، مشتمل بر پذیرش "التزام به برنامه های شورا و دولت موقت و وظائف میرم آن و سایر مصوبات شورا" (ماده ۵ اساسنامه - سند شماره ۲)، بر همبستگی و پیوستگی خود با ائتلافی که از همان تابستان سال ۶۰ عضو خدمتگزار آن بوده ام، تاکید نمایم.

با سلامهای انقلابی

سروش البرز

۲۵ اردیبهشت ۶۴



اخبار ایران

۲۵ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۵): مجله "ریدرز-دایجست" با استناد به تحقیقاتی که از سوی مقامات وزارت امور خارجه آمریکا در دست اجراست نوشت: "در جهان امروز هیچ کشوری به اندازه ایران خمینی، خود را چنین آشکارا وقف استفاده از تروریسم بعنوان یک سلاح سیاسی نکرده است. ایران در حال حاضر میزبان و هماهنگ کننده عملیات تروریستی بیش از ۲۵ جنبش تروریستی و اسلامیت و سالهاست که این دستگاه ترور با حمایت تقریباً تمامی وزارتخانه های دولت اسلامی بخوبی کار میکند." همین نشریه در ادامه می نویسد که رژیم اسلامی ایران در سپتامبر ۱۹۸۱ رسماً تأسیس شورای عالی انقلاب اسلامی را برای طرح فعالیتهای تروریستی در خلیج فارس و دیگر نقاط جهان اعلام کرد. ریاست این شورا را ظاهراً حجت الاسلام تقی مدنی بعهده دارد، اما کنترل واقعی این شورا در دست آیت الله منتظری است که

مستقیماً به شخص خمینی گزارش میدهد.

۲۹ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۹): غفوری فرد وزیر نیرو با تاکید بر کمبود شدید نیروهای متخصص خواستار آن شد که ظرفیت دانشکده های فنی کشور افزایش یابد. وی گفت بعد از انقلاب بیش از ۱۰۰۰ نفر کارشناس از این صنعت بیرون رفته اند.

۳۱ اردیبهشت (۸۵/۵/۲۱): میرحسین موسوی در کرد همایی یک روزه ی بررسی رسالت انجمنهای اسلامی در شرایط کنونی گفت: "... اگر می بینید که منافقین و گروهکها در ذلت بارترین دوران خود سر می برند دلیل بر آن نیست که فکر کنید توطئه و فشار علیه نهادهای انقلاب اسلامی کم شده است.... اگر مسلمانان در نظام اجرایی ماحضه را خالی کنند، اینطور نیست که محضه خالی بماند، بلکه گروهکها و عوامل قدرتهای شیطانسی جایگزین آنان خواهند شد...."

۲ خرداد (۸۵/۵/۲۳): روزنامه جمهوری گزارش داد که رئیس و معاون قسمت فروش اداره ی کل قند و شکر تهران ... در یکسال گذشته هزاران کوبن، معادل ۸۰ تن قند

۷ خرداد (۸۵/۵/۲۸): شورای امنیت کشور متشکل از ناطق نوری، سرهنگ سهرابی، محسن رضایی، سالک وسایر اعضای این شورا صبح امروز در حضور خاتمه‌ای تشکیل جلسه داد.

۲ خرداد (۸۵/۵/۲۳): سپاه پاسداران سلمان شهر (مثل قوی سابق) اخیراً زیر زمینهای مثل قو- واقع در کنار دریا- را تبدیل به زندان زنان این شهر کرده است. به همین خاطر کله‌ی زنان و دخترانی که در این سرداب‌ها زندانی‌اند و اکثرانی از اهل شهرهای جنوبی کشور هستند از نورو هوای کافی محروم‌اند و بویژه به علت رطوبت زیاد اغلب به رماتیسم مبتلا شده‌اند.

۲ خرداد (۸۵/۵/۲۳): دژ خیمان خمینی اخیراً زندانیان سیاسی را جهت اعزام اجباری به جبهه‌های جنگ تحت فشار قرار داده‌اند تا ۴۵ روز از یک دوره‌ی دو ماهه را در جبهه بسربرند. اولین گروه در روزهای ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت ماه گذشته از زندان مشهد به جبهه‌های جنگ اعزام شد.

۲ خرداد (۸۵/۵/۲۳): حق ترانزیت کامیونهای حامل کالاهای وارداتی ایران که از خاک ترکیه عبور می‌کنند بیش از ۲۰۰ درصد افزایش یافته است. این مبلغ که از سوی رژیم به دولت ترکیه پرداخت می‌شود اکنون به ۱۵۰ هزار تومان بالغ گردیده است. چندی پیش وزیر اقتصاد و دارایی رژیم اعلام کرد که روزانه بیش از ۳۰۰۰ کامیون بین ایران و ترکیه تردد می‌کنند.

۶ خرداد (۸۵/۵/۲۷): روزنامه‌های کویت امروز صریحاً رژیم خمینی را به مسئولیت توطئه سوء قصد علیه جان امیر کویت متهم ساختند و همزمان مقامات کویتی اعلام داشتند تعداد بیشتری افراد مظنون را در رابطه با این توطئه شناسایی و بازداشت کرده‌اند.

۸ خرداد (۸۵/۵/۲۹): شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه دیشب خود که با حضور خاتمه‌ای تشکیل شد، تاسیس موسسات آموزش عالی غیرانتفاعی توسط بخش خصوصی را تصویب کرد.

۹ خرداد (۸۵/۵/۳۰): دومین کنفرانس اسلامی مردمی که از ۲۲ تا ۲۵ ماه مه در بغداد برگزار شد طی قطعنامه‌ای خواهان تحریم سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی رژیم خمینی شد.

۹ خرداد (۸۵/۵/۳۰): هفته‌نامه‌ی و.ا.س. چاپ فرانسه نوشت علیرغم کمک نظامی پاریس به بغداد و تهدیدات آیت‌الله و ملایان ایرانی که علیه فرانسه صورت می‌گیرد، روابط تجاری بین فرانسه و ایران همچنان ادامه دارد. فی الواقع بیش از هزار شرکت فرانسوی با ایرانیان روابط تجاری مستقیم و غیرمستقیم دارند.

۱۱ خرداد (۸۵/۶/۱): مسئله مهاجرت از روستا به شهر، علل و عوارض آن و شیوه راه‌های مختلف جلوگیری از مهاجرت در جلسه دولت مورد بحث قرار گرفت و در این زمینه تاکید شد جهت رسیدگی و پیگیری مستمر موضوع، شورایی به ریاست نخست وزیر تشکیل گردد و در زمینه‌ی کنترل مهاجرت برنامه‌ریزی کند.

۱۱ خرداد (۸۵/۶/۱): مقامات دادستانی ایتالیا دستور بازداشت عنقراب شیعیان لبنانی را با اتهام توطئه برای سوء قصد به قارت آمریکا در رم صادر کردند. بگفته مقامات ایتالیایی این ضرورت

نفر در ایران اعدام شده‌اند ولی آمار حقیقی باید از این رقم بسیار بالاتر باشد.

۱۷ خرداد (۸۵/۶/۷): یکی از مقامات سازمان اطلاعات و جاسوسی آمریکا "اف.بی.آی" گفت در حال حاضر مسئله تروریسم اسلامی و حمایت ایران ولی یکی از مسائلی است که در کانون توجهات قرار دارد. چرا که آنها گروهی از اعضای شبکه‌های تروریستی اسلامی را وارد آمریکا می‌کنند تا در صورتی که اقدامات تروریستی در این کشور را ضروری بدانند، آنها را به موقع از نقشی که باید ایفا کنند، آگاه سازند. بگفته‌ی رئیس "اف.بی.آی" تعداد ایرانیان تروریست طرفدار خمینی در ایالات متحده بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر می‌باشد.

۱۸ خرداد (۸۵/۶/۸): خبرگزاری فرانسه بنقل از منابع نفتی نوشت که از آغاز ماه ژوئن ایران مجدداً شروع به دادن تخفیف‌های قابل توجه در بهای نفت خام خود کرده‌است. منابع نفتی مقدار این تخفیف‌ها را بین ۲ تا ۳ دلار برای هر بشکه تخمین می‌زنند.

۱۸ خرداد (۸۵/۶/۸): کمیانی تالبوت انگلیس هفته گذشته بر سر قرارداد تازه خود با ایران به موافقت تازه‌ای برخورده‌است. این قرارداد به ارزش سالانه ۱۳۰ میلیون لیره استرلینگ بزرگترین قلم از صادرات اتومبیل بریتانیا محسوب می‌گردد. براساس قرارداد تازه‌ای که بصورت پایا پای بایک شرکت ثالث آلمانی تهیه شد قرار بوده ایران بهای قطعات اتومبیل بیگان را بصورت نفت خام تحویل شرکت آلمانی "کروپ" دهد و کروپ پس از فروش نفت در بازار آزاد با تالبوت تسویه حساب کند. اختلاف تازه بین ایران و شرکت آلمانی بر سر تعیین بهای نفت می‌باشد.

که از هواداران رژیم خمینی هستند شش ماه پیش قصد داشتند سفارت آمریکا را منفجر سازند. آنها متهم هستند که در سازمان تروریستی جهاد اسلامی که مورد حمایت رژیم خمینی است و از آن دستور می‌گیرد عضویت دارند.

۱۲ خرداد (۸۵/۶/۲): ناطق نوری اعلام نمود که از روز ۱۵ خرداد ماه جاری نخستین مرحله شعوبیض شناسنامه‌ها آغاز می‌شود. وی با اشاره به تقایض شناسنامه‌های سابق گفت: "در این شناسنامه با توجه به اصل ۱۳ قانون اساسی، احترام به حقوق اقلیت‌های مذهبی، قیود مذهب برای اقلیت‌های مذهبی قطعی است و آنها مجاز هستند در احوال شخصی خود طبق آئین خود عمل کنند و از سوی دیگر شناسنامه‌های جدید دارای حجم مناسب است و صفحاتی دارای مهرهای مقطعی نظیر مهر انتخابات در نظر گرفته شده‌است. وی گفت در شناسنامه‌های جدید، هم‌بال قمری و هم‌شمسی نوشته خواهد شد، زیرا حد بلوغ شرعی از نظر اسلام و فتوای خمینی ماه‌های قمری است و براساس آن حد بلوغ بحساب می‌آید."

۱۳ خرداد (۸۵/۶/۳): ایران با اعزام نماینده ویژه‌ای به کشورهای عربی جنوب خلیج فارس با آنها قول داد که رژیم تهران از تروریسم حمایت نمی‌کند و علیه امیرشئیتهای نامبرده قصد عملیات تروریستی ندارد. در همین رابطه شمس اردکانی سفیر سابق رژیم خمینی در کویت عازم امارات متحده عربی، قطر، بحرین و کویت گردید.

۱۵ خرداد (۸۵/۶/۵): سازمان عفو بین‌المللی طی گزارش سالانه خود اعلام داشت که در ۱۲ ماه گذشته مدها و نفوذ بدستور حکومت اسلامی ایران اعدام شده‌اند. بنا بر این گزارش گرچه مقامات دولتی می‌گویند که در یک سال گذشته ۶۶۱

۱۹ خرداد (۸۵/۶/۹): حسین موسوی رهبر سازمان امل اسلامی در بیلیک لبنان ادعا کرد که سازمان تروریستی جهاد اسلامی وجود خارجی ندارد. موسوی که تاکنون بارها وفاداری خویش را به رژیم خمینی اعلام کرده در مصاحبه‌ای که در روزنامه النهار چاپ بیروت انتشار یافت ادعا نمود که جهاد اسلامی اسام مستعاری است که به چند تشکیلات جاسوسی و اطلاعاتی غربی تعلق دارد.

۱۹ خرداد (۸۵/۶/۹): وزارت کشور اعلام کرد اجرای طرح شناسایی مهاجران عراقی همچنان ادامه دارد. تا ضمن کمک به شناسایی عمال استکبار و افراد وابسته، مهاجران از امکانات رفاهی بعدی نیز برخوردار شوند. براساس اطلاعیه منتشره، مهلت مراجعه حداکثر تا ۱۵ تیرماه سال جاری می‌باشد که این مهلت تمدید نخواهد شد و با متخلفان برابر مقررات رفتار می‌گردد.

۲۲ خرداد (۸۵/۶/۱۲): رابرت فیسک خبرنگار روزنامه تایمز که اخیراً در تهران بوده است در مقاله‌ای در این روزنامه نوشت: "پس از ۶ سال که از انقلاب ایران و ۵ سال که از جنگ ایران و عراق می‌گذرد، ایران که یکی از غنی‌ترین کشورهای خاورمیانه است، هم‌اکنون با کمبود شدید ذخایر ارزی و کاهش حجم صادرات نفت روبروست و در کارش روی انسانی در صنایع نیز اختلال فراوان به چشم می‌خورد."

۲۳ خرداد (۸۵/۶/۱۳): شیوع بیماری مسری جرب (گال) در زندان قزل حصار باعث تشدید فشار بر روی اکثر زندانیان گردیده است.

۲۳ خرداد (۸۵/۶/۱۳): مزدوران رژیم در زندان اوس، شایع کرده‌اند که بزودی

زندان اوس مورد سزاران هواپیماهای عراقی قرار خواهد گرفت. لازم به یادآوری است که در جریان حملات هوایی قبلی نیز ایادی خمینی در شرایطی که تمام تهران در حالت خاموشی کامل فرو رفته بود، چراغهای محوطه زندان اوس را روشن نگاه داشته بودند.

جنگ ایران و عراق

۲۷ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۷): خامنه‌ای در رابطه با خرید اسلحه از اسرائیل گفت: "تایعات خرید سلاح توسط ما از اسرائیل و گسیل تعدادی بهودی ایرانی به اسرائیل سرنوشت‌ریزی جدید استکبار جهانی برای متهم کردن ما به داشتن رابطه ایست که ما آنرا نجس و حرام میدانیم"

۲۷ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۷): دادگاه شهر کنستانت در آمریکا فردی را به اتهام آنکه قصد داشت ۴۰۰ هزار جلیقه ضد سلاح شیمیایی بایران بطور مخفیانه بفروشد محکوم ساخت. میزان مجازات این فرد که ۴۸ سال دارد، بعداً اعلام خواهد شد. طبق قوانین آمریکا حداکثر مجازات قاچاق تجهیزات نظامی ۱۰ سال زندان و ۱۱ هزار دلار جریمه نقدی می‌باشد.

۲۸ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۸): عراق اعلام نمود حاضر است در طول ماه رمضان در کلیه جبهه‌های جنگ آتش بس اعلام کند بشرطی که ایران هم در ماه رمضان آتش بس را بپذیرد. رئیس‌جمهوری عراق گفت تنها شرط عراق اینست که رژیم جمهوری اسلامی صریحاً آتش بس یک ماهه را بپذیرد و قول دهد از این فرصت برای بسیج جنگ تازه‌ای سوء استفاده نکند.

۲۸ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۸): بدشال سفر

کرده و قرار است به آمریکا تیز سفر کنند.

۲ خرداد (۸۵/۵/۲۳): دولت خمینی سه منظور بخد مت گرفتن کلیه امکانات دستگاه های دولتی در جنگ خدمت رسانی طی تصویب نامه های مقرر کرد که برای ترییع در رسیدگی به نیاز جبهه های نبرد و انجام امور محوله در هر یک از وزارتخانه ها یا سازمان های ذیربط، یک "ستاد امور جنگ" زیر نظر وزیر و یا بالاترین مقام مسئول تشکیل شود.

۵ خرداد (۸۵/۵/۲۶): بدنبال سوء قصد نافرجام سازمان تروریستی جهاد اسلامی علیه امیرکویت، رئیس جمهور عراق، جمهوری اسلامی ایران را مسئول واقعی این سوء قصد معرفی نمود و اعلام نمود که به این مناسبت رهبران اسلامی ایران را تشبیه خواهد کرد. در تعقیب همین تهدیدات بود که پس از قریب یکماه و نیم حملات هوایی عراق بر شهرها و مردم ایران از سر گرفته شد.

۶ خرداد (۸۵/۵/۲۷): دبیرکل سازمان ملل از ایران و عراق خواستار شد بدون فوت وقت حملات هوایی علیه شهرهای یکدیگر را متوقف سازند.

۷ خرداد (۸۵/۵/۲۸): وزیر خارجه شوروی توصیه کرد جنگ ایران و عراق از طریق مسالمت آمیز حل شود.

۷ خرداد (۸۵/۵/۲۸): طارق عزیز به همراه یک هیات عربی که خواستار جلب حمایت قدرتهای جهانیست، برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق به مسکو سفر کرد و با آن دره گرو میگوید ارنمود.

۷ خرداد (۸۵/۵/۲۸): روزنامه لوموند به نقل از روزنامه کیهان نوشت برخی از کلوله های دفاع خد هوایی ایران هنگام بازگشت به زمین منفجر شده و قربانیانی برجای گذاشته است.

وزیر امور خارجه عربستان به ایران، در ریاض دیپلماتهای عرب گفتند احتمال دارد وزیر خارجه عربستان سعودی در صدد برآید به نمایندگی از جانش کشورهای عضو شورای همکاری خلیج بین ایران و عراق میانجیگری کند.

۲۸ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۸): طارق عزیز وزیر امور خارجه عراق، طی مصاحبه با هفته نامه عربی "الصباح" گفت دولت آن کشور راه حل های جزئی را نمی پذیرد و خواهان است که با آغاز مذاکراتی تحت سرپرستی با زمان ملل متحده، مسائل بطور کامل حل گردد. وی در رابطه با شوروی گفت: "اتحاد شوروی همه نیازهای تسلیحاتی عراق را تامین می کند و از خواسته های این کشور دایر بر حل همه جانبه نزاع با ایران جانبداری می نماید".

۳۱ اردیبهشت (۸۵/۵/۲۱): بدنبال واکنش رژیم خمینی در رد پیشنهادهای برقراری آتش بس در ماه رمضان، دولت عراق نیز تصمیم قبلی خود را در موافقت با آن باطل کرد. یک مقام بلند پایه عراقی اعلام داشت جای تاسف است که رژیم تهران این پیشنهادهای که از جانب کنفرانس اسلامی مطرح گردیده، رد میکند. بنا بر این ارتش عراق خود را مجاز می داند ضربات کوبنده علیه نیروهای ایران را در هوا، دریا و زمین ادامه دهد.

۱ خرداد (۸۵/۵/۲۲): به گفته وزیر امور خارجه کویت، هفته آینده کمیته ای از سوی جامعه عرب به اتحاد جماهیر شوروی خواهد رفت تا در زمینه یافتن یک راه حل دیپلماتیک برای جنگ ایران و عراق با رهبران آن کشور به تبادل نظر بپردازد. این کمیته ۷ نفری که روز دوشنبه آینده با میخائیل گرباچف ملاقات خواهد داشت قبلاً، بعنوان بخشی از ماموریتش، با مقام های بریتانیا، چین و فرانسه گفتگو

۸ خرداد (۸۵/۵/۲۹): وزیر خارجه لیبی در رابطه با گزارشهای اخیر، دایر بر تحویل اسلحه روسی از سوی لیبی به رژیم خمینی، گفت این گزارشهای اساس است و تلویحا اظهار داشت که ایران این سلاحها را بطور مستقیم از اتحاد شوروی دریافت کرده است.

۹ خرداد (۸۵/۵/۳۰): اخیرا تلویزیون سوئد در روزنامه ای به مناسبت "صلح جهانی" فیلمی از جنگ ایران و عراق به نمایش گذاشت که در قسمت پایانی آن، بخشی از سلاحهای فروخته شده از طرف دولت سوئد به رژیم خمینی نیز، نشان داده شد. همچنین روزنامه ای "داگنزی هتر" متعلق به سویال دمکراتهای سوئد، در همین زمینه نوشته است که سوئد مقدار دیری سلاح به ارزش ۳ میلیارد و ۲۳۶ هزار کرون به رژیم خمینی فروخته است.

۹ خرداد (۸۵/۵/۳۰): روزنامه فایننشال تایمز در مورد قرار جمعی اهالی تهران در مقابل حملات هوایی عراق نوشت: وقتی به اصطلاح "صدام به دیدن می آید" تهرانیها اتومبیلهای خود را بر میدارند تا از شهر خارج شوند؛ از اینرو صفهایی از اتومبیل بطول ۴۰ کیلومتر بطرف کوهها تشکیل می شود. آنها بی که کم بضاعت ترند با موتورسیکلت سفر می کنند. همین روزنامه می نویسد: هیچکس از وسعت ویرانیها و تلفات جانی ناشی از بمباران جنگنده های عراقی اطلاع کافی ندارد، زیرا دولت ایران ورود خبرنگاران به مناطق آسیب دیده را ممنوع کرده است.

۹ خرداد (۸۵/۵/۳۰): بگزارش خبرگزاریها برای بسیاری از ایرانیان اکنون این سؤال مطرح شده که هواپیماهای عراقی چگونه می توانند هر شب بدون هیچ زحمت و مانعی تهران را بمباران کنند و صبح و سالم برگردند. آتش تیر-

بارهای ضد هوایی ایران به این هواپیماها، که در ارتفاع ۵۰۰۰ متری پسر واز می کنند، نمی رسد و نیروی هوایی ایران ظاهرا هیچ هواپیمایی را به مقابله با هواپیماهای عراقی نمی فرستد. عده ای از ایرانیان توقع دارند که دولت حملات عراق را تلافی کند، اما دو این چند روزی که از شروع مجدد بمبارانها می گذرد، نیروهای ایران فقط یک موشک به بغداد پرتاب کرده اند.

۹ خرداد (۸۵/۵/۳۰): عراق اعلام کرد که هواپیماهای جنگنده این کشور امروز بایانه اصلی نفتی ایران در جزیره خارک را مورد حمله قرار داده اند.

۱۱ خرداد (۸۵/۶/۱): عراق اعلام نمود که فرودگاه مهرآباد، نیمه شب گذشته هدف بمباران هواپیماهای عراقی قرار گرفته است.

۱۳ خرداد (۸۵/۶/۳): عراق اعلام نمود هواپیماهای آن کشور با مدادا امروز دوباره تا سیات نفتی جزیره خارک را بمباران کردند. همچنین ۳۰ فروند هواپیمای جنگی عراق مجتمع پتروشیمی بندر شاپور را هدف بمباران قرار دادند.

۱۴ خرداد (۸۵/۶/۴): عراق اعلام نمود که هواپیماهای جنگی آن کشور در شبانه روز گذشته در مجموع ۶۱ حمله هوایی به ۱۷ شهر و شهرک ایران، چهار پادگان نظامی و انتابارهای نفتی جزیره خارک بعمل آوردند.

۱۵ خرداد (۸۵/۶/۵): وزیر اطلاعات عراق گفت که کشورش مصمم است به بمباران تا سیات ایران ادامه دهد تا سقوط رژیم آیت الله خمینی را شریح کند. وی گفت بمباران شهرها و اشهدام تا سیات ایران با شدت ادامه خواهد یافت مگر اینکه برای فرما شوایان ایران چاره ای نشانند چیز

آنکه جنگ را متوقف سازند، وزیر اطلاعات عراق گفت: در برابر هر خمپاره‌ای که ایران بسوی شهرهای عراق پرتاب می‌کند ۱۰۰ خمپاره جواب خواهد گرفت و هر موشک ایرانی که بسوی عراق پرتاب شود با ۲۰ موشک پاسخ گفته خواهد شد.

۱۵ خرداد (۸۵/۶/۵): میرحسین موسوی که بهمناسبت ۱۵ خرداد صحبت میکرد در رابطه با جنبش صلح طلبانه و مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران گفت: "ما نمیخواهیم ما را به سازش بکشانند تا فردای این سازش زبان ارتجاع منطقه علیه اسلام به عنوان یک تجربه‌ی ناموفق باز باشد. هدف ما این است که انقلاب اسلامی را با قبول صلح تحمیلی و سازش دچار قریب‌انگشت و آشوب به ثابودی بکشانند. قدرتهای شرق و غرب میخواهند تا برتنگهی هر مزملط شوند تا فردا برای تجزیه‌ی این کشور تمام حمایت خودشان را متوجه گروهکهای وابسته استعماری کنند... چگونه امروز آمریکا در کنار منافقین و لیبرالها که بعنوان خط میانه رو نزد آمریکا مطرح بودند صلح طلبی می‌کنند... ما اگر این مقاومت را از دست بدهیم احساس ضعف کنیم و دشمنان ما احساس کنند که ما دچار رستی شده‌ایم فردای آشروز روز اتحاد و یکپارچگی گرکهای ارتجاعی منطقه علیه ماست..."

۱۶ خرداد (۸۵/۶/۶): بنوشته مجله انگلیسی "فارین اسپرین اکتونومیست ریویو" بزودی یک هیئت عالی رتبه رژیم خمینی برای خرید اسلحه به چین کمونیست خواهد رفت، این هیئت هفته دیگر رهسپار پکن می‌شود و ریاست آنرا هاشمی رفسنجانی ویا علی اکبر ولایتی بعهده خواهد داشت. این نشریه نوشت رژیم تهران در درجه اول خواهد کوشید موشکهای ضد هوایی از چینی کمونیست بخرد تا بتواند از ادامه رخنه یابی هواپیماهای عراقی به حریم هوایی تهران جلوگیری کند.

۱۶ خرداد (۸۵/۶/۶): از دو هفته پیش که جنگ شهرها از سر گرفته شد تاکنون چهار بار هواپیماهای عراقی جزیره خارک و دو بار مجتمع پتروشیمی را بمباران کرده‌اند.

۱۶ خرداد (۸۵/۶/۶): به نوشته روزنامه های سوئد رژیم خمینی اخیراً بیش از ۱۲ میلیون دلار مواد منفجره از یک شرکت سوئدی بنام "بفور" خریداری کرده است. مقامات شرکت از ابراز واکنش نسبت به این گزارش خودداری ورزیدند ولی مقامات گمرک سوئد تأیید کردند که تحقیقاتی در این زمینه جریان دارد.

۱۶ خرداد (۸۵/۶/۶): محمدعلی هادی نماینده مجلس و عضو کمیون دفاع در مورد تأثیر بمبارانهای هوایی عراق بر مردم ایران و ایجاد مخالفت ها و تظاهرات داخل ایران گفت: "تظاهرات بدست مخالفان خارج از ایران هدایت می‌شود. ممکن است بمبارانهای هوایی مشکلاتی را برای مردم باعث شود، عده‌ای از ملت ما شهید میشوند... اما اینکه این بمبارانها باعث تظاهراتی علیه ما است هیچ درست نبوده و نیست". وی درباره تلاشهای ایران در رابطه با خرید موشک از شوروی و فرانسه گفت: "ایران از هر کشوری که بخواد سلاح بخرد".

۱۸ خرداد (۸۵/۶/۸): تهران شب گذشته به فاصله نیم ساعت دوبار هدف حمله هواپیماهای عراقی واقع شد. در ظرف ۱۳ روز گذشته تهران ۲۷ بار مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفت ولی طبق معمول رژیم خمینی زافشای هرگونه آمار در مورد خسارات و تلفات ناشی از این بمبارانها خودداری نمود. در طول این مدت تنها یکبار از سوی نیروی هوایی ایران یک موشک زمین به هوا بمبارت هواپیماهای عراقی پرتاب شد که ناشی چندانی نداشت.

۱۸ خرداد (۸۵/۶/۸): رژیم خمینی ادعا کرد که نیروهایش تحت پوشش آتشباری شدید توپخانه دیشب از شط العرب گذشتند و تلفات و قایعات سنگینی بر نیروهای عراق وارد آوردند. در همین حال یک سخنگوی نظامی عراق گفت هیچ ایرانی نگوئیده است که از شط العرب بگذرد.

۱۸ خرداد (۸۵/۶/۸): در لوس آنجلس یک مهاجر ایرانی بنام امیر مسعود معتمدی به جرم ارسال غیرقانونی تجهیزات نظامی به ایران، به مدت ماه زندان و پرداخت ۷۰ هزار دلار جریمه محکوم شده است.

۱۹ خرداد (۸۵/۶/۹): طه یاسین رمضان معاون اول نخست وزیر عراق حکومت سوریه و رژیم لبی را به دامن زدن به جنگ ایران و عراق متهم ساخت و اعلام داشت که این دو کشور عربی برای تامین منافع سیاسی خود یک کشور غیرعرب را علیه عراق تحریک کرده اند. وی گفت سوریه و لبی به رژیم تهران توصیه کرده اند هجوم تازه ای را شدارک ببیند ولی این توصیه احمقانه است زیرا عراق هجوم تازه را نیز همانند تهاجمات قبلی درهم خواهد شکست.

۲۲ خرداد (۸۵/۶/۱۲): به گزارش خبر گزارها در فاصله ۲۴ اردیبهشت تا ۲۲ خرداد مجموعاً ۹ کشتی و یانفشکش متعلق به کشورهای کوناگون در خلیج فارس هدف حمله موشکها و هواپیماهای جنگی قرار گرفتند.

۲۳ خرداد (۸۵/۶/۱۳): اخبار فسنجا - نی در نماز جمعه دانشگاه تهران ضمن اشاره به کشته شدن سربازان در جبهه ها یا تشییع جنازه ی ۳۰۰ تن از کشته شدگان جنگ در اصفهان - آنهم ظرف یکروز - تلاش کرد تا کشتار و خانه خرابی مردم را امری عادی نشان بدهد و گفت: "تمادقاتی که تسوی تهران روزانه می شود، تلفاتش بیشتر از

حمله های است که شما ها به ایشجا می کنید، توی تهران که ۷ - ۶ میلیون جمعیت دارد، ۸ نفرش در شب کشته می شوند، خوب ۲۰ نفرش شب سخته می کشند، پس ما همه اش غصه بخوریم که امشب ما سخته کردیم!"

۲۳ خرداد (۸۵/۶/۱۳): کمال خرازی سرپرست ستاد تبلیغات جنگ در توجیه علل خودداری از اعلام اخبار مربوط به بمباران شهرها گفت: "اخیراً عراق شدیداً اعتراض میکرد که چرا ما محل صحیح اصابت بمبها را اعلام نمی کنیم و اخیراً دشمن بدلیل نیاز به کسب اطلاعات، سرمایه گذاری بسیار کرده است تا با استفاده از شیوه های مختلف اطلاعات مورد نیاز خود را کسب کند. که از جمله این شیوه ها می توانیم از شایعه پراکنی، استفاده از عوامل ضد انقلاب در بی اعتماد کردن مردم به رسانه های گروهی و... نام ببریم. مع الوصف ما با توجه به مسئولیتمان در قبال مردم مسئولیم تا آنها را توجیه کنیم که علت اینکه محل اصابت بمبها گفته نمی شود و یا احیاناً با تاخیر مردم در جریان اخبار قرار میگیرند، به نفع آنهاست و بعداً بطور طبیعی آنها در جریان تمامی اخبار قرار خواهند گرفت."

۲۴ خرداد (۸۵/۶/۱۴): دوشدیدترین حملات هوایی و موشکی عراق به ۱۴ شهر ایران و از جمله تهران، ۲۸ تن کشته و بیش از ۱۷۵ نفر زخمی شدند.

۲۴ خرداد (۸۵/۶/۱۴): خبر گزارها گزارش دادند که دولت عراق تصمیم گرفته است به درخواست آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت برای دو هفته آینده، بمبارانهای خود را بر علیه ایران بسمه حالت تعلیق درآورد. قطع بمبارانها از سوی دولت عراق مشروط بر آنست که رژیم خمینی متقابلاً از حمله به شهرهای عراق و یا تهاجم تازه بخاک آن کشور خودداری

سازمان مجاهدین خلق ایران فعالیت واحدها و هسته‌های مقاومت مجاهد خلق در طول این ماه اوج بیابان‌های گرفت. این فعالیتها که بایکا رگیری تاکتیک های مناسبی مثل پخش غلشی تراکت ، آتش زدن لاستیک ، تخریب عکسهای خمینی در بسیاری از نقاط تهران و نیز در نزدیکی به سی شهر کشور صورت گرفت در کنشها و حرکات اعتراضی و تظاهرات قداختنای مردم ، عمق خشم و نفرت توده های مردمی را از این رژیم بنمایش گذاشت و خواست سرنگونی رژیم و استقرار صلح و آزادی در ایران را هر چه بیشتر نشان داد. در طول این ماه واحدها و هسته های مقاومت مجاهد خلق و تیم های عملیات نظامی غیر رو در رو ، نزدیک به ۱،۵۰۰،۰۰۰ تراکت پخش کردند و همچنین ۱۸ مرکز و چادر بسیج و محلهای جمع آوری اعانه برای جنگ رایبه آتش کشیده و متهدم ساختند . علاوه بر این با انجام صدها مورد عملیات ایذائی از قبیل تخریب عکس های خمینی و رایبه آتش کشیدن آن و نیز آتش زدن لاستیک در تظاهرات و نیز در نقاط شلوغ و پر رفت و آمد اقدام به ایجاد کانونها و تجمعیای اعتراضی نمودند. همچنین هسته های مقاومت داشت آموزی نیز بایکار - گیری تاکتیکهای مناسب ، جوشد جنگ و فد اختناق را در مدارس دامن زده و بدین - وسیله دامنه های حرکات و تظاهرات ضد جنگ را هر چه بیشتر گسترش دادند. در همین رابطه ، واحدها و هسته های مقاومت مجاهد خلق در ارتش موفق به تخریب و از کسار انداختن ۵ هواپیمای شکاری، ۱۱۲ تانک و خودروی نظامی و ۴۱ مورد دستگاهها و لوازم حساس جنگی شدند. ضمن پرسنل مجاهد خلق در همین ماه ، بیش از ۱۲۵،۰۰۰ مورد پخش تراکت و شعار نویسی و دهها مورد تخریب عکس و تابلوی خمینی داشته اند . فعالیتهای نامبرده در ۱۲۶ مرکز نظامی و اشتظامی و جبهه های جنگ در ۴۶

ورزده ، بگزارش خبرگزاری ایران در آخر - بین حملات هوایی و موشکی عراق به شهرهای ایران ۶۸ نفر کشته و بیش از ۲۵۰ نفر مجروح گشتند .

۲۴ خرداد (۸۵/۶/۱۴) : بدنبال موا - فقط دولت عراق با درخواست آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت مبنی بر قطع بمباران شهرهای ایران و انعکاس این خبر و سبله خبرگزاریها و رسانه های گروهی بین المللی ، آقای مسعود رجوی در یک کنفرانس مطبوعاتی که روز جمعه ۲۴ خرداد در محل اقامت وی برگزار گردید شرکت نمود . آقای مسعود رجوی در این کنفرانس ، آخرین تحولات جنگ ایران و عراق و لطافات و صدمات خانمانشواران و همچنین سیاست صلح شورای ملی مقاومت و فعالیتهای بعمل آمده در زمینه ای این سیاست رایبه اختصار برای خبرنگاران توضیح دادند . این مصاحبه مطبوعاتی در اغلب روزنامه های خبری فرانسه ، هر سه کانال تلویزیون فرانسه و رادیوهای اروپا و صوت کارلو ، رادیوهای سراسری و روزنامه های ایتالیا ، خبرگزاری آسوی شتد پارس ، روزنامه های انگلستان ، رادیو کلن ، رادیو سی بی سی ، رادیو آمریکا ، روز - نامه ها و خبرگزاریات ، ت - سوشد و ... انعکاس یافت .

اخبار مقاومت

حرکات اعتراضی سراسری علیه جنگ و اختناق و برای صلح و آزادی در ماه اردیبهشت

بدنبال اعلام ماه اردیبهشت "ماه حرکات اعتراضی سراسری علیه جنگ و اختناق ، برای صلح و آزادی" از سوی

شهر و منطقه‌ی جنگی صورت گرفته است . علاوه بر آن بایستی از چندین حرکت استعراضی پرسنل مبارز و آگاه ارتش در برابر سیاستهای جنگ طلبانه خمینی و رژیم منفورش در ارتش یاد کرد ، از جمله از اعتراضات پرسنل پادگان نیروی زمینی تبریز ، درجه داران و همافران ترابری بایگاه یکم مهرآباد و پرسنل دریائی بندرماهشهر .

تهران - ۲۸ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۸) : رزمندگان مجاهد خلق یکی از عوامل سرکوب رژیم را بنام حاج مجتبی هاشمی ، در منطقه‌ی خیابان حافظ ، به مجازات رساندند و به حیات وی پایان دادند .

رشت - ۲۹ اردیبهشت (۸۵/۵/۱۹) : رزمندگان مجاهد خلق ، حاج احمد معارف ، یکی از عوامل جنایتکار و شناخته شده‌ی سپاه رشت را مورد تهاجم قرار داده و به شدت مجروح نمودند .

تهران - ۱ خرداد (۸۵/۵/۲۲) : رزمندگان مجاهد خلق یکی از عوامل سرکوب وابسته به کمیته‌ی منطقه‌ی ۷ بنام مصطفی هترمند را به هلاکت رساندند .

رشت - ۵ خرداد (۸۵/۵/۲۶) : رزمندگان مجاهد خلق یکی از مهمترین عناصر اطلاعاتی سپاه رشت بنام جلیل احمدنژاد را به هلاکت رساندند .

کردستان - ۲۱ اردیبهشت تا ۳ خرداد (۱۱ تا ۸۵/۵/۲۴) : بدنبال ۷ رشتیه عملیات مین گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در مناطق بانه و سردشت ، در جاده‌های بایگاههای "سربرد" ، "گوره رحمان" ، "شیوه‌له" ، "سدرش" و "میرآباد" برده خزین و نیز محورهای آلان - سردشت و بانه - سردشت ، ۸ دستگاه خودرو متعلق به دشمن بکلی منهدم گشته و بیش از ۲۵ تن سرنشینان آنها به هلاکت رسیدند . و ۴

تن زخمی شدند .

کردستان - ۲۲ اردیبهشت تا ۲۰ خرداد (۵/۱۲ تا ۸۵/۶/۱۰) : پیشمرگه‌های مجاهد خلق در تهاجمات گسترده خویش به پایگاههای "برده رش" ، "سربرد" ، "سویرو" ، "ابوا" ، "هیم جولان" ، "نیوتال" ، "سورس" ، "شیربلد" ، "نالوبسی" ، "بردین" ، "تاژان" ، "قیطول" و "نژو" در مناطق سردشت ، بانه ، مه‌آباد و اورامانات با وده دست کم ۷۱ تن از مزدوران رژیم را به هلاکت رساندند و بیش از ۵۴ تن را زخمی نمودند . در این حملات ۲۰ سنگر اجتماعی ، ۱۳ سنگر انفرادی ، ۳ سنگر فرماندهی و بی سیم ، یک سنگر خمپاره انداز ۸۱ میلیمتری ، ۵ چادر تدارکاتی ، یک تانکر و ۲ خودرو زایل و مینی بوس بکلی منهدم گشت .

کردستان - ۲۵ اردیبهشت تا ۲۰ خرداد (۵/۱۵ تا ۸۵/۶/۱۰) : در پی چهار رشتیه عملیات کمین گذاری و تهاجم پیشمرگه‌های مجاهد خلق در مناطق بانه ، سردشت و مه‌آباد ، در حدفاصل پایگاههای میرآباد - گزله ، درمان آباد - حمل و همران - ماولو ، به دستگاه خودرو توبوشا و دو دستگاه خودرو زیل دشمن بدام افتادند و در نتیجه ضمن انهدام کلیه‌ی خودروها ۳۶ تن از سرنشینان آنها به هلاکت رسیدند و ۹ تن به شدت زخمی شدند .

تظاهرات مردم

علیه جنگ و اختناق با شعار

" مرگ بر خمینی "

چند مورد گزارش شده از تظاهرات مردم در ماه اردیبهشت و خرداد .

۲۹ فروردین : حرکت اعتراضی دستجمعی پرسنل پادگان تبریز در مراسم صبحگاه در روز ارتش (بدون شعار) .

۱۹ فروردین: تظاهرات مدها تن از مردم لاهجان در انتهای بلوار کشا و روز و آتش زدن چندین حلقه لاستیک .

۲۰ فروردین: تظاهرات یکپارچه اکثر اهالی روستای "چاقجیر" رودسر بمناسبت کشته شدن یکی از جوانان روستا در جبهه جنگ .

۲۱ فروردین: تظاهرات گروهی از مردم سمنندج در خیابان فرح سابق .

۱ و آخر فروردین: تظاهرات دانش - آموزان دبیرستان موسوم به خمینی (محمد رضا شاه سابق) با ختران .

۲۸ فروردین تا اول اردیبهشت: تظاهرات چهار روزه ای مردم رشت در محوطه ی بازار و خیابانهای شریعتی، لاکاشی، سعدی و بارک شهر .

۱ اردیبهشت: تظاهرات گروهی از مردم اصفهان در بارک فرح سابق (یا شعار درود سررجوی) .

۱ اردیبهشت: تظاهرات مردم تبریز در منطقه ی بازار .

۲ اردیبهشت: تظاهرات ۱۰۰۰ تن از مردم شمیرانات در میدان تجریش .

۲ اردیبهشت: تظاهرات بیش از ۲۰۰ تن از مردم در خیابان پاستور تهران .

۲ اردیبهشت: تظاهرات گروهی از مردم اهر .

۴ اردیبهشت: تظاهرات گروهی از مردم در خیابان تیموری تهران .

۴ اردیبهشت: تظاهرات حدود ۱۰۰ نفر از مردم اهواز (که عمدتاً از دیکه داران بودند) در منطقه ی لشکرآباد .

۴ اردیبهشت: تظاهرات حدود ۸۰۰ نفر از مردم تبریز دو خیابان شهنا شمالی .

۴ تا ۸ اردیبهشت: تظاهرات گسترده ۳۰۰۰ نفری مردم مشهد در مناطق مختلف از جمله فلکده ی ثقی آباد و ملک آباد و خیابان راهنمایی و در مقابل ساختمان دادگستری .

۴ اردیبهشت: تظاهرات حدود ۱۵۰ نفر

از مردم بایل در مراسم تشییع جنازه ی یک سرباز که در جبهه ی جنگ کشته شده بود .

۵ اردیبهشت: تظاهرات مسلحانه چندین نفر در انتهای کوی لاله تبریز .

۵ اردیبهشت: تظاهرات حدود ۱۰۰۰ نفر از اهالی شهرک انصار در مراسم چهارم یکی از کشته شدگان جنگ .

۶ اردیبهشت: تظاهرات اهالی روستای سرخن کلای گرگان و درگیری آنها با نماینده فرماندار و عناصر مریخی .

۶ اردیبهشت: تظاهرات حدود ۵۰۰ نفر از اهالی تهران در خیابان کارگر (جوالی میدان قزوین) .

۶ اردیبهشت: تظاهرات گروهی از اهالی منطقه ی غرب تهران (خیابانهای آزادی و اسکندرشمالی) در پی اعلام خاموشی و شروع شلیک های فدهوائی .

۶ اردیبهشت: تظاهرات مردم منطقه ی قسطنطنیه تهران همزمان با اعلام خاموشی .

۶ اردیبهشت: تظاهرات حدود ۳۰۰۰ تن از مردم اصفهان در منطقه ی "دروازه تهران" و شرکت فعال هسته های مقاومت مجاهد خلق در این تظاهرات .

۶ اردیبهشت: تظاهرات ۵ ساعتیه مدها نفر از مردم همدان در منطقه ی آراگاه بوعلی .

۷ اردیبهشت: تظاهرات ۸۰۰ تن از دانش آموزان مدرسه اختری (جلوه سابق) واقع در خیابان هاشمی تهران .

۷ اردیبهشت: تظاهرات مدها نفر از اهالی خیابان بوعلی و قیطنیه تهران دنبال اعلام خاموشی و شلیک فدهوائی .

۷ اردیبهشت: تظاهرات ۳۰۰۰ نفری مردم شمیران در میدان تجریش (باشعار درود سررجوی) .

۷ اردیبهشت: تظاهرات مکرر دهها نفر از جوانان رودسر و آتش کشیدن یک خودرو متعلق به رژیم .

۷ و ۸ اردیبهشت: حرکت اعتراضی گروهی از مردم تهران در بارک شهر .

۷ و ۱۲ اردیبهشت: تظاهرات
مداوم مردم به شهر که در روز سوم تعداد آنها
به ۱۵۰۰ نفر بالغ می‌شد.

۸ اوائل اردیبهشت: تظاهرات مردم
کا زرون، بدشال آشتا رخبراء عدم تعدادی
از زندانیان مجاهد در تهران و از جمله
مجاهد شهید "غلام جان ملکی" از اهالی
کا زرون، که منجر به دستگیری دهها نفر شد.

۸ اوائل اردیبهشت: تظاهرات گروهی از
مردم تهران در خیابان مرتضوی.

۸ اردیبهشت: تظاهرات گروهی از مردم
منطقه‌ی تهران پارس، تهران.

۹ اردیبهشت: تظاهرات حدود ۸۰۰ تن
از مردم شمیران در میدان تجریش.

۹ اردیبهشت: درگیری دانشجویان
دانشگاه علم و صنعت با مزدوران رژیم،
بدشال پخش تراکت‌های ضد جنگ و اختناق
در جلسه‌ی امتحان توسط هتاهای مقاومت
دانشجویی مجاهد خلق.

۱۰ اردیبهشت: حرکت اعتراضی گروهی
از تماشاچیان به هنگام نمایش یک فیلم
در سینما فانوس بوشهر.

۱۰ اردیبهشت: حرکت اعتراضی گروهی
از مردم ورامین بدشال تیراندازی
پاداری از بازیکنان تیم فوتبال بسوی
تماشاچیان و دستگیری حدود ۳۰ تن از
اعتراضی کنندگان.

۱۰ اردیبهشت: تظاهرات سازمان
یافته‌ی بیش از ۱۰۰۰ تن از مردم سنندج
(ساعت شروع حدود ۴ صبح) در خیابان فرج
سابق که منجر به دستگیری ۲۵ نفر و مجروح
شدن ۷ تن گردید.

۱۱ اردیبهشت: حرکت اعتراضی جمعی
کشوری از پرسنل پایگاه یکم شکاری و قرا-
بری مهرآباد در سالن ۱۳۰-۱۵۰ این پایگاه،
بدشال سخنرانی سرپرست کمیته‌ی فساد
خلقی منطقه‌ی ۱۲ تهران در این سالن.

۱۱ اردیبهشت: درگیری و تظاهرات
اهالی چند روستا در حوالی شهر لنگرود
که منجر به دستگیری دهها نفر و زخمی شدن

۵ تن از اهالی روستا، از جمله ۲ زن بار-
دار، گردیده است.

۱۴ اردیبهشت: تظاهرات گروهی از
مردم بوشهر در خیابان موسوم به خمینی
این شهر و دستگیری تعدادی از آنها.

۱۸ اردیبهشت: تظاهرات حدود ۱۵۰ تن
از اهالی رامسر در مقابل یکی از بیمار-
ستانهای شهر، بدشال معانعت پاداران
از ملاقات والدین جوانی که به دست
پاداران زخمی شده بود.

۱۸ اردیبهشت: تظاهرات ۲۵۰۰ نفری
مردم تهران در چهارراه شاه سابق بدشال
عدم تحویل کالای مورد نیاز مردم. در این
تظاهرات که در ۷ صبح به اوج خود رسید
عده‌ای دستگیر شدند.

۲۵ اردیبهشت: تظاهرات ۴۰۰۰ نفری
مردم اهواز بدشال چاپ مقاله‌ای در یکی
از روزنامه‌های رژیم و توهین به
ایرانیان عرب‌زبان جنوب کشور که منجر
به دستگیری بیش از ۸۰۰ نفر، و مجروح
شدن بیش از ۵۰ تن و شهادت ۲ تن در اثر
تیراندازی پاداران گردید.

۲ خرداد: حرکت اعتراضی بیش از ۱۶۰
نفر از اهالی شهرک محمدیه واقع در جاده‌ی
ساره تهران بدشال قطع مکرر آب.
۵ خرداد: حرکت اعتراضی تعدادی
از ساکنان منطقه‌ی باغ نظر (فرمانیه)
تهران.

۵ خرداد: تظاهرات حدود ۳۰۰ نفر از
اهالی خیابانهای اندیشه تهران.

۵ خرداد: تظاهرات و حرکت اعتراضی
عده‌ای از اهالی عباس آباد در حوالی
پل سیدخندان تهران.

۶ خرداد: تظاهرات ساکنان خیابان
آذربایجان واقع در غرب تهران.

۶ خرداد: حرکت اعتراضی اهالی
نظام آباد (خیابان لشکر) نسبت به
دستگیری بر مردی که ۲ تن از بستگانش
را در جریان بیماری از دست داده بود
ورعایشی وی از جنگال مزدوران خمینی.

وسعيدجلالی دروژندان اوين.

فعاليتهاى بين المللى شورای ملی مقاومت

تظاهرات و آکسيونهای

شورای ملی مقاومت

عليه جنگ و اختناق و برای صلح
و آزادی در ۱۳ کشور جهان

شورای ملی مقاومت به منظور اعلام
همبستگی با اعتراضات و تظاهرات گسترده‌ی
مردم و نیروهای مقاومت در داخل کشور
برای صلح و آزادی، و بمنظور اعلام انزجار
از سیاستهای جنگ طلبانه و اختناق فرین
رژیم ضد بشری خمینی، و براساس پیام ۲۲
فروردین ماه مسئول شورای ملی مقاومت
به مردم ایران مبنی بر اینکه "گسترش
اعتراضات و تظاهرات ضد جنگ با شعار "مرگ
برخمینی" مبرم ترین وظیفه‌ی میهنی و
مردمی است؛ طی اطلاعیه‌ای از همه‌ی هم
میهنان در خارج از کشور خواست تا در تظاهرات
هرات و اکسیونهای که در ۱۳ شهریور
اروپا، آمریکا و آسیا به همین مناسبت
برگزار میشود شرکت نمایند.

در همین رابطه روز سه شنبه ۱۲ اردیبهشت
ماه گذشته با همکاری فعال اتحادیه
انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از
کشور تظاهرات و اکسیونهای مختلفی بطور
همزمان در کشورهای آلمان، آمریکا،
اتریش، اسپانیا، انگلستان، بلژیک،
دانمارک، سوئد، سوئیس، کانادا، هلند
هند و یونان با شرکت هزاران نفر از هم-
وطنان خارج از کشور و شهروندان و شخصیت-
های سیاسی، اجتماعی و مذهبی کشورهای
فوق الذکر برگزار گردید.
در این اکسیونها شرایط اسفبار ناشی

۸ خرداد: حرکت اعتراضی اهالی
خیابان سبلان تهران بدنبال بمباران
این منطقه.

۱۰ خرداد: حرکت اعتراضی اهالی
آریا شهر و زیبا شهر بدنبال بمباران این
مناطق.

۱۲ خرداد: تظاهرات بیش از ۱۰۰۰ تن
از اهالی کوی گیتا بدنبال بمباران
شدید این منطقه.

شهدای مقاومت

این خبرها تازه بهار رسیده اند:

۸ اردیبهشت: تیرباران مجاهد خلق
"محمد فضل مهدی" و ۸ تن دیگر از اسرای
دروژندان اوين.

۹ اردیبهشت: تیرباران ابوالقاسم
خنجری و ۶ تن از زندانیان سیاسی دیگر
دروژندان اوين.

نیمه دوم اردیبهشت: تیرباران مجاهد
خلق "مسعود ولی زاده" دروژندان اوين.
او آخر اردیبهشت: شهادت مجاهد خلق
"غلام جان ملکی" دروژندان اوين.

۳۱ اردیبهشت: دفتر سازمان مجاهدین
خلق در پاریس طی اطلاعیه‌ای خبر از اعدام
۳۰۰ تن از زندانیان سیاسی دروژندان
اوين در طول ماههای آوریل و مه داد.
همین اطلاعیه حاکی از آنست که یک مجاهد
خلق روز گذشته در تبریز به دار آویخته شد.
اردیبهشت ماه: تیرباران مبارز شهید
مصور مختاری عضو کمیته مرکزی حزب کار
ایران.

۱۴ خرداد: شهادت پیشمرکه مجاهد
خلق حمزه مشعوف در درگیریهای کردستان
در منطقه‌ی باشه.

۲۷ خرداد: تیرباران مجاهدین خلق
بهمن بیابانکی، محمد علی ارجمند حقیقی،
رضا دست بس، محمدرضا سلمانی، احمد عباسی

از جنگ ایران و عراق (جنگی که امروز فقط رژیم خمینی خواستار ادامه‌ی آن است) از قبیل بمباران مناطق و هدفهای غیر نظامی و ملیونها آواره‌ی بی خانمان، خیل بیشمار کشته‌شدگان، مجروحان، معلولان و اعزام کودکان به جبهه‌های جنگ، میلیاردها دلار خسارت و... بطوریکه نشان داده‌شد، اجرای این اکیونها تنها گران را شدیداً تحت تاثر قرار داد و بسیاری از آنان از یادآوری آنچه بر مردم ایران می‌گذرد بی اختیار گریستند. همچنین طی هفته‌های گذشته تعداد زیادی از شخصيتها، احزاب و نیروهای متحد و آزادیخواه کشورهای مختلف با ارسال پیامها و نامه‌هایی برای آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت ماه اعتراض علیه جنگ و اختناق و برای صلح و آزادی ضمن ابراز انزجار و تنفر خود از سیاستهای سرکوبگرانه و جنگ طلبانه‌ی رژیم خمینی، حمایت خود را از جنبش سراسری مردم ایران برای صلح و آزادی ابراز داشتند. بسیاری از این شخصتها و نمایندگان بسیاری از احزاب و گروههای یادشده در مراسم نمایی شرکت نموده و با پیامهای ارسال داشتند، خبرنگاران و نمایندگان بسیاری از رسانه‌های خبری نیز در این اکیونها و تظاهرات شرکت کرده و ضمن تهیه‌ی عکس و ویرش با برخی از شرکت کنندگان در تظاهرات مصاحبه نمودند که اخبار و گزارشات مربوطه دو همان شب و روزهای بعد توسط رادیوها، تلویزیونها، خبرگزاریها، روزنامه‌ها و نشریات مختلف منعکس گردید. اسنک گزارش خلاصه آن تظاهرات:

آلمان: تظاهرات شورای ملی مقاومت در این کشور در شهرین و با شرکت بیش از ۱۸۰۰ تن از هموطنان صورت گرفت. در محل پاییانی تظاهرات با نمایش اکیون سرنگونی رژیم خمینی، پیامهای شخصيتها و احزاب سیاسی آلمان قرائت گردید، که از جمله اند پیامهای آقای "ویلسی

روتلای" نماینده‌ی پارلمان اروپا از حزب سوسیال دمکرات آلمان و آقای "گرهارد اشمید" نماینده پارلمان اروپا و رئیس حزب سوسیال دمکرات در منطقه‌ی جنوب آلمان و نیز پیغام حزب سبزها از آلمان و "ساون وثن برگ" در همبستگی با مقاومت مردم ایران و علیه جنگ و اختناق و برای صلح و آزادی، در پایان قطعنامه‌ی تظاهرات و اکیون - های سراسری شورای ملی مقاومت - زبانهای آلمانی و فارسی قرائت گردید و مراسم با پخش سرود آزادی پایان رسد. آمریکا: تظاهرات شورای ملی مقاومت در این کشور با حضور آقای محسن رضایی دبیر شورای ملی مقاومت، آقای امیر طاقتی نماینده‌ی شورا در آمریکا و آقایان فیلابی و کاظم غلامی ملی پوشان کشتی ایران و نیز تعدادی از خانواده‌های شهدای مجاهد خلق و حدود یک هزار تن از همسایگان درواشنگتن برگزار گردید. در این تظاهرات آقای دکتر "جانسون" مشاور آقای "ماروین دابملی" نماینده‌ی کنفرانس آمریکا و عضو کمیته‌ی فرعی اروپا و خاورمیانه‌ی کمیته روابط خارجی کنفرانس آمریکا طی سخنانی از جنبش صلح و آزادی در ایران تحت رهبری شورای ملی مقاومت یاد کرد و از جنایات و سرکوب رژیم خمینی صحبت نمود. همچنین پیامهای حمایت از تظاهرات قرائت گردید، از جمله پیامهای سناتور تام هارکین و نمایندگان کنفرانس روی داسون، آلن وست، نورمن دیکس و رونالد دی لامز و نیز پیغام پرفسور وینچارد بیرکلار سردبیر موسسه فعل نامدی حقوق بشر.

اتریش: اکیونها و افشاگرانه‌ای علیه جنگ افروزی رژیم خمینی در شهرین در روز ۱۷ اردیبهشت برگزار شد. در این اکیونها کدپنا به دعوت شورای ملی مقاومت صورت گرفت و مورد استقبال جمعیت تماشاکننده قرار گرفت، از جانب

مقاومت عادلانه و سراسری مردم ایران و خفقان و کشتار رژیم خمینی تزاری شده بود و نیز تیم‌های تبلیغی طی برگزاری مراسم با کارت‌توضیحی خود شهروندان بروکل را با چهره‌ی ددمش رژیم خمینی و مقامات فزاینده مردم ایران آشنا نمودند.

دانمارک: هواداران شورای ملی مقاومت بنابه دعوت شورا در روز ۱۷ اردیبهشت مراسم در خیابان واکینگ کینگ با برگزاری و سخنرانی در آن اکسیون که با بخش سپرد ایران زمین شروع شد، دست‌نهایی از پیام آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت قرائت کردید و سپس نمایش افشای جنگ طلبی رژیم خمینی و سرکوب و اختناق حاکم بر ایران اجراء گردید، در مجموع حدود ۵ هزار تن از این اکسیون دیدن نمودند و تعدادی از خبرنگاران و از جمله گزارشگران تلویزیون کانال ۲ دانمارک، رادیو و چند روزنامه دیگر نیز جهت تهیه خبر در مراسم شرکت داشتند.

سوئد: در استکهلم نیز مراسم تظاهرات با شکوه شورای ملی مقاومت با حضور بیش از ۱۴۰۰ تن از هموطنان و نیز شرکت‌آقایان مندی مدق زاده و پرویز خزائی نمایندگان شورا در سوئد و نیز برگزاری مراسم در این مراسم خانم "کونل یوشینگ" عضو کمیته‌ی خارجی مجلس از حزب سنتر سوه نمایندگی از کمیته‌ی "ایران - سوئد" طی سخنرانی ضمن اشاره به ملاقات اخیرش با مسئول شورای ملی مقاومت، مطالبی در رابطه با حمایت از جنبش مقاومت و علیه جنگ طلبی و سیاست سرکوب خمینی اظهار نمود و پس از آن پیام‌های همبستگی کانون دموکراتیک ایرانیان مقیم اسکاتلند (هواداران شورای ملی مقاومت) و سازمان چریک‌های فدائی خلق پیرو برنام (هوبت) قرائت شد و سپس خانم "سیلالوند

رئیس نسل جوان سوسیالیست اتریش خانم ماربا برگر پیامی خطاب به برگزارکنندگان اکسیون ارسال گردید و متعاقب آن یک اطلاعیه مطبوعاتی در حمایت از مقاومت مردم ایران و کوشش برای استقرار صلح در ایران از سوی روابط عمومی حزب سوسیالیست اتریش انتشار یافت.

اسپانیا: در روز ۱۷ اردیبهشت در میدان مانوئل بسرا (مادرید) اکسیونی از سوی هواداران شورای ملی مقاومت ترتیب یافت که طی آن صحنه‌هایی از سبازان شهرها، آواره شدن مردم بی‌گناه، اعزام کودکان به جبهه‌های جنگ و کشته‌ها و مجروحین جنگی و در نهایت اوج‌گیری مقاومت مردم به پیشتازی نیروهای مقاومت به نمایش گذاشته شد. این اکسیون که مورد بازدید بیش از هزار تن از اهالی مادرید و هموطنان ایرانی مقیم اسپانیا قرار گرفت، چندین بار تکرار گردید.

انگلستان: تظاهرات شورای ملی مقاومت در لندن با شرکت نزدیک به هزار تن از هموطنان و با حضور آقای علی مثنی دفتری نماینده شورای ملی مقاومت در انگلستان صورت گرفت که طی آن آقایان "مالکم‌هارپر" مدیر "جمعیت ملل متحد" و "استیو بادینگتون" مدیر نیاد صلح برتراند راسل طی سخنانی سیاست‌های جنگ طلبانه خمینی را محکوم نموده و از مقاومت مردم ایران، سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت حمایت نمودند، و پیام آقای بیل دسل رئیس اتحادیه‌ی ماوران آتش‌نشانی قرائت گردید.

بلژیک: به دعوت شورای ملی مقاومت در روز ۱۷ اردیبهشت اکسیونی علیه سیاست جنگ طلبانه رژیم خمینی در میدان مونه شهر بروکل برگزار گردید. محل برگزاری مراسم با گذاشتن چند میز کتاب و عکسها و طرح‌هایی در جهت معرفی

ستروم" به نمایندگی از انجمن صلح‌دواری طی سخنانی بیانیه‌ی رئیس این انجمن آقای "توماس مک‌نسون" را قرائت نمود.

سوئیس: به دعوت شورای ملی مقاومت اکیون علیه جنگ و اختناق در این کشور از سوی هواداران سازمان مجاهدین در شهر زوریخ برگزار گردید. در محل برگزاری اکیون علاوه بر میزکتاب، نمایشگاه عکسی از شهدا و اسرای مقاومت برپا گردیده بود که مورد توجه و استقبال بازدیدکنندگان قرار گرفت. این برنامه که مورد بازدید حدود ۲۰۰۰ نفر از اهالی زوریخ قرار گرفت از طرف خیرگزاری کیستن پرس و نیز تلویزیون یون سوئیس ایتالیا گزارش گردید.

کانادا: در اکیون‌های که در شهر تورنتو کانادا برگزار شد و بیش از ۲۰۰۰ نفر از شهروندان کانادایی از آن دیدن کردند تعدادی از خبرنگاران کانادایی منجمله خبرنگار روزنامه‌ی تورنتو استار، کانال تلویزیونی CBC، خبرنگار روزنامه‌ی سان میز شریکت نموده و ضمن مصاحبه با برگزارکنندگان برنامه، گزارشی از نمايشات فوق تهیه نمودند. در پایان قطعاً مه‌ی سراسری تظاهرات و اکیون‌های اعتراضی علیه ادامه‌ی جنگ به دو زبان انگلیسی و فارسی قرائت گردید.

هلند: به دعوت شورای ملی مقاومت روز ۱۷ اردیبهشت، مراسمی در میدان رم شهر آمستردام با حضور گروهی از هموطنان مقیم هلند برگزار گردید. محل برگزاری اکیون با عکسها و طرح‌های افشاگرانه و سمبلیک تزئین شده بود و برنامه‌هایی در مخالفت با جنگ و اختناق و برای صلح و آزادی برگزار گردید که مورد استقبال شرکت‌کنندگان که بالغ بر ۱۵۰۰ نفر بودند قرار گرفت.

هند: اعضای انجمن دانشجویان

ملمان هند و گروهی از ایرانیان مقیم دهلی در هشتاد و دو روز ۱۷ اردیبهشت در مقابل دفتر سازمان ملل در دهلی توجع نموده و به افشاکری علیه جنایات جنگ افروزان و اختناق آفرین رژیم خمینی و معرفی تنها آلترناتیو مشروع و مردمی پرداختند و صحنه‌هایی از بمباران و جنگ طلبی خمینی و نیز مقاومت مردم بر علیه جنگ را به نمایش درآوردند.

یونان: در آتن نیز اکیون‌های مشابهی ترتیب یافت که مورد استقبال بیش از ۲۰۰۰ تن از اهالی آتن و ایرانیان مقیم یونان واقع شد و خبرنگاران زیادی از رسانه‌های گروهی مختلف برای تهیه خبر و رپورتاژ و رساندن فریاد اعتراضی ایرانیان علیه جنگ و اختناق و همبستگی با تظاهرات مشابه داخل کشور در مراسم حضور یافتند.

پیامها و نامه‌های حمایت

احزاب، اتحادیه‌ها و شخصیت‌های بین‌المللی از شورای ملی مقاومت

آلمان: آقای گرهارد شمید نماینده‌ی پارلمان اروپا از حزب سوسیال دمکرات آلمان در پیامی خطاب به مسئول شورای ملی مقاومت از اقدامات صلح‌جویانه شورا حمایت نمود.

آمریکا: عده‌ای از نمایندگان کنگره و سناتورهای سنای آمریکا پیام‌های حمایت خود را خطاب به مسئول شورا، آقای مسعود رجوی ارسال داشتند:

سناتور ریل سایمون (ایلی‌نوی) - سناتور تام هارکین (اوهايو) - آلن بیت (میسوری) - روی دایسون (مربلند) - نورمن دیگس (واشنگتن) - هنری بی کنزالس (تکزاس) - ادجنکینز (جورجیا) - ادوارد اف. فیکن (اوهايو) - رونالد دیلامز (کالیفرنیا) - ویلیام وایت هرست (ویرجینیا)

۱. مارژوری هولت (مریلند) و ریچارد پیر-کلارد سردبیر و موسی فصل نامه‌ی حقوق بشر.

اتریش: رودلف باخمایر دبیرکل
نیل جوان در حزب سوسیالیست اتریش و
هربرت رایشر رئیس شورای عالی دانش-
گاههای اتریش طی ارسال پیام‌هایی
خطاب به آقای مسعود رجوی مسئول شورای
ملی مقاومت از جنبش صلح مردم ایران
حمایت نمودند.

اسپانیا: عده‌ای از شخصیت‌های
پارلمانی، سیاسی و علمی اسپانیا
ارسال پیامی برای آقای مسعود رجوی،
مسئول شورای ملی مقاومت، از ادامه
جنگ ایران و عراق ابراز تنفر نموده و
خواهان تحت فشار قرار دادن رژیم خمینی
برای پذیرش پیشنهادهاى صلح شدند.
اسامی پیام‌دهندگان عبارت است از:
آلفونسو کوکو سناتور سوسیالیست و
نماینده‌ی شورای اروپا، خوان ماریا-
باندروز نماینده پارلمان ازگوره میکستو
، ماریا کارمن ویکتوری مسئول روابط
خارجی انستیتو مطالعات سیاسی در مورد
آمریکای لاتین و آفریقا، ماریا خوسه آر-
سواکا دبیرکل کمیته‌ی حمایت از پناهند-
گان، خوزه آنتونیو مارتین پائین رئیس
انجمن حقوق بشر اسپانیا، گروه حقوق
بشر مرکز دمکراتیک اجتماعی و ده نویسنده،
استاد دانشگاه و شخصیت علمی.

انگلستان: عده‌ای از نمایندگان
پارلمان اروپا، مجلس عوام، مجلس
اعیان و نیز شخصیت‌های علمی، حزبى و
سندیکاشی انگلستان برای آقای مسعود
رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت پیام-
هائی ارسال داشتند:

لرد بروکوی نماینده‌ی مجلس اعیان،
کن ایبتهام نماینده‌ی مجلس
عوام، ریچارد بالف
نماینده‌ی پارلمان اروپا، استی-
فن

نیو شنز نماینده‌ی پارلمان اروپا-
دیوید استیل رهبر حزب لیبرال -
مالکم هارپر رئیس جمعیت سازمان ملل
- دونالد اندرسون نماینده‌ی پارلمان
انگلستان و سخنگوی امور خاورمیانه حزب
کارگر - استیو بادینگتون رئیس بشیاد
صلح برتر اندراسل - جرمی کوربین
نماینده‌ی پارلمان از حزب کارگر -
مارتین ردموند نماینده‌ی پارلمان از
حزب کارگر - پل شلارد و جو مور مستولان
سازمان سراسری دانشجویان حزب کارگر
- ویدیا آنا اندریش کمیته‌ی ضد فساد -
برستی حزب کارگر لندن - مایکل هامیل
رئیس بخش بین المللی جمعیت سراسری
جوانان لیبرال - پئلوپ جسل رئیس فد-
راسیون زنان لیبرال - کوردن پوینتر
متصدی ناحیه‌ای اتحادیه‌ی سراسری کار -
متدان بخش عمومی - تام دیل دبیر کمیته‌ی
روابط خارجی حزب لیبرال - پیتر کادو-
گان دبیر سازمان صلح مردم شرق و غرب
- خاتم بلومون رئیس بین المللی مخا -
لقان جنگ - دیوید وارد رئیس قسمت
خاورمیانه‌ی جنبش جهانی توسعه - رن
هووارد رئیس خدمات صلح - وینتر مسئول
کمیته‌ی هماهنگی بین المللی مبارزه
علیه تجارت اسلحه - مارتین انالز
برنده جایزه صلح نوبل و دبیرکل سابق
سازمان عفو بین الملل، بارونسی بیر
رهبر لردهای لیبرال در مجلس اعیان
- خاتم جودیت هارت نماینده پارلمان
و وزیر سابق توسعه خارجی - آلستر پرت
نماینده پارلمان از حزب محافظه کار -
جون رودک رئیس جنبش مبارزه برای خلع
سلاح اتمی - جری هیز نماینده‌ی مجلس
عوام از حزب محافظه کار - حزب کارگر
منطقه‌ی لیدز - ۱۲ نفر از اعضای شورای
شهرهارو - حزب لیبرال لندن - حزب
ملی ویلز - حزب کارگر والتامتر -
فدراسیون لیبرالهای شفیلد - اتحادیه
خبازان و کارگران مواد غذایی - انجمن

فدبرده داری برای حمایت از حقوق بشر.
- جمعیت ملحدوست شرق و غرب - کلیسای
شهرپرستول - گروه کلیسای متدیست
سارترلی.

ایتالیا: عده‌ای از نمایندگان
پارلمان، احزاب و فدراسیونهای کارگری
و جوانان و اتحادیه‌های کار و انجمنهای
مضی - سیاسی ایتالیا برای آقای مسعود
رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت پیام -
هایی ارسال داشتند. اسامی پیغام
دهندگان عبارتست از:

کوئیدو آلبرینی عضو کمیته‌ی
رهبری فراکسیون حزب سوسیالیست
در پارلمان ایتالیا - انجمن ملی
پارتیزانهای ایتالیا - زنان حزب
کمونیست ایتالیا - فدراسیون جوانان
حزب کمونیست ایتالیا - جوانان حزب
کمونیست - فدراسیون انجمنهای بار -
تیزانهای ایتالیا - بخش زنان حزب
سوسیال دمکرات ایتالیا - جوانان
حزب لیبرال ایتالیا - بخش زنان حزب
دمکراسی پرولتاریا - انجمن بازسازی
فرهنگی ایتالیا - انجمن حقوقدانان
دمکرات ایتالیا - انجمن دوستان
آوانتی - انجمن پزشکان دمکرات -
حزب دمکراسی پرولتاریا - حزب لیبرال
ایتالیا، رم - فدراسیون حزب سوسیال
لیست ایتالیا، رم - فدراسیون حزب
جمهوریخواه ایتالیا، رم - کنفدراسیون
سراسری کار ایتالیا، رم - کنفدراسیون
سندیکا‌های کارگران، رم - اتحادیه‌ی
کار ایتالیا، رم - فدراسیون کارگران
فلزکار ایتالیا - فدراسیون متحدکار -
گران نساجی و پوشاک - مرکز فرهنگی
پرولتاریا - فدراسیون حزب کمونیست
، آنکونا - فدراسیون حزب سوسیالیست
، آنکونا - فدراسیون حزب سوسیال
دمکرات - آنکونا - دمکراسی پرولتاریا
، آنکونا - میکل‌چا پارینی نماینده

پارلمان از حزب کمونیست - حزب
لیبرال ایتالیا، پکارا - حزب سوسیال
سیال دمکرات ایتالیا، پکارا - کنفدر
راسیون سراسری کار ایتالیا، پکارا
- کنفدراسیون سندیکا‌های کارگران ،
پکارا - فدراسیون سراسری جوانان
جمهوریخواه - انجمن بازسازی فرهنگی
ایتالیا ، آنکونا - انجمن ملی پارتیزان
انهای ایتالیا، پکارا - اتحادیه‌ی
کار ایتالیا، پکارا - دفتر هماهنگی
زنان کنفدراسیون سراسری کار ایتالیا ،
- حزب لیبرال ایتالیا ، آنکونا - دفتر
هماهنگی کمیته‌های صلح ، آنکونا -
کنفدراسیون سراسری کار ایتالیا ، لائو -
پو - فدراسیون دمکراسی پرولتاریا ،
پکارا - فدراسیون کارگران صنایع
چوب و مواد مشابه ، آنکونا - انجمن
بازسازی فرهنگی ایتالیا ، پکارا
- کنفدراسیون سراسری صنایع دستی ،
آنکونا.

بلژیک: بازوی جنبش زنان و خانواده،
مسئول زنان آینده نگر سوسیالیست بلژیک
پیامهایی برای آقای مسعود رجوی مسئول
شورای ملی مقاومت ارسال شد.

پارلمان اروپا: بل ریموند دوری ،
نماینده‌ی سوسیالیست پارلمان اروپا در
پیامی به آقای مسعود رجوی مسئول شورای
ملی مقاومت از تظاهرات صلح و جنبش صلح
خواهی مردم ایران و نیز کوششهای شورای
ملی مقاومت و مسئول آن جهت برقراری
صلح و آزادی در ایران حمایت کرد.

سوئد: آقای هانس بوران فرانک
نماینده‌ی پارلمان از حزب سوسیال دمو-
کرات سوئد طی ارسال نامه‌ای خطاب به
آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی
مقاومت با مردم ایران اظهار همبستگی نمود.
همچنین از سوی انجمن سازمان ملل سوئد،
"لبن شوپینگ" و "ترول متن" نیز پیامهای

مسابه‌ی خطاب به مسئول شورای ملی مقابله
مت ارسال گردیده است .

سوئیس : آقایان جان نوئل ری مشاور
وزیرداری، فیلکس مایر دبیر فراکسیون
پارلمانی حزب سوسیالیست و ریچارد مولر
رئیس سندیکا‌های کارگری سوئیس پیامها
نی برای آقای مسعود رجوی مسئول شورای
ملی مقاومت ارسال داشتند و در آن حمایت
خویش را از جنبش صلح طلبانه مردم ایران
و نیز شورای ملی مقاومت ابراز داشتند .

فرانسه : تعدادی از سناتورها، نمایندگان
و شخصیت‌های سیاسی، علمی و ادبی
و نیز جنبش‌ها و جمعیت‌های اجتماعی
فرانسه پیامهایی در حمایت از تظاهرات
صلح و در محکومیت رژیم جنگ افروز خمینی
خطاب به آقای مسعود رجوی ارسال داشتند .
اسامی پیام دهندگان عبارتست از :

— سناتور سرژ مترو — سناتور مارسل دورای
— خاتم سناتور سیل کلد — معاون گروه
سوسیالیست در مجلس سنا — سناتور ژان
رانشور — نایب رئیس جنبش رادیکال چپ
فرانسه — آلن مالدو نماینده‌ی مجلس
ملی فرانسه — دانیل گویت
نماینده مجلس ملی
سوسیالیست متحد — موریس بوئن عضو
شورای ملی مقاومت فرانسه اشغالی —
خاتم سمون دوبواز نویسنده معروف —
پرفسور لوران شوارتز دانشمند ریاضی —
دان معروف فرانسوی — فرانسوا شاتلر
فیلسوف و دانشمند معروف فرانسوی —
کمیته صلح خاورمیانه — جنبش بین
المللی صلح — جمعیت بین المللی
زنان برای صلح و آزادی .

همچنین از سوی کمیته برای صلح سلاح
اتمی در اروپا پیام مشابهی خطاب به
مسئول شورای ملی مقاومت ارسال گردیده
است . اسامی سازمانهای امضاکننده این
پیام عبارتند از : جنبش بین المللی

صلح — جنبش برای صلح سلاح — حزب سوسیال
لیست متحد — صلح و آزادی — مقاومت
بین المللی زنان بر علیه جنگ — زنان
صلح طلب — جنبش ضد جنگ — وحدت
مارکسیستی انقلابی — سازمان دفاع از
حقوق بشر برای زنان — حزب اکولوژیست
(حفظ محیط زیست) — مرکز تحقیقات ضد
امپریالیستی — جنبش برای یک آلترنا
تو صلح طلب — جنبش برای زنان مبارز
— کمیته‌های کمونیستی برای خودگردانی
— مدرسه‌ی صلح — جنبش برای شوراها
توزیع — جنبش دهقانان لارزاک — مدا
فعین صلح — جنبش جوانان مسیحی — سیزده
ها و تعداد ده امضای دیگر .

کانادا : کنفدراسون سندیکا‌های
ملی کانادا پیامی حاکی از حمایت خطاب
به مسئول شورا ارسال کرد . همچنین از
سوی حزب کبک ، انجمن ملی دانشجویان
کبک ، آقای لوئیزهارل نماینده‌ی مجلس
کبک ، سر اسقف ادوارد اسکات ، جان شانز
یا تا نماینده پارلمان از حزب لیبرال
(حزب حاکم) ، لین مک دونالد نماینده‌ی
پارلمان از حزب سوسیال دمکرات ، چارلز
کاکیا نماینده‌ی پارلمان فدرال و دواو
کوک نماینده‌ی حزب نیو دمکرات در پار
لمان استان انتاریو کانادا پیامهای
حمایت خطاب به آقای مسعود رجوی مسئول
شورای ملی مقاومت ارسال گردید .

هلند : از سوی حزب دمکرات مسیحی
هلند ، پیام حمایتی خطاب به آقای رجوی
ارسال گردید . در این پیام از طرح صلح
شورا و کوششهای صلح طلبانه شورا و سازمان
مجا هدين خلق پشتیبانی شده و سیاست
تجاوز شدید و سیستماتیک به حقوق بشر در
ایران و ادامه جنگ توسط رژیم خمینی
محکوم گردیده است .

آقای رول دورت نماینده‌ی پارلمان
از حزب کارگر و سخنگوی اموریان در

پارلمان هلند، اتحادیه‌ی عمومی جوا -
 نان هلند، مرکز همکاریه‌ی بین المللی
 (در رابطه با جهان سوم) و کمیته‌ی السا -
 لوادور هلند پیامهای مشابهی خطاب
 به مسئول شورای ملی مقاومت ارسال
 کردند.

هند: پیامهایی در حمایت از مقاومت
 و محکوم کردن رژیم خمینی از سوی احزاب،
 سازمانها، شخصیت‌های سیاسی، اجتماعاتی
 و پارلمانی هند خطاب به آقای رجسول
 مسئول شورای ملی مقاومت ارسال گردیده
 است: - آقای دیواراجان نماینده‌ی
 پارلمان - آقای پرادهانی نماینده‌ی
 پارلمان - آقای قاضی جلیل عباسی
 نماینده‌ی پارلمان - آقای ساتوسو نما-
 ینده مجلس اعیان - آقای اس. اس. کا -
 کاد نماینده‌ی پارلمان - حزب جمهوری
 - حزب سوسیالیست - اتحادیه‌ی سرکاری
 کارگری - کنفدراسیون ملی زنان -
 کنگره‌ی اتحادیه‌ی کارگری متحد - عفو
 بین الملل شاخه‌ی هند - جبهه‌ی دمو -
 کراتیک زنان - جبهه‌ی آزادی کارگر
 هند - حزب سوسیالیست انقلابی - قدرا -
 سیون ملی کارمندان پست و تلگراف -
 سازمان مردم‌برای دموکراسی - سازمان
 حقوق مدنی و دموکراتیک - انجمن وکلای
 زنان مدرس - انجمن حقوق دموکراتیک
 مردم، تمیل نادو - انجمن وکلای
 دیوان عالی مدرس - حزب پرچم سرخ هند
 - اتحادیه‌ی کارگری هند ایالت مهار -
 اشترا - حزب جاناتا شاخه‌ی پونا -
 اتحادیه‌ی کارگری هند شاخه‌ی پونا -
 اتحادیه‌ی کارگری مانکه‌کار - روز -
 نامه‌ی هندی زبان آچکاناند - معاون
 سردبیر روزنامه‌ی انگلیسی زبان فوری پرس
 - سردبیر روزنامه‌ی هندی زبان کمار -
 آقای پ. د. تاروید شهردار شهر پونا -
 دکتر آر. سی. دی. شاه عضو انجمن شهر پونا
 - آقای پ. ک. د. ری عضو مجلس قانونگذاری

ایالت مهارا اشترا - اتحادیه‌ی کارگری
 وابسته به حزب کمونیست هند شاخه‌ی پونا
 - حزب کمونیست هند، پونا.

یونان: از سوی دبیرکل حزب کمو -
 نیست داخلی یونان آقای یاشیت باشیاس
 و همیشطور از طرف آقای مانولیس گلزوس
 رهبر "جبهه‌ی دمکراتیک"، و قهرمان ملی
 یونان و نماینده پارلمان یونان پیامها
 ی پشتیبانی و حمایت از تظاهرات صلح
 طلبانه‌ی مردم ایران و نیز از سیاست صلح
 و ارائه‌ی طرح صلح شورای ملی مقاومت،
 برای پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق
 خطاب به آقای مسعود رجوی مسئول شورای
 ملی مقاومت ارسال گردید.

همچنین از سوی نیروها و شخصیت‌های
 یونانی زیر پیامهای مشابهی خطاب به
 مسئول شورای ملی مقاومت ارسال گردید:
 - حزب سوسیالیسم دمکراتیک - نیکوس
 و تیس دبیر شورای مرکزی جوانان کمو -
 نیست یونان - تشوخرس پاپا مارگاریس
 رئیس اتحادیه‌ی کارکنان بانکهای یونان
 - میخائیل پریستراکس نماینده‌ی رئیس دفتر
 صلح جهانی در ژنو - استیلوس یایاس
 دبیر نهضت مستقل صلح - یاشیت ریکاس
 عضو کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست یونان
 (داخلی) - نیکولوس کاکولیریس عضو
 دبیرخانه‌ی مرکزی و دبیر بخش بین المللی
 حزب سوسیالیسم دمکراتیک - خریستوس
 فروس آرگیروپولوس رئیس نهضت مستقل صلح
 - اورستیس حاجیواسیلیور رئیس جنبش کار -
 گری فدیکتاتوری و رئیس سابق کنگد -
 راسیون سرانری کارگران یونان - اسپا -
 سپا پاناتاسیوس هنرپیشه - فوتیس گو -
 ولیس دبیرکل انجمن وکلای آتن - اواکو -
 تامانیدو هنرپیشه - یاشیس زروس از
 طرف رئیس نهضت دموکراسی مسیحی - ا.
 یورگولی هنرپیشه - نیکوس اسماراگدیس
 - جرج پاپاکوستاس کارگردان سینما -
 مینوس فینیک میکلیدس.

فعالیت های هیئت ها و

نمایندگی های شورای ملی مقاومت

اسپانیا : هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت مرکب از آقایان دکتر کاظم رجوی و مهندس غلامرضا مولائی ———— نماینده ی شورا در اسپانیا با آقای مائوئل فراگا رهبر اپوزیسیون و رهبر حزب اتحاد مردمی که در واقع جبهه های مرکب از نیروهای اپوزیسیون اسپانیا میباشد دیدار و گفتگو نمودند. در این دیدار آقای فراگا ضمن محکوم کردن سیاست سرکوب و نقض حقوق بشر و اعمالی که رژیم خمینی انجام می دهد از مقاومت عادلانه مردم ایران حمایت نموده و اضافه نمود که سیاست دولت اسپانیا را در قبال نقض حقوق بشر در ایران در پارلمان اسپانیا مورد سؤال قرار خواهد داد. وی همچنین قول داد که در زمینه ی مسائل مربوط به پناهندگان ایرانی و ایجاد تسهیلات برای آنان اقدامات لازم انجام گیرد.

انگلستان : درکنگره ی جوانان لیبرال انگلستان، نماینده انجمن دانش جویان مسلمان در انگلستان، آقای فیروز محوی، طی سخنرانی خود چنانچه رژیم خمینی در زمینه های گوناگون را توضیح داد و اهداف و برنامه های مقاومت عادلانه ی مردم ایران و شورای ملی مقاومت را تشریح نمود و به فعالیت هسته های مقاومت مجاهد خلق در جریان حرکت های تبلیغی - اجتماعی ماه های اخیر علیه جنگ و سرکوب و طرح صلح شورای ملی مقاومت اشاره کرد. آقای مایکل هامیل رهبر جوانان لیبرال انگلستان درباره مشروطیت مقاومت عادلانه ی مردم ایران برای صلح و آزادی سخن گفت و بر ضرورت مبارزه مسلحانه در برابر رژیم که در این ابعاد به شکنجه و کشتار افراد بیگناه می پردازد،

تاکید کرد. پس از این سخنان قطعنامه ی مربوط به ایران به رای گذاشته شد و به اتفاق آراء تصویب گردید. در این قطعنامه گفته شده که این جنگ که توسط خمینی برای سرپوش گذاشتن بر سرکوب داخلی و هرج و مرج اقتصادی مورد استفاده قرار گرفته کل منطقه و صلح جهانی را مورد تهدید قرار داده است. کنگره خواهان ادامه حمایت از تلاش های شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران در رسیدن به راه حل مسالمت آمیزه در این جنگ و برقرار کردن یک ایران دمکراتیک و پایدار است.

ایتالیا : ماه گذشته به ابتکار بخش امور مهاجرت و دفتر روابط خارجی حزب سوسیالیست ایتالیا کنفرانسی تحت عنوان "از مهاجرت تا شهرت" در رم برگزار گردید. در این کنفرانس که ریاست آن با آقای والدوسینی مسئول روابط خارجی حزب سوسیالیست بود و گروه زیادی از نمایندگان پارلمان اروپا، نمایندگان مجلسین ایتالیا و نمایندگان جوانان ایتالیایی مقیم خارج در آن شرکت داشتند، آقای حسین نقدی از مسئولین نمایندگی شورای ملی مقاومت در ایتالیا، طی سخنرانی خود، مشکلات خارجی و عمومی و ایرانیان مقیم ایتالیا خصوصاً را مطرح ساخت. آقای نقدی مشکلات اتباع ایرانی در ایتالیا را که تحت فشار خفقان و جو سرکوب رژیم خمینی ناگزیر از ترک کشور خود شده اند مطرح کرد و خواستار مکنان پناهندگی سیاسی برای آنان شد. وی همچنین از مقامات دولتی این کشور خواست تا با توجه به شرایط محصلان ایرانی خارج از کشور در زمینه هایی از قبیل اجازت های اقامت و کار و بیمه ی آنان تسهیلاتی فراهم نمایند.

✽ بدعوت موسسه ی فرهنگی A.R.C. و با همکاری شهرداری پروجیا گفتگویی در

باره‌ی تاریخ و فرهنگ و تحولات سیاسی سالهای اخیر ایران ترتیب داده شد که در آن گروه زیادی از علاقمندان ایتالیائی و ایرانیان مقیم پروجا شرکت کردند. جلسه با بخش ترجمه‌ی بخشی از مقدمه‌ی گلستان سعدی آغاز شد سپس ویدئوی گفتاری از باستان شناس مشهور ایتالیائی پرفسور تورلی در چگونگی تحولات فرهنگی و سیاسی ایران پس از اسلام بخش گردید و پس از آن ویدئوی سخنان آقای بسون اصلی از مسئولین انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا راجع به تاریخچه‌ی مبارزات آزادیخواهان و استقلال طلبان مردم ایران و مبارزات فدا میریالیستی سالهای ۲۰ تا ۳۲ به رهبری مرحوم دکتر مصدق و نیز تاریخچه‌ی مختصری از سازمان مجاهدین خلق و اهداف آن و نیز مبارزاتش چه قبل و چه بعد از انقلاب ضد سلطنتی ۵۷ بخش شد. آنگاه آقای نقدی ضمن سخنان کوتاهی به توضیح وضع اپوزیسیون پرداخت و ضمن بیان مخالفت عمومی با اپوزیسیون سلطنت طلب، اپوزیسیون سازمان یافته در شورای ملی مقاومت، معتقد به دموکراسی و استقلال ایران و تنها جانشین دمکراتیک رژیم خمینی را معرفی کرد.

شوید: بدعوت کمیته‌ی ایران و شوید آقای جلال گنجهای عضو شورای ملی مقاومت و آقای دکتر کاظم رجوی به همراه آقای صدیق زاده نماینده‌ی شورایادران کشور درنشستی با نمایندگان پارلمان شوید از احزاب مختلف شرکت کردند. هیئت نمایندگی شورا، همچنین طی یک مباحثه‌ی مطبوعاتی در رابطه با جنگ ایران و عراق و سرکوب رژیم خمینی و موقعیت مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران با خبرنگاران سخن گفتند.

در ملاقات هیئت نمایندگی شورا با نمایندگان پارلمان شوید که در محل مجلس شوید ترتیب یافته بود، بنکت -

یلورا استران عضو کمیسیون روابط خارجی پارلمان شوید از حزب سوسیال دمکرات، خانم کارسن اندرسون وزیر سابق مجارت و خانم گونل یونینگ رهبر بزرگترین اتحادیه‌ی زنان شوید از حزب ستر، خانم آنستا بروکن هلم از حزب مودرات و آقای اسوالد سودرکنویست از حزب کمونیست شرکت داشتند.

آخرین برنامه‌ی هیئت شورا، شرکت در اجلاس سالانه‌ی کمیته‌ی ایران و شوید بود که با حضور جمع کثیری از اعضای کمیته و جمعیت سازمان ملل در یکی از سالنهای پارلمان و با حضور چندتن از نمایندگان پارلمان از حزب ستر برگزار شد.

تلاوه برای این برنامه‌ها دو جلسه بحث و گفتگو برای هواداران شورای ملی مقاومت ترتیب یافت و استاد جلال گنجهای وضعیت شورای ملی مقاومت و تحولاتی را که اخیراً در شورا رخ داده است برای آنان گزارش نمود.

پیامها، حمایتها، قطعنامه‌ها و اعتراضها در رابطه با مقاومت مردم ایران، نقض حقوق بشر در ایران و تداوم جنگ ایران و عراق

آلمان: آقای ولسی روتلای از مسئولین حزب سوسال دمکرات آلمان و نماینده پارلمان اروپا طی پیامی به تظاهرات ملی شورای ملی مقاومت در سن، ازمقاومت ملحانه مردم ایران حمایت نمود و خواهان حمایت بیشتر حزب خوش ازمقاومت ایران شد.

احزاب و گروههای زیرنژبا ارسال پیام به تظاهرات ملی شورای ملی مقاومت در سن، ازمقاومت مشروع مردم ایران بر علیه خمینی حمایت کردند:

حزب سیزها در ایالت راین لندفالس، حزب سیزها در ایالت نیدرزاکسن، حزب سوسال دمکرات منطقه‌ی بایرن جنوبی،

جامعه دانشجویان انگلوساکسون و مائون مارن سخنگوی هیئت رئیسه‌ی حزب سبزها از اذالت بادن.

آمریکا: سندیکای روزنامه‌نگاران آمریکا و کانادا طی قطعنامه‌ای از دولت‌های جهان و رسانه‌های بین‌المللی خواستند که علیه جنایات رژیم خمینی دست به اعتراض زنند. در این قطعنامه که تحت عنوان "ایران: اختناق بسی مانند ما در گردیده است به اعدام، شکنجه و امارت مدها روزنامه‌نگار و نویسندگان اشاره شده است.

اسپانیا: آقای مانوئل فراگا رهبر حزب اتحاد مردمی اسپانیا با ارسال تلگرافی برای دبیرکل ملل متحد، از خواسته‌های شورای ملی مقاومت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق و تلاش در جهت سرنگونی دیکتاتوری خمینی حمایت و ستایش نمود.

جوانان سوسیالیست اسپانیا با انتشار بیانیه‌ای ضمن ابراز همبستگی با شورای ملی مقاومت، رژیم خمینی را به سبب سیاستهای سرکوبگرانه، تروریستی و جنگ افروزان‌های محکوم نمودند.

انگلستان: درجه‌لین مجمع شورای عمومی انجمنهای وابسته سازمان ملل یک قطعنامه‌ی افطرای درمورد ایران به شویب رسد که ضمن آن سرکوب جنیش صلح مردم ایران محکوم شده و از طرح صلح شورای ملی مقاومت حمایت گردیده است.

مئولین کمیته‌ی براسری فدراسون دانشجویان محافظه‌کار انگلستان با امضای بیانیه‌ای سرکوب تظاهرات و فعالیتهای صلح طلبانه‌ی مردم ایران توسط رژیم خمینی را محکوم کردند و حمایت خود را از طرح صلح شورای ملی مقاومت و مبارزات اخیر مردم و نیروهای مقاومت بر علیه جنگ طلبی‌های خمینی اعلام نمودند.

آقای مارتین رد موند نماينده‌ی پارلمان انگلستان از حزب کارگر دولت انگلستان را در مورد جنگ ایران و عراق، نقض حقوق بشر در ایران و تماس دولت با شورای ملی مقاومت مورد سؤال قرار داد.

بلژیک: بیست تن از نمایندگان پارلمان بلژیک با امضای بیانیه‌ای مشترک تأثیر عمیق خویش را از نقض سیستماتیک و مستمر حقوق بشر در ایران که توسط سازمانهای بین‌المللی نیز به تأیید رسیده ابراز داشتند. نمایندگان پارلمان بلژیک همچنین از طرح صلح شورای ملی مقاومت پشتیبانی نموده و خواهان اقدامات بین‌المللی جهت پایان دادن به نقض حقوق بشر در ایران توسط رژیم خمینی شدند.

سوئد: جامعه‌ی صلح و داورى سوئد یکی از قدیمی ترین سازمانهای ملحدوست جهانی است و از ۱۲۵ گروه محلی سوئدی تشکیل یافته طی مدوری بیانیه‌ای از تظاهرات اخیر مردم ایران علیه جنگ بین ایران و عراق استقبال نموده و با حمایت از طرح صلح شورای ملی مقاومت خواستار اعلام آتش بس فوری شد.

اوسوی حزب سئتر سوئد استکهلم قطعنامه‌ای با عنوان "ترور حاکم بر ایران را متوقف بازید" در رابطه با جنایات رژیم خمینی و حمایت از مقاومت عادلانه‌ی مردم ایران انتشار یافت. این حزب همچنین از دولت سوئد خواستار اقداماتی جهت کاهش روابط اقتصادی با رژیم خمینی و نیز پیشقدمی در جهت اقدامات بین‌المللی برای تحریم رژیم سرکوبگر ایران گردید.

شورای اروپا: ۲۵ تن از اعضای برجسته شورای اروپا متجمله‌روای گروه‌های سوسیالیست، دمکرات مسیحی، لیبرال و کمونیست ضمن محکوم کردن سیاستهای جنگ طلبانه‌ی خمینی، اقدامات صلح

طلبانه‌ی شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران را مورد حمایت و تأیید قرار دادند.

هند: ازسوی مجمع ائتلاف ملی هند در میتینگ اجرائی‌اش بیانیه‌ای انتشار یافت. در این بیانیه موضع قاطع رژیم ایران مبنی بر ادامه‌ی جنگ با عراق و کشتن و زخمی کردن بیش از یک میلیون ایرانی بیگناه در تهاجمات اخیر که قایل پیشگیری بود محکوم و از سیاست صلح آقای معهود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت و رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران حمایت شده است.

سایر فعالیتهای

شورای ملی مقاومت

آلمان: نمایندگی شورای ملی مقاومت در آلمان در تاریخ ۱۱ خرداد ۶۴ یک جلسه‌ی گفت و شنود در شهر هامبورگ برگزار نمود. سخنرانان این برنامه آقایان دکتر منوچهر هزارخانی و دکتر سروش البرز از شخصتهای عضو شورای ملی مقاومت بودند.

ابتدا آقای حسن سیاهپوش که ازسوی

نمایندگی شورای ملی مقاومت در آلمان اداره‌ی جلسه را بعهده داشت، بیاد شهیدان راه آزادی و استقلال میهن و شهیدان مقاومت سرآسری و جنبش صلح طلبی مردم ایران یک دقیقه سکوت اعلام نمود. پس از اعلام برنامه آقای دکتر سروش البرز سخنرانی خود را تحت عنوان "خط استحاله از توصیه تا تسلیم" آغاز کرد. (متن سخنرانی در همین شماره بجا برسیده است).

پس برنامه‌ی پرسش و پاسخ انجام شد و شرکت کنندگان در رابطه با سیاستها، خطوط، اهداف و موقعیت شورای ملی مقاومت سئوالهای مطرح کردند که توسط آقای هزارخانی و آقای البرز پاسخ گفته شد. پس از شش ساعت برنامه‌ی بحث آزاد آغاز شد و ده تن از شرکت کنندگان به استفاده از تریبون آزاد هر کدام به مدت شش دقیقه نقطه نظرات خود را پیرامون مسائل سیاسی کشور و در انتقاد یا تأیید مواضع شورای ملی مقاومت و نیروهای متشکله‌ی آن بیان داشتند و آقایان هزارخانی و البرز در سخنان بابائی خود به نقادی و بررسی این نقطه نظرات پرداخته و ختم کردند. این برنامه در ساعت ۱۱/۳۰ خاتمه یافت.

شورا

ماهنامه شورای ملی مقاومت

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE
N° 8, JUIN 85. KHORDAD 64.

قیمت تکفروش:

ایران : ۱۵۰ ریال
اسپانیا : ۲۴۰ پیزتا ، آلمان : ۶ مارک ، انگلستان : یک ونیم لیره
ایالات متحده آمریکا : یک ونیم دلار ، ایتالیا : ۳۰۰۰ لیر ، سوئد :
۱۵ کرون ، سوئیس : ۶ فرانک سوئیس ، یونان : ۱۵۰ دراخما ،
در دیگر کشورها معادل یک ونیم دلار آمریکا .

قیمت اشتراك :

سالانه معادل هشتاد فرانک فرانسه یا فقه هزینده پست زمینی ۳۵ فرانک

نشانی :

SHOWRA
BP 18
95430 AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

SHOWRA
REVUE MENSUELLE DU CONSEIL NATIONAL DE LA RESISTANCE

N° 8, JUIN 85. KHORDAD 64.

PRIX 15 F